حسن حامدی

بسم الله الرحمن الرحیم

سیمای مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

نویسنده:

حسن حامدی

ناشر چاپی:

زائر- آستانه مقدسه قم

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

سیمای مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

مشخصات کتاب

سرشناسه : حامدی، حسن، ۱۳۲۹ -

عنوان و نام پدیدآور : سیمای مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف/ حسن حامدی[برای مدیریت پژوهشی آستان مقدس حضرت فاطمه معصومه سلام الله علیها].

مشخصات نشر : قم: آستانه مقدسه قم،انتشارات زائر، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری : ۲۰۴ ص.

فروست : زائر انتشارات مقدس حضرت فاطمه معصومه سلام الله علیها؛ ۴۵۳.

شابک : ۶۰۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۱۸۰-۳۵۵-۳

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : کتابنامه: ص. [۲۰۱] - ۲۰۴؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق -

شناسه افزوده : آستانه مقدسه قم. مدیریت پژوهشی

شناسه افزوده : آستانه مقدسه قم. انتشارات زائر

رده بندی کنگره : BP۵۱/ح۲۷۴س۹ ۱۳۹۲

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۵۹

شماره کتابشناسی ملی : ۳۲۹۳۵۱۷

ص:۱

اشاره

فهرست مطالب

ص:۵

فصل چهارم:

ص:۷

طلیعه

امام دوازدهم فرزند امام حسن عسکری علیه السلام در نیمه ماه شعبان المعظم سال ۲۵۵ هجری در سامراء به دنیا آمد نام آن حضرت همان نام رسول خدا صلی الله علیه و آله میباشد و با القابی چون بقیه الله، حجت، قائم، منتظَر، ولی عصر، صاحب الزمان، مهدی و... یاد میشود.

ویژگیهای آن حضرت و سیمای مهدی موعود علیه السلام در منابع مختلف اسلامی که توسط علمای مذهب شیعه و اهل سنت تدوین گردیده به خوبی ترسیم شده است در بخشی از این منابع به ویژگیهای ظاهری، باطنی و روحی و در بخشی به امتیازها و مشخصات دوران غیبت و عصر ظهور پرداخته شده است.

۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله: مهدی از فرزندان من است. سیمایش چون ماه تابان درخشان و رنگش عربی (گندمگون) است.(۱)

۲- امام حسین علیه السلام: مهدی را سکینه و آرامش، وقار و شناخت حلال و حرام و نیاز همگان به او و بینیازی او از همه (مردمان) خواهد شناخت.(۲)

۳- امام رضا علیه السلام: مهدی علیه السلام داناترین مردم، حکیمترین آنان، پرهیزگارترین انسانها، بردبارترین مردم، سخیترین آنان، عابدترین بندگان میباشد و ملائکه با او سخن میگویند.(۳)

۱- [۱] . کشف الغمه، ۲ /۴۸۱.

۲- [۲] . منتخب الاثر، ۳۰۹.

۳- [۳] . من لا یحضره الفقیه، ۴۱، ۴۱۸.

طلیعه

امام دوازدهم فرزند امام حسن عسکری علیه السلام در نیمه ماه شعبان المعظم سال ۲۵۵ هجری در سامراء به دنیا آمد نام آن حضرت همان نام رسول خدا صلی الله علیه و آله میباشد و با القابی چون بقیه الله، حجت، قائم، منتظَر، ولی عصر، صاحب الزمان، مهدی و... یاد میشود.

ویژگیهای آن حضرت و سیمای مهدی موعود علیه السلام در منابع مختلف اسلامی که توسط علمای مذهب شیعه و اهل سنت تدوین گردیده به خوبی ترسیم شده است در بخشی از این منابع به ویژگیهای ظاهری، باطنی و روحی و در بخشی به امتیازها و مشخصات دوران غیبت و عصر ظهور پرداخته شده است.

۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله: مهدی از فرزندان من است. سیمایش چون ماه تابان درخشان و رنگش عربی (گندمگون) است.(۱)

۲- امام حسین علیه السلام: مهدی را سکینه و آرامش، وقار و شناخت حلال و حرام و نیاز همگان به او و بینیازی او از همه (مردمان) خواهد شناخت.(۲)

۳- امام رضا علیه السلام: مهدی علیه السلام داناترین مردم، حکیمترین آنان، پرهیزگارترین انسانها، بردبارترین مردم، سخیترین آنان، عابدترین بندگان میباشد و ملائکه با او سخن میگویند.(۳)

ص:۱۳

۱- [۱] . کشف الغمه، ۲ /۴۸۱.

۲- [۲] . منتخب الاثر، ۳۰۹.

۳- [۳] . من لا یحضره الفقیه، ۴۱، ۴۱۸.

و...

او ایجاد کننـده وحـدت خواهـد بود و نعمتهای الهی را به انجام میرساند و خداوند به وسـیله او حق را پا برجا و مسـتقر کرده و باطل را نابود میسازد. امام زمان علیه السـلام در منابع روایی به عنوان مقتدای حضـرت عیسی مسیح علیه السلام(۱) و عزتبخش مومنان معرفی شده است.

آن حضـرت مؤیـد به تأییـد الهی است و به برکت آن امام همـام گنـج هـای زمین برای انسـان هـا ظاهر خواهـد شـد. تشـکیل حکومت عدل الهی، تصـحیح انحراف های به وجود آمده در اعتقاد مردمان، گسترش عدالت اجتماعی، رفع همه عوامل، موانع و مشـکلات رشـد، برچیـدن بساط ظلم و سـتم و خیانت، امنیّت بخشـی همه جانبه و رهایی بشـر از بردگی و بنـدگی بنـدگان، تکامل بخشی به اندیشه و اخلاق آدمی، شکوفایی علم و دانش و به خدمت گرفتن آن در راستای معروفگستری و.... حاکمیت دین واحد در سراسر گیتی به وسیله آن امام جانها و صفادهنده قلبها صورت خواهد گرفت.

بحمـدالله در معرفی امـام زمان علیه السـلام و موضوع مهـدویت تاکنون صـدها اثر توسط عالمان از فرق مختلف تهیه و تـدوین شده است. اثری که پیش روی شـماست حاصل زحمات و تلاش علمی حجت الاسـلام والمسـلمین آقای حسن حامدی میباشد که با عنوان «سیمای مهدی.» در چهار فصل تألیف شده است.

مؤلف محترم علاوه بر پرداختن به مبـاحثی چون ولاـدت امـام زمـان. از نگاه علمای مـذهب تشیع و اهل سـنت و نقل روایات مختلف از ایشان درخصوص مهدویت و بیان ویژگیهای امام عصر علیه السلام در بخشی از اثر به

ص:۱۴

۱- [۱] . الغیبه، طوسی، ۲۸۵، ۲.

معجزات و کرامات صادره از آن بزرگوار پرداخته است. بحث ظهور و توصیف آن با آیات و روایات و پرداختن به مسأله رجعت، چگونگی آن و پاسخ به شبهات پیرامون رجعت از دیگر فصلهای کتاب میباشد. مؤلف محترم در پایان به چند سؤال مهم پیرامون مهدویت پاسخ داده است.

مدیریت پژوهشی آستان مقدس حضرت فاطمه معصومهJ در راستای ترویج معارف الهی و اسلامی و آشنایی بیشتر عموم مطالعهکنندگان محترم با اندیشه مهدوی علیه السلام اقدام به چاپ این اثر نموده است.

در پایان لازم میدانیم پس از تشکر و سپاس به درگاه الهی از الطاف تولیت محترم آستان مقدس حضرت آیت الله سید محمد سعیدیدامت برکاته و همه محققان و پژوهشگران مدیریت پژوهش و دست اندرکاران امور چاپ قدردانی کنیم.

مدیریت پژوهشی آستان مقدس

احمد عابدی

پیشگفتار

{و جدلهم بالتی هی أحسن}(۱)«در راه تبلیغ دین با بهترین شیوه با مردم گفت وگو کن».

شب شب است و هر تاریکی مصداق آن، اگر چه ممکن است تاریکی با تاریکی از جهت ظلمانی تر بودن فرق داشته باشد. بعضی دل ها هم مانند شب سیاه و تاریکند؛ امّا تاریکی دل آدمی همیشه مولود جهل و نادانی او نیست؛ بلکه بعضی تاریکی ها مولود لجاجت و تعصّب کورکورانه می باشد. مثال: در تفسیر آیه

{الذین ءاتینهم الکتاب یعرفونه کما یعرفون ابناءهم}(۲)

«کسانی که به آن ها کتاب (انجیل و تورات) دادیم، [خصوصیات] او (پیامبر اسلام) را چنان می شناسند که فرزندان شان را می شناسند».

در روایت داریم که مردی یهودی به محضر پیامبر اسلام آمد. بعد از شناختن او گفت: «چهل سال است که نام و

۱- . سوره نحل، آیه ۱۲۵.

۲- سوره بقره، آیه ۱۴۶؛ سوره انعام، آیه ۲۰.

تـاریکی دل یهود غلیظ تر و ظلمانی تر است؛ زیرا توراتِ نازل شـده به موسـی فقط در دست یهودیان ابتـدایی بود و نسل های بعد چنان توراتی [تحریف نشده] نداشـته و ندارند. به خصوص در مورد اسـلام و پیامبرش یا به طور کلی تحریف شده است و یـا علمـای یهود معنـای غیر واقعی از آن را به گوش امت رسانـده انـد؛ بنـابراین، یهودیـان کاملاً با آموزه های دین پیامبر خود بیگانه شـده انـد؛ ولی در مورد خاتم اوصـیا، مهـدی موعود، خاتمیّت و وصایت، از طرف خـدا و رسولش طبق آیات و روایات متواتر بر آن حضـرت اسـتوار و قبای آخرین وصایت بر قامت رعنایش دوخته شـده است و بزرگان امت اسـلام، اعم از سـنّی و شیعه، در مورد ولادتش تا ظهور و برپایی حکومت عـدل جهان شـمولش کتاب ها نوشـته اند که در دسترس همه، به خصوص محققین و اهل قلم می باشد و در کتاب خانه های جهان اسـلام، مانند: مصـر، ایران، لبنان، عراق، پاکستان، هندوستان، ترکیه و حجاز بایگانی و محفوظ است که در این کتاب به بخش مهمّی از آن ها اشاره خواهد شد.

پس با وجود دلائل معتبر و براهین قاطع، هر کسـی وجود و ولادت امام زمان، مهـدی موعود را انکار کرده و یا ایجاد تردیـد و شبهه بنماید، لازم است بیدار و متوجه شود که منکر پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله شده و از حوزه اسلام خارج است. چون چنین افرادی بـا اعتقاد به عـدم ولادت و زنـده بودن حضـرت مهـدی. هم منکر همه مسانیـد و صـحاح اهل سـنت هسـتند که با احـادیث معتبر و صـحیح السـنّد این مطلب را به اثبـات رسانـده انـد و هم منکر ائمه اربعه مـذاهب چهارگانه (ابوحنیفه، شافعی، مالکی، احمد حنبل) می باشند. چون این چهار امام فتوا بر وجوب اعتقاد به صحت

احادیث مهدی. داده اند. چنانچه متقی هندی(۱)، در این مورد نوشته است:

«علمای مذاهب چهارگانه شافعی، حنفی، مالکی و حنبلی در صحت احادیث [حضرت] مهدی. اتفاق نظر دارند و معتقدند که واجب است تمام مسلمانان بر این موضوع ایمان بیاورند...».(۲)

انگیزه نگارش این کتاب

سپاس و حمد بی کران مخصوص پروردگار عالمیان است. سلام و درود بی پایان بر خاتم پیامبران، محمد بن عبداللّه صلی الله علیه و آله و جانشینان برحق او، علی بن ابی طالب و یازده فرزند معصومش، به ویژه خاتم اوصیا، حضرت بقیه اللّه الاعظم، حجه بن الحسن المهدی، صاحب العصر و الزمان که این کتاب به نام نامی اش با عنوان «سیمای مهدی.» نگارش یافته است. اَللّهُمَّ عَجِّلْ لِوَلِیِّکَ الْفَرَجَ وَالْعافِیَهَ وَالنَّصْرَ.

برادران ایمانی و منتظران ظهور آقا امام زمان. می دانند که در مورد آن حضرت و حیات و ظهور او، ده ها عنوان کتاب نوشته شده و در اختیار پژوهش گران و محققین قرار گرفته است. البته هر نویسنده ای از یک زاویه و جهت بدان نگریسته و شاید هر یک از آنان در تدوین اثر خویش، انگیزه ای به خصوص داشته است؛ اگرچه همه در مجموع یک هدف مقدس و عالی را دنبال می کنند و آن هدف عالی، خدمت به اسلام و تبیین سنّت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله که تمسّک و چنگ زدن به ثقلین (قرآن و عترت) است، می باشد تا حقیقت و حقّانیت اهل بیت آن بزرگوار در خاطره همه

۱- [۱] . متوفای ۹۷۵.

۲- [۲] . ا لشیخ منصور علی ناصف از علمای الازهر؛ غایه المأمول، ج۵، باب ۷، ص۳۱۲.

اعصار و ادوار، شفاف و روشن بماند و این روشن گری هرگز محقق نمی شود، مگر با اعتقاد به وجود یک امام و رهبر معصوم از هر عیب و نقص که متعین و منصوص از طرف خدای جهانیان و پیامبر اسلام باشد. چنانچه عقیده حق طلبان هم همین است و امتیاز این طایفه از دیگر فرق اسلامی همین اعتقاد بوده و هست؛ به همین دلیل، از میان پیروان ادیان و مذاهب آسمانی، تنها مذهب پویا، متحرّك و زنده، مذهب شیعه دوازده امامی است. دیگر ادیان و مذاهب حالت تکامل و ترقب را ندارند؛ بلکه عمر خود را سپری کرده و به انتها رسیده اند. چنانچه شیعه شناسان غیراسلامی هم بر این حقیقت اعتراف دارند. هانری کربن _ استاد دانشگاه سوربُن _ شیعه شناس مشهور است که با علاّمه طباطبایی _ صاحب تفسیر المیزان _ مصاحبه ها و گفت وگوهای زیادی داشته که به چهار زبان زنده دنیا: فارسی، عربی، فرانسه و انگلیسی چاپ و منتشر شده است.

او معتقد بود در دنیا یگانه مذهب زنده و اصیل که نمرده است مذهب شیعه می باشد؛ چون قائل به وجود امام زنده است و با اتّکا و اعتماد به حضرت مهدی، محمد بن الحسن العسکری پیوسته زنده و پویاست.

مکتب کلیمیان با فوت حضرت موسی و عیسویان، با عروج حضرت مسیح و مذاهب غیرشیعی مسلمانان با رحلت حضرت محمد صلی الله علیه و آله مرده اند؛ ولی شیعه، زمامدار، امام و صاحب ولایت خود را که متّصل به عالم معنی و الهامات آسمانی است زنده می داند؛ از این رو فقط مذهب شیعه، مکتب زنده و پویا است.

هانری کربن خود به تشیع بسیار نزدیک بود. سیّد عبدالباقی فرزند ارشد علامه طباطبایی از پدر بزرگوارش چنین نقل می کند: «یک روز، بدون این که سؤالی از پدر کرده باشیم رو به ما کرد و با بشاشت و نشاط خاصّی گفت: «این پروفسور کربن به اسلام مؤمن شده؛ ولی رویش نمی شود که ایمان خود را به زبان بیاورد». چند صباحی از این گفته پدر

گـذشت. تا این که پروفسور کربن در کنفرانسی (خارج از ایران) طی سخن رانی جنجالی درباره امام زمان. سخنان پرشوری ایراد کرد و ضمن آن گفت: «من به خاطر بحث درباره اسلام و رسیدن به این حقایق نزدیک بود پُست تحقیقی خود را از دست بدهم؛ یعنی کلیسا مرا از این پُست خلع کند». پدر وقتی از این موضوع مطلع شد، بسیار مسرور و مشعوف گردید و گفت: «نگفتم این پروفسور کربن مؤمن به اسلام شده است».(۱)

اما انگیزه بنده از نگارش کتاب حاضر که سال های متمادی در این مورد مطالعه و یادداشت های متفرقه داشته ام، قضیه ای بود که برایم اتفاق افتاد.

در یک سفر عمره مفرده، به سال ۱۳۸۶ شمسی، به عنوان روحانی کاروان با یک طلبه جوان اهل عربستان سعودی آشنا شدم و با او به گفت و گو نشستم.

قضیه از این قرار بود که هر شب بعد از نماز مغرب، در مسجدالحرام، طرف شمال غربی حجر اسماعیل علیه السلام، مفسری تفسیر قرآن می گفت. من هم یک شب کنار طلبه ای نشستم تا استفاده کنم؛ از قضا آن شب استاد نیامد. فرصت را غنیمت شمرده با طلبه مذکور که هم خوش استعداد و هم خوش انصاف بود، باب گفت و گو را باز کردم. نامش را پرسیدم و از تحصیلاتش سؤال کردم. او گفت: «فارغ التحصیل دانشگاه «الازهر» مصر و اصالتاً اهل حجاز هستم».

پرسید: «شما اهل کجا هستید و تحصیلات تان چیست؟» گفتم: «اهل ایران هستم و از محصلین دانشگاه عالی اهل بیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله یعنی حوزه علمیّه قم می باشم و فعلاً مشغول تدریس بعضی متون از فقه و اصول در حوزه علمیه امیرالمؤمنین علیه السلام شهرستان مراغه هستم».

۱- [۱] . سید محمدحسین تهرانی، مهر تابان، ص۷۴ و ۷۵.

بعد از آشنایی اجمالی، از موضوع بحث تفسیری استادشان پرسیدم؛ گفت: «در اوایل سوره آل عمران هستیم». گفتم: «استادتان آیات محکم و متشابه را مورد بحث قرار داده انـد؟» گفت: «بله». گفتم: «اگر می شود آیات متشابه را برایم توضـیح دهید»؛ امّا جواب چندانی دریافت نکردم.

سپس گفت وگو را به مسائل روز جهان اسلام و فتنه های استعمارگران سوق داده و گفتم: امروز ما مسلمانان به ویژه علما، دانشمندان و تحصیل کرده های جهان اسلام وظایف سنگینی بر عهده داریم؛ چون دشمنان جهان اسلام را تکه تکه کرده و برای هر منطقه ای حاکمی قرار داده و اتحاد و اتفاق مسلمانان را از دستشان گرفته انـد. آنان با «شعار تفرقه بینداز و حکومت کن» به دنبال مطامع و منافع خود هستند. استعمارگران در هر نقطه از جهان اسلام، مسلمانان را با جنگ، خون ریزی، قتل، غارت و بی بندوباری مشغول ساخته و آرامش و امنیت را از آنان سلب کرده اند. این لشکرکشی ها به عراق و افغانستان و این اختلاف افکنی ها در پاکستان و... همه بر سر این است که مسلمانان دچار هرج و مرج باشند و آن ها بر مسلمانان از هر جهت سلطه داشته باشند و اموال و دارایی های آنان را به تاراج برنـد. پس بر ما فرض و لازم است که بیدارتر و فعال تر باشیم تا بتوانیم هم آن اتحاد به یغما رفته را به دست آوریم و هم در تمام زمینه ها به اقتدار و استقلال برسیم، تا خداونـد ظهور منجی عالم بشریت، مهدی موعود. را فراهم کرده و مظلومان و ستم دیدگان عالم بشریت، به ویژه مسلمانان را نجات بخشد؛ إن شاءاللّه.

عبداللّه چون نام «مهدی موعود» را شنید، گفت: «آیا می شود در مورد «مهدی» برایم توضیح بیش تری دهید». گفتم: «بله، اما گفت وگو درباره او وقت زیادی می طلبد و چون بنده مسئولیتی دارم و با کاروان زائران همراه، برنامه ای دارم بایست به هتل برگردم. اگر مایل باشید، قرار ما فردا شب در همین مکان باشد».

ص:۲۲

برگشتم به هتل برنامه هایم را اجرا کردم و مقداری از یادداشت هایم را در مورد حضرت برداشتم. فردا شب در همان وقت و در همان مکان حاضر شدم؛ عبداللّه هم آمده بود. اتفاقاً آن شب هم استادشان نیامد. بعد از سلام و احوال پرسی، او گفت: «شما شیعیان چرا در اکثر موارد خرق اجماع کرده و سبب اختلاف میان امت اسلامی می شوید؟» گفتم: «چطور؟» گفت: «شما در موارد زیادی مرتکب گفتار و کردار اختلاف انگیز می شوید، یکی از آن ها مسئله مهدی موعود است». گفتم: «مگر شما به چنین بزرگواری اعتقاد ندارید؟» گفت: «چرا ما هم عقیده داریم که چنین شخصی در آخرالزمان خواهد آمد؛ ولی مانند شما شیعیان اعتقاد نداریم که می گویید، آن شخص در فلان تاریخ و فلان مکان و از پدری چون امام یازدهم شما و از مادری چون نرجس خاتون رومی الاصل متولد شده و در حال غیبت به سر می برد و منتظر ظهورش باشیم که از فلان جا ظهور خواهد کرد؛ ما می گوییم آن بزرگوار از نسل پیامبر اسلام، محمد بن عبداللّه صلی الله علیه و آله است و در آخرالزمان خواهد آمد؛ ولی هنوز به دنیا نیامده است». گفتم: «مشخصاتی را که شما گفتید، تنها اعتقاد ما شیعیان نیست؛ بلکه بزرگان اهل سنّت، اگر نگوییم بیش تر از دانشمندان شیعه در مورد ولادت و غیبت و سایر خصوصیات امام زمان. کتاب ها نوشته اند، کمتر هم ننوشته اند. یکی از فقهای معاصر ما، کتابی به نام «منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر» نوشته و در آن قریب به هفتاد عنوان کتاب از بزرگان اهل سنّت نام برده که هر یک از آنان به ولادت، غیبت، حضور و ظهور آن امام تصریح کرده اند. عجیب این است که شما یا از کتاب های بزرگان تان اطلاع ندارید و یا نادیده گرفته اید. البته این مسئله بی دلیل هم نیست. در واقع، حکومت فعلی عربستان، از جهت انحصار عقاید و افکار به کشور شوروی سابق تشابه زیادی دارد که بیش از هفتاد سال تحت سیطره کمونیست ها قرار داشت و مردم آن سامان را در حصار آهنین

فکری قرار داده بود، به طوری که ارتباط شان از جهان خارج قطع بود. به عنوان مثال شما چه قدر از کتاب ها و منابع شیعه در ادبیات، فقه و اصول، تفسیر و روایات اطلاع دارید. در مقابل بیایید از کتاب خانه های شخصی و عمومی ما دیدن کنید، می بینید که ابتدایی ترین طلبه ما با کتاب های اهل سنّت سر و کار دارد. در ادبیات، سیوطی، مغنی و جامی، در تفسیر اکثر تفاسیر اهل سنّت مانند: تفسیر المنار، الدر المنثور و تفسیر کبیر فخر رازی، در فقه، کتب مذاهب اربعه، در روایت صحاح ستّه و مسانید امام احمد، ترمذی و...، در تاریخ، تاریخ ابن کثیر دمشقی، ابن اثیر، ابن هشام و در لغت، لسان العرب، صحاح جوهری و... همه و همه آزادانه در اختیار ما است و قفسه های ما پر از کتاب های اهل سنّت است که استفاده می کنیم و در مقام تحقیق کاملاً با آن ها آشنایی داریم؛ اما متأسفانه از سویی بزرگان مذهبی و علمی تان، و از سوی دیگر حکومت متعصب این مشکل را ایجاد کرده و شما را در بن بست و انزوا قرار داده که آگاهی شما از اسلام ناب و عقیده شفافی که بنای آن را پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله براساس ثقلین (قرآن و عترت) پی ریزی کرده، ناچیز است.

عبداللّه گفت: «اگر مقداری از منابع اصیل شیعه نام ببرید، ممنون می شوم». گفتم: «ما در فقه کتاب های زیادی داریم، از جمله: «خلاف شیخ طوسی» که نظر فقهای اهل سنّت را هم آورده است. هم چنین «تذکره علامه حلّی» که آرای فقهای اهل سنّت را هم ثبت کرده است و «جواهر الکلام» که بیش از چهل جلد می باشد. در روایت، کتب اربعه «تهذیب»، «استبصار»، «من لا یحضره الفقیه» و «کافی» را داریم. در اصول فقه هم «عده شیخ»، «رسائل فصول»، «کفایه» و...؛ در تفسیر «التبیان شیخ طوسی»، «مجمع البیان»، «المیزان» و...؛ در بخش روایت، «بحارالانوار» را داریم که قریب ۱۲۰ جلد است و «نهج البلاغه» که سید رضیS از خطبه ها، و نامه ها و کلمات امیر

المؤمنین، علی بن ابی طالب علیه السلام گردآوری کرده که برایش ده ها شرح نوشته اند؛ از جمله: «شرح ابن ابی الحدید معتزلی» و «شرح محمد عبده مصری» هیچ می دانی چرا نهج البلاغه ای را که به نام حضرت علی علیه السلام است و شما او را به عنوان خلیفه چهارم قبول دارید، در عربستان غریب است و هیچ خبری از آن به گوش مردم مسلمان این کشور در مساجد، و منابر و خطبه نمازهای جمعه نمی رسد، در حالی که حتی مسیحی هایی مانند جرج زیدان و... با آن کتاب آشنایی دارند!

متأسفانه در این کشور فقط یک چیز را در درجه اهمیت قرار داده اند و آن اتهام زدن بر شیعه است؛ مثلاً: می گویند شیعه قرآنی غیر از این قرآن که در دست مسلمانان است دارد؛ در حالی که این نسبت اتهامی بیش نیست. و ما شیعیان هرگز قرآنی غیر از این قرآن که در دست شما هم هست، نداریم.

و موارد دیگری که نمی خواهم وارد آن ها بشوم. بله، ما شیعیان به همه مسلمانان با چشم احترام می نگریم و در مقام تحقیق و تفحص از منابع و مصادر محققین اهل سنّت استفاده می کنیم.

بنده اخیرا کتابی نوشته ام به نام «موسیقی از چهار منظر» در تمامی ابعاد، بُعد لغوی، فقهی، روایی و تفسیری، از منابع اهل سنّت با مدارک شان، برای تثبیت مقصودم، استفاده شافی و وافی کرده ام. امیدوارم شما هم راه انصاف و برادری را پیش بگیرید و دیگران را هم از باب امر به معروف، به منشأ اتحاد و برادری سوق دهید؛ باشد که رضایت خدا و رسولش را جلب کرده و جبهه وحدت را در مقابل استکبار جهانی تقویت کرده باشیم.

فقط در مورد ولادت با سعادت مهدی منجی عالم بشریت، موعود.

ص:۲۵

به چند روایت از کتب اهل سنّت ــ از باب نمونه ــ اشاره می کنم:

۱ــ حافظ ذهبی(۱)، در سه کتابش به ولادت آن بزرگوار تصریح دارد:

الف) در کتاب «اَلعِبَر» می نویسـد: «فی هـذِهِ السَّنهِ وُلِدَ مُحمَّدُ بْنُ الْحسنِ الَّذی تُلَقِّبُهُ الرّافِضَهُ بِالْحُجَّهِ وَ تُلَقِّبُهُ بِالْمَهـدِیِ الْمُنْتَظِرِ وَ تُلَقِّبُهُ بِصاحِبِ الزَّمانِ».

ب) در کتاب «تاریخ الاسـلام» می نویسد: «اَلْحسَنُ بْنُ الْعَسْـکَرِیّ اَحَدُ اَئِمَّهِ الشّـیعَهِ اَلّذی تُدْعی عِصْمَتُهُ وَ هُوَ والِدُ الْمُنْتَظِرِ... وَ اَمّا اِبْنُهُ الَّذی اَلْخَلَفُ وُلِدَ فی سنه ۲۵۸، قبل ۲۵۶».

ج) در کتاب «سِیَرِ اَعْلامُ النُّبَلاءِ» می نویسد: «اَبُوالْقاسِمُ مُحمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ...».

۲ــ ابن الوردی(۲) در کتاب تاریخش، می نویسد: «وُلِدَ مُحمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ سِنَهَ خَمْسٍ وَ خَمْسینَ وَ مِأَتَیْنِ».

۳ــ ابـن حجر هیثمی(۳) در کتـاب «صواعـق المحرقه» تصـریح می کنـد: «بِأَنَّ أبـا مُحمَّدٍ الْحَسَنِ الخـالِصِ لَمْ یَخْلِفْ غَیْرَ وَلَدِهِ اَبُوالْقاسِمِ مُحَمَّدُ، عُمْرُهُ عِنْدَ وَفاتِ اَبیهِ خَمْسَ سَنَهٍ وَلکِنَّ اللّهَ عَزَّوَجَلَّ عَلَّمَهُ الْحِکْمَهَ یُسَمّی بِالْقائِمِ».

و غیر از این کتاب ها همه حاکی از حقیقت امر ولادت و غائب بودن امام عصـر است که شـیعه به آن اعتقاد دارد؛ به خصوص «تاریـخ ابن الوردی» که از جهت زمـان ولادت، منطبق با نظر مشـهور شیعه است. امیـدوارم همین مقـدار انـدک کفایت کنـد، تفصیلش را می توانید در مکتبه های (کتاب خانه) خودتان تفحص و تحقیق کنید».

خلاصه هر قطعه ای را که بنده ذکر کردم، تعجب عبداللّه بیش تر

ص:۲۶

۱- [۱] . متوفای سال ۷۴۸.

۲- [۲] . متوفای سال ۷۴۹.

۳- [۳] . متوفای سال ۹۷۴.

می شد این اتفاق سبب شد بعدها مطالعات و یادداشت هایی را که درباره آن حضرت داشتم و مقداری را هم که در مسجد «شیخ تاج الدین» شهرستان مراغه برای اهل مسجد بیان کرده بودم، جمع آوری کرده، به صورت کتابی درآورده و نامش را «سیمای مهدی» بگذارم.

کتاب حاضر شامل چهار فصل است:

فصل اول: ولادت امام زمان.؛

فصل دوم: خصوصیات امام زمان.؛

فصل سوم: معجزات امام زمان.؛

فصل چهارم: حکومت جهانی آن حضرت.

البته هر فصل دارای چند بخش می باشد و در پایان کتاب نیز بخشی با عنوان «پرسش ها و پاسخ ها» مطرح شده است.

نکات قابل توجه

در تألیف کتاب حاضر نکات ذیل مورد توجّه بوده است:

۱ــ مطالب کتاب بنابر اختصار نگاشته شده است؛

۲ــ کتاب شامل دُرّهایی از اقیانوس بی کران حضرت مهدی علیه السلام می باشد؛

۳ــ بحث رجعت از ویژگی های این کتاب است؛ زیرا اکثر محققین و نویسندگانی که در مورد حضرت مهدی. مطلب نوشته اند، بحث رجعت را کمتر مورد توجه قرار داده اند. در حالی که لازم است همگان، به خصوص نسل جوان بدانند که اعتقاد به رجعت از مختصات شیعه دوازده امامی است؛ به طوری که امامان معصوم علیهم السلام فرموده اند: هرکسی معتقد به رجعت ما نباشد از شیعیان ما نیست؛

۴ــ غالباً در موقع ذکر دلائل هر یک از مباحث، به پیام های آن نیز اشاره شده است که قابل استفاده برای خوانندگان خواهد بود. إن شاءاللّه

فصل اول:ولادت با سعادت امام زمان عجل الله تعالی فرجه

اشاره

ص:۲۹

بخش اول:ولادت حضرت مهدی عجل اللّٰه تعالی فرجه از نگاه اهل سنّت

اشاره

ص:۳۱

در ولادت حضرت صاحب الزمان.، هیچ گونه شک و شبهه ای وجود ندارد. علما و بزرگان شیعه که همگی بر این معنی اذعان دارند و در تمامی کتب و روایات شیعی، روز و کیفیت ولادت ایشان ذکر شده است؛ امّا اکابر علمای اهل سنّت نیز در بسیاری از موارد بر ولادت آن مولود مسعود تصریح دارند و در اکثر متون بر جای مانده از ایشان، اثری از این مدّعا به چشم می خورد.

ما در این مجال به ذکر تعدادی از اقوال مشاهیر علمای اهل سنّت می پردازیم:

۱_ ابن صباغ مالکی

(۱)

او در کتاب «فصول المهمّه» آورده است: «وُلِدَ اَبُوالْقاسِمِ مُحَمَّدِ الْحُجَهِ بْنِ الْحَسَنِ الْخالِصِ بِسُّرَ مَنْ رَأی، لَیْلَهَ النِّصْفِ مِنْ شَعبان سَنَهَ خَمْسَ وَ خَمْسینَ وَ مِأَتَیْنِ لِلْهِجْرَهَ... وَاَمّا اُمُّهُ فَاُمُّ وَلَدٍ یُقالُ لَها نَرجِسْ خَیْرُ أَمَهٍ وَقیلَ اِسْمُها غَیْرُ ذلِکَ؛(۲) ابوالقاسم محمد، حجه بن حسن خالص در سرّ من رأی، نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری به دنیا آمده است... اما مادرش، ام ولد بود که به او نرجس، بهترین کنیزها گفته می شد و نامش غیر از این هم گفته شده است».

ص:۳۳

۱- [۱] . ولادت ۷۳۴ ه_. ق، وفات ۸۵۵ ه_. ق.

۲- [۲] . فصول المهمه، ج۲، ص۱۰۹۷.

۲ـ سید جمال الدّین عطاء اللّهA بن السید غیاث الدین

او که صاحب کتاب «روضه الاحباب» به زبان فارسی است، در این کتاب بنابر حکایت «کشف الاستار» و «النجم الثاقب» چنین نوشته است:

«کلام در بیان امام دوازدهم، محمد بن الحسن علیه السلام، تولد همایون آن در درج ولایت و جوهر معدن هدایت به قول اکثر اهل روایت، در منتصف شعبان سنه دویست و پنجاه و پنج در سامره اتفاق افتاد... و مادر آن عالی گهر امّ ولد بود، مسما به صیقل یا سوسن، قیل: نرجس و قیل: حکیمه، و آن امام ذوالعز و الاحترام در کنیت و نام با حضرت خیرالانام موافقت دارد و مهدی منتظر و الخلف الصالح و صاحب الزمان در القاب او منتظم است و در وقت فوت پدر بزرگوار خود به روایتی که به صحت اقرب است، پنج ساله بود و به قول ثانی دو ساله و حضرت واهب العطایا، آن شکوفه گلزار را مانند یحیی بن زکریا در حال طفولیت، حکمت کرامت فرمود و در وقت صبا [کودکی] به مرتبه بلند امامت رسانید... راقم حروف گوید که چون سخن بدین جا رسید، جواد خوش خرام خامه، طی بساط انبساط واجب دید، رجاء واثق و وثوق صادق که لیالی مهاجرت محبان خاندان مصطفوی، و ایام مصابرات مخلصان دودمان مرتضوی به نهایت رسیده و آفتاب طلعت با بهجت صاحب الزمان، علی اسرع الحال از مطلع نصرت و اقبال طلوع نماید، تا رأیت هدایت اینان مظهر انوار فضل و احسان از مشرق مراد بر آمده، غمام حجاب از چهره عالم تاب بگشاید به یمن اهتمام آن سرور عالی مقام، ارکان مبانی بیضا مانند، ایوان سپهر خضرا سمت ارتفاع و استحکام گیرد و به حسن اجتهاد آن سیّد ذوالاحترام، قواعد بنیان ظلام، نشان در بسیط غبرا صفت انخفاض و انعدام پذیرد و اهل اسلام در ظلال اعلام ظفر اعلامش

از تـاب آفتـاب حوادث امـان و خوارج شـقاوت فرجـام، از اصـابت حسام خون آشامش جزای اعمال خویش یافته به قعر جهنّم شتابند.

بیا ای امام هدایت شعار

که بگذشت از حدّ غم انتظار

ز روی همایون برافکن نقاب

عیان ساز رخسار چون آفتاب

برون آی از منزل اختفا

نمایان کن آثار مهر و وفا

۳_ ابن جوزی

(۱)

ابوالمظفر، شیخ شـمس الـدین، یوسف ابن قزاوغلی بن عبـداللّه، نوه شـیخ جمال الـدین، ابن جوزی، صاحب تاریـخ کبیر؛ بنابر حکایت «ابن خلّکان» در کتاب «تذکره الخواص» چنین نوشته است: «... او محمد بن حسن بن علی بن محمد بن علی الرضا بن موسی بن جعفر محمـد بن علی بن حسـین بن علی ابن ابی طـالب و کنیه اش ابوعبـداللّه و ابوالقـاسم، آخرین حجت، صـاحب زمان، قائم و منتظر و تالی و آخرین امامان است.

به ما خبر داد عبـدالعزیز ابن محمود ابن بزّاز ابن عمر که گفت: رسول خـدا صـلی الله علیه و آله فرمودند: در آخر الزمان مردی از فرزنـدانم قیام می کنـد؛ اسم اوماننـد اسم من و کنیه او ماننـد کنیه من است. زمین را پر از عدل می کند، چنانچه از جور پر می شود، پس آن مرد همان مهـدی است و این حـدیث مشـهوری است که ابو داود و زهری ماننـد این معنا را از امام علی علیه السلام نقل کرده اند: «اگر تنها بیش از یک روز از عمر روزگار نمانده باشد، خداوند از اهل بیت من کسی را مبعوث می کند که زمین را پر از عدل کند».

۱- [۱] . متوفای ۶۵۴ ه_. ق.

۴_ بیهقی

(۱)

ابوبکر ابن حسین ابن علی ابن عبداللّه ابن موسی، بیهقی، خسرو جودی نیشابوری، فقیه شافعی، در کتاب «شُعَبُ الایمان» بنابر حکایت ابن خلّکان در کشف الاستار، چنین نگاشته است: «مردم در امر مهدی اختلاف کرده اند، پس جماعتی توقف کرده و دانش را به دانشمندش واگذار کرده و اعتقاد دارند او یکی از فرزندان فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله است. خدا هر وقت خواست او را می آفریند و به یاری دینش بر می انگیزد و گروه دیگری می گویند: همانا مهدی موعود روز جمعه نیمه شعبان سال ۲۵۵ به دنیا آمده است و آن امام ملقب شده به حجت قائم منتظر، او محمد فرزند حسن عسکری است و داخل سرداب در سرّ من رأی شده، زنده و از چشم مردم غائب و منتظر به قیام است. زود باشد زمین را پر از عدل و داد می کند چنانچه با جور و ظلم پر می شود و در طولانی شدن عمر و امتداد روزگارش امتناع و محالی نیست، مانند عیسی فرزند مریم و خضرH، و با شیعیان، به خصوص امامیه جماعتی از اهل کشف با آن ها در این امر موافقت دارند».

مخفی نماند، ظاهر کلام بیهقی موافق با طایفه دوم است که معتقد به ولادت و زنده و غائب بودن مهدی موعود هستند.

۵– محمد بن طلحه

(۲)

شیخ کمال الدین ابوسالم محمد بن طلحه، شافعی قرشی نصیبی، صاحب کتاب «عقد الفرید» در کتاب «مطالب السّؤل فی مناقب آل

۱- [۱] . متوفای سال ۴۵۸ ه_. ق.

۲- [۲] . متولد سال ۵۸۲ ه_. ق.

الرسول» در باب دوازدهم چنین می نویسد:

درباره ابوالقاسم، محمـد فرزنـد حسن خالص فرزنـد علی متوکل فرزند محمد قانع فرزند علی الرضا فرزند موسـی کاظم فرزند جعفر صادق فرزند محمد باقر فرزند علی زین العابدین فرزند حسـین زکی فرزند علی المرتضـی امیرالمؤمنین فرزند ابی طالب، مهدی حجت خلف صالح منتظر علیهم السـلام که سلام و رحمت و برکات خدا بر ایشان باد... سپس او (امام مهدی موعود) را مـدحی گویا کرد. و تاریخ ولادت و نسب او را از پدر و مادر ذکر کرده و بعضـی از اخبار وارد شده درباره مهدی را از طریق ابی داود، ترمـذی، بغوی، مسـلم، بخـاری و ثعلبی آورده و برخی شـبهه ها و جواب شان را ذکر کرده است. پس چنین سـروده است در شأن آن حضرت:

فَهذا الْخَلَفُ الْحُجّهُ قَد اَیَّدَهُ اللّه ِ

هَدانا مَنْهَجَ الْحَقِّ وَآتاهُ سَجایاهُ

وَاَعْلی فی ذُرَی الْعُلْیاءُ بِالتَّأییدِ مِرْقاه

وَآتاهُ حُلْیَ فَضْلٍ عَظیمٍ فَتَحَلّاهُ

وَقَد قالَ رَسُولُ اللّه ِ قَوْلاً رُویناهُ

وَذَوِ الْعِلْمِ بِما قالَ اِذا اَدْرَکَ مَعْناهُ

یَرَیْ الاَخْبارَ فی الْمَهْدِیِّ جاءَتْ بِمُسَّماهُ

وَقَد اَبْداهُ بِالنِّسْبَهِ وَالْوَصْفِ وَسَمّاهُ

وَیَکْفی قُولُهُ مِنّی لِاشْراقِ مُحَیّاهُ

وَمِنْ بَضْعَتِهِ الزَّهْراءُ مُرْساهُ وَمَسْـراهُ

وَلَنْ یَبْلُغَ ما اُوتِیَهُ اَمْثالاً وَاَشْباهُ

فَاِنْ قالُوا هُوَ الْمَهْدِیُّ ما ماتُوا بِما فاهُوا

فَإنْ قالُوا هُوَ الْمَهْدِیُّ ما ماتُوا بِما فاهُوا

ـ این فرزند صالح و برومند حضرت رسول خدا ـ صلی الله علیه و آله ـ حجت بن الحسن ـ. ـ است که خداوند تاییدش فرموده، ما را به راه و روش حق رهنمون شده است، و خداوند صفات برتری به وی بخشیده است. ـ

ـ و به وسیله تأیید او را بر ستیغ فضیلت بالابرده، و به زیور فضیلتی با عظمت وی را آراسته است. ـ

ـ و به راستی رسول خدا ـ صلی الله علیه و آله ـ فرمایشی نموده که دانشمندان آن را روایت کرده و معنایش را ادراک نمودهاند. ـ

ـ و به رأی العین میبینند که روایات و اخبار دربارهٔ حضرت مهدی ـ. ـ با ذکر نام آن بزرگوار وارده شده، و پیوند خانوادگی وی را بیان کرده؛ و نامش را به صراحت برده است. ـ

ـ فرمایش رسول خدا ـ صلی الله علیه و آله ـ که: «از من است» برای روشن نمودن چهرهٔ (مبارکش ما را) بس. آغاز و فرجام و روش و منش آن حضرت از پارهٔ تن پیامبر فاطمهٔ زهرا ـ J ـ است. ـ

ـ و هرگز (امثال و نظائر آن بزرگوار؛ از آدمیان) به صفات برجسته وی نخواهند رسید و اگر اندیشمندان ـ ـ بگویند: او مهدی است (به خطا نرفته) و با این گفته دچار مرگ معنوی نگشتهاند. ـ

۶- عبدالرحمان جامی

نورالدین عبدالرحمان، فرزند احمد، فرزند قوّام الدین دشتی جامی حنفی مذهب، شاعر، عارف و صاحب شرح کافیه است. او در کتاب خود «شواهد النبوه» بنابر آنچه کشف الاستار از او حکایت کرده، چنین نوشته است: «حجه بن الحسن، امام دوازدهم است» و بعد، غرائب حالات ولادتش و بعضی از معجزه هایش را ذکر کرده و گفته است:

«وَ اَنَّهُ الَّذی یَمْلَأُ اَلارْضَ عَدْلاً وَ قِسْطا ثُمَّ رَوی خَبَرَ حَکیمهَ فِی الْوَلادَهِ وَ خَبَرَ غَیْرِها فی اَنَّهُ عَلَیْهِ السَّلامُ لَمّا وُلِدَ جَثا عَلی رُکْبَتَیْهِ وَرَفَعَ سَبّابَتَهُ اِلَی السَّماء وَ عَطَسَ فَقالَ: اَلْحَمْدُ للّهِ رَبِّ الْعالَمینَ، وَ خَبَرَ مَنْ دَخَلَ عَلی اَبی مُحَمَّدٍ علیه السلام وَسَأَلَهُ عَنِ الْخَلَفِ وَ الاِمامِ بَعْدَهُ فَدَخَلَ الدّارَ ثُمَّ خَرَجَ وَ قَد حَمَلَ طِفْلًا کَاَنَّهُ الْبَدْرُ فی لَیْلَهِ تَمامِهِ فی سِنِّ ثَلاثِ سِنِیْنَ قالَ: یا فُلانَ: لَو لا کَرامَتُکَ عَلیَ اللّه لَما أَرَیْتُکَ هذَا الْوَلَدَ اِسْمُهُ اَسْمُ رَسُولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله وَ کُنْیَتُهُ کُنْیَتُهُ، هُوَ الَّذی یَمْلَأُ الاَرْضَ عَدْلاً وَ قِسْطا کَما مُلِئَتْ جَورا وَ ظُلْما؛ همانا اوست که زمین را پر از عدل و داد می کند. سپس خبر «حکیمه [خاتون]» عمّه امام حسن عسکری علیه السلام، را درباره ولادت حضرت روایت کرده است و هم چنین خبرهای دیگر، که آن حضرت چون قدم به دنیا گذاشت، دو زانو نشست و انگشت سبابه اش را به آسمان بلند کرد و عطسه نمود و گفت: «الحمد للّه رب العالمین» و خبر کسی را روایت کرده است که به محضر ابی محمد (امام حسن عسکری علیه السلام)، داخل شده و از او جانشین بعد از خودش را پرسید. امام داخل خانه شد و سپس فرزند سه ساله ای را بر دوش آورد که مانند بدر تمام می درخشید و فرمود: «ای فلان اگر در پیش گاه خدا کرامت نداشتی هرگز این فرزند را به تو نشان نمی دادم، اسم او اسم رسول خدا صلی الله علیه و آله و کنیه او کنیه رسول خداست و او است که زمین را پر از عدل و داد می کند، چنانچه پر از جور و ظلم باشد».

۷- فضل بن روزبهان

قاضی فضل بن روزبهان در مسأله پنجم در قسم سوم، در شرح قول علاّمه حلّی (المطلب الثانی فی زوجته و اولاده...) چنین گفته است: «می گویم آنچه که از فضائل فاطمه که سلام و صلوات خدا بر پدرش، خودش و سایر خاندان محمد باد، ذکر کرده است: قابل انکار نیست انکار دریا با رحمتش، بیابان با وسعتش، خورشید با نور و روشنایی اش،

گواین که ستارگان با ظهور و بروزشان، ابر با جود و سخایش و فرشتگان با سجودشان، انکاری است که بر منکرش غیر از استهزا و تمسخر چیز دیگری به دنبال ندارد. چه کسی قادر است جماعتی را انکار کند که آنان اهل سداد و مخازن نبوّت اند، و نگهبانان آداب جوانمردی هستند. سلام و صلوات خدا بر آنان باد و چه خوب است منظومه ای که در حق آنان سروده ام».

سَلامٌ عَلَی الْمُصْطَفی اَلْمُجتَبی

سَلامٌ عَلَی السَّیِدِ الـْمُرْتَضی

سَلامٌ عَلَی سِتِّنا فاطِمَهَ

مَنْ اِخْتارَها اللّه ُخَیْرَ النِّساءِ

سَلامٌ مِنَ الْمِسْكِ اَنْفاسُهُ

عَلَی الْحَسَنِ الاَلْمَعی الرِّضا

سَلامٌ عَلَی الاَوْرَعیِّ الْحُسْینِ

شَهیدً بَری جِسْمُهُ کَرْبَلا

سَلامٌ عَلَی سَیِّدِ الْعابِدینِ

عَلِیٌّ بْنُ الْحُسَیْنِ الْمُجْتَبی

سَلامٌ عَلَی الْباقِرِ الْمُهْتَدی

سَلامٌ عَلَی الصّادِقِ الْمُقْتَدی

سَلامٌ عَلَی الْکاظِمِ الْمُمْتَهِنِ؟

رَضِیِّ السَّجایا اِمامُ التَّقی

سَلامٌ عَلَی الثّامِنُ الْمُؤْتَمَنِ

عَلِیُّ الرِّضا سَیِّدِ الاَصْفیاءِ

سَلامٌ عَلَی الْمُتَّقیُ التَقی

مُحَمَّدِ الطَّیِبِ الْمُرْتَجی

سَلامٌ عَلَى الْاريحيِ النَّقِیّ

عَلِیٌّ الْمُکرَّمِ هادِی اْلوَری

سَلامٌ عَلَی السَیِّدِ الْعَسْکَرِیِّ

اِمامٌ یُجَهِّزُ جَیْشَ الصَّفا

سَلامٌ عَلَی الْقائِمِ الْمُنْتَظَرِ

اَبِی الْقاسِمِ الْقَرْمِ نُورُ الْهُدی

سَیَطْلَعُ کَالشَّمْسِ فی غاسِقٍ

یُنَجّیهِ مِنْ سیفِهِ ال ـْمُنْتَضی

تَرَی یَمْلَأُ الاَرْضَ مِنْ عَدْلِهِ

کَما مُلـَــئَتْ جُورا اَهْلُ الْهَوی

ص:۴۰

تَرَی یَمْلَأَ الاَرْضَ مِنْ عَدْلِهِ

کَما مُلِـــَـئَتْ جُورا اَهْلُ الْهَوی

سَلامٌ عَلَیْهِ وَ آبائِهِ

وَ اَنْصارِهِ ما تَدُومُ السَّماءُ

سلام و درود بر (پیامبر) برگزیده زند، سلام بر سرور پسندیده.

_درود بر بانو و سرور ما فاطمه___ل___، کسی که خداوند او را (به عنوان) بهترین زنان برگزیده._

_درودی که نفسهایش مشگبو است بر (امام) حسن___ علیه السلام___ تیز رأی (از خدا) خرسند._

درود بر پارساترین (انسانها) حسین شهید که تن (شریفش) کربلا را پاک و پاکیزه نمود.

درود بر سرور و سالار عابدان علی بن الحسین برگزیده.

درود بر (حضرت) باقر هدایت شده هدایتگر، درود بر (حضرت) صادق پیشوا و رهبر.

درود بر (حضرت) کاظم (مظلوم) که مورد اهانت واقع شد (آن) پسندیده سرشت (و) رهبر پارسا.

درود بر هشتمین (امام امین) علی (بن موسی) الرضا سرور برگزیدگان (صافی ضمیر).

درود بر (حضرت) علی پارسای پرهیزکار محمّد پاکیزه امیدگه امیدواران.

درود بر بزرگوار خوش خلق پاکیزه علی هدایتگر با عظمت مردم.

درود بر آقا و سرور عسکری امام که ارتش صفا و صمیمیت را تجهیز و آماده فرمود.

به زودی در تاریکی (روزگاران) چون خورشید تابش خواهد کرد (و) ستمدیده را به شمشیر خود نجات خواهد بخشید.

خواهی دید که زمین را از عدل و دادش پر خواهد نمود، همانگونه که هواپرستان پر از ستم کردهاند.

درود بر آن (بزرگوار) و نیاکانش و یارانش تا سپهر آسمان پاینده است.

ص:۴۱

۸- محی الدین عربی

(۱)

لقبش محی الدین، کنیه اش ابوعبداللّه، نامش محمد، فرزند علی، معروف به ابن عربی حاتمی اندلسی، چنانچه «کشف الظنون» نقل کرده است در صالیه شام مدفون و قبرش معروف و مزور است.

او در باب ۳۶۶ از فتوحات، ضمن ذکر نام و نسب امام زمان. به ظهور و بعض خصوصیاتش هم متعرض شده. شیخ عبدالوهاب شعرانی، نقل کرده که عبارت شیخ محی الدّین در فتوحات، چنین است:(۲)

«بدانید همانا ناچار مهدی. قیام خواهد کرد؛ ولی قیامش بعد از پر شدن روی زمین از جور و ظلم انجام خواهد گرفت تا پر از عدل و داد کند، حتی اگر از عُمر دنیا نماند مگر یک روز، خداوند بزرگ آن روز را آن قدر طولانی می کند که آن خلیفه، اموراتش را برقرار نماید. او از عترت رسول خدا صلی الله علیه و آله، از فرزندان فاطمه I است. جدّش حسین بن علی بن ابی طالب و پدرش حسن عسکری فرزند امام علیّ النقی، فرزند محمد تقی، فرزند امام علیّ الرّضا، فرزند امام موسای کاظم، فرزند امام جعفر صادق، فرزند امام محمّد باقر فرزند امام زین العابدین، فرزند امام حسین فرزند علی بن ابی طالب رضی الله عنه، نامش از نام رسول خدا صلی الله علیه و آله است. مسلمانان با او بین رکن و مقام (کنار کعبه) بیعت خواهند کرد. در خَلق و خُلق شبیه رسول خداست؛ زیرا که هیچ کسی در اخلاق مثل رسول خدا نمی باشد و خداوند بزرگ فرموده است:{و انک لعلی خلق العظیم}(۳) همانا ای پیامبر! آفرینش تو بر خُلق بزرگ استوار است. او پیشانی گشاد و بینی باریک دارد؛ نیک بخت ترین مردم به برکت وجودش مردم کوفه خواهند شد؛ بیت المال را به

۱- [۱] . متوفای سال ۶۳۸ هـ. ق.

۲- [۲] . یواقیت والجواهر، ص۱۴۵، ج۲، ۱۳۰۷ هـ. ق، الازهر مصر.

۳- سوره قلم، آیه ۴.

مساوات تقسیم می کند و در میان رعیت عدالت را برقرار خواهد کرد و هر کسی از حضرتش درخواست کمک کند، به اندازه قدرت حملش به او می بخشد..». تا این که در شأن آن حضرت چنین سروده است:

هُوَ السَّیِّدُ الْمَهْدِیُّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ

هُوَ الصّارِمُ الْمَهْدِیُّ حینَ یَبیدُ

هُوَ الشَّمْسُ یَجْلُو کُلَّ غَمٍّ وَ ظُلْمَهٍ

هُوَ الْوابِلُ الْوَسْمِیُّ حَیْنَ یَجوُدُ

ـاو سرور و سالار مهدیـ. ـ از خاندان محمدـــ صلی الله علیه و آلهـــ است، او شمشیر برنده است، هنگامی که روزگارم به سر آید.ـ

ـاو خورشیدی است که هر غم و اندوه را میزداید، او باران پربار بهاری است، آنگه که بخشش کند.ـ

۹- شعرانی

(۱)

ابوالمواهب، عبدالوهاب، احمد بن علی شعرانی، در «کشف الظنون» هر دو تاریخ ذکر شده است ـ در کتاب «الیواقیت و الجواهر» در بیان جمیع اشراط الساعه گفته است: «اَلّتی اَخْبَرْنا بِها الشّارِعُ، حَقٌّ لابُدَّ اَنْ تَقَعَ کُلُّها قَبْلَ قِیام السّاعَهِ وَ ذلِکَ کَخُرُوجِ الْمَهْدِیّ... وَ هُوَ مِنْ اَوْلادِ الْإمامِ الحَسَنِ الْعَسْکَرِیِّ، وَ مُوْلِدُهُ علیه السلام لَیْلَهَ النِّصْفِ مِنْ شَعْبانِ سَنَهَ خَمْسَ وَخَمْسَینَ وَ مِأَتَیْنِ وَ هُوَ باقیٍ اِلی اَنْ یَجْتَمِعَ بِعیسی بْنِ مَرْیَمَ علیه السلام. فَیَکوُنَ عُمْرُهُ اِلی وَقْتِنا هذا وَ هُوَ سَنَهَ ثَمانٍ وَ خَمْسینَ وَ تِسْعَمائَهِ، سَبْعَمِائَه سَنَهٍ وَ سِتٍّ سَنینَ؛(۲) آنچه که شارع به ما خبر داده، حق است و همه آن ها قبل از قیامت به وقوع خواهد پیوست. مانند خروج مهدی... او از اولاد امام

ص:۴۳

۱- [۱] . متوفای ۹۶۰ یا ۹۷۳ هـ. ق.

۲- [۲] . الیواقیت و الجواهر، ج۲، ص۱۴۵.

حسن عسکری علیه السلام است، ولادتش شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری قمری است، او باقی و زنده است تا با عیسی بن مریم علیه السلام جمع شود. [حضرت عیسی علیه السلام از آسمان به زمین می آید و در پشت سر آن حضرت به نماز می ایستد.] پس عمر مبارک آن حضرت تا به امروز، سال ۹۵۸ قمری، هفتصد و شش سال می باشد.

۱۰_ قاضی شهاب الدّین

(۱)

ملک العلماء، شهاب الدّین فرزند شمس الدّین دولت آبادی، صاحب تفسیر «بحر مواج» و «مناقب سادات» که هر دو را به زبان فارسی نوشته است، در کتاب دیگرش «المناقب الموسوم بهدایه السعداء»، به امامت دوازده امام و نام شان تصریح نموده، چنانچه در نجم الثاقب، و کشف الاستار، حکایت شده است و درباره [امام دوازدهم] حجه بن الحسن العسکری H گفته است: «هُوَ غائِبٌ، وَلَهُ عُمْرٌ طَویلٌ کَما عَمَّرَ بَیْنَ الْمُؤمِنینَ: عیسی وَالْیاسِ وَالْخِضْرِ وَفِی الْکافِرینَ: الدَّجالِ وَ السّامِرّیِ؛ او غائب است و دارای طول عمر، در میان مؤمنین مانند: عیسی، الیاس و خضر و در میان کافران مانند: دجّال و سامری که عمر طولانی داشتند».

۱۱_ شیخ سلیمان قندوزی

(۲)

شیخ سلیمان فرزند شیخ ابراهیم، معروف به خواجه کلان الحسینی، بلخی قندوزی، صاحب کتاب «ینابیع الموده» است که در چند جا از

۱- [۱] . متوفای سال ۸۴۹ ه_. ق.

۲- [۲] . متوفای ۱۲۹۴ ه_. ق.

حالات و معجزات و تاریخ ولادت و نسب امام زمان. بحث کرده است و در صفحه ۴۵۲ بعد از ذکر بعض اقوال در تاریخ ولادتش گفته است: «فَالْخَبَرُ الْمَعْلُومُ الْمُحَقَّقُ عِنْدَ الثِّقاتِ اَنَّ وِلادَهَ الْقائِمِ علیه السلام کانَتْ لَیْلَهَ الْخامِسِ عَشَرَ مِنْ شَعْبانِ سَنَهَ خَمْسٍ وَ خَمْسینَ وَ مِأَتَیْنِ فی بَلْدَهِ سامِرّاءِ...؛(۱) خبر معلوم و محقق پیش ثقات آن است که، ولادت قائم علیه السلام در شب پانزدهم شعبان سال ۲۵۵، در سامرّا اتفاق افتاده است».

۱۲_ شیخ احمد جامی نامقی

او سرودی درباره دوازده امام معصوم علیهم السلام سروده است که در «ینابیع الموده» ذکر شده است.(۲) ما هم سرود این شیخ بزرگ را به عنوان گفتار دوازدهمین شخصیت از بزرگان اهل سنّت، به نام نامی امام دوازدهم، در این جا منعکس می کنیم:

من که مهر حیدرم هر لحظه اندر دل صفاست

از پی حیدر حسن ما را امام و رهنماست

هم چو کلب افتاده ام بر آستان بوالحسن

خاک نعلین حسین بر هر دو چشمم توتیاست

عابدین تاج سر و باقر دو چشم روشنم

دین جعفر بر حق است و مذهب موسی رواست

ای موالی وصف سلطان خراسان را شنو

۱- [۱] . منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر، ج۲، ص۳۸۷.

۲- [۲] . ینابیع الموده، ص۴۷۲.

ای موالی وصف سلطان خراسان را شنو

ذره ای از خاک قبرش دردمندان را دواست

پیشوای مؤمنان است ای مسلمانان تقی

گر نقی را دوست داری، بر همه ملت رواست

عسکری نور دو چشم آدم است و عالم است

هم چو مهدی یک سپه سالار در عالم کجاست

شاعران از بهر سیم و زر سخن ها گفته اند

احمد جامی غلام خاص شاه اولیاست

۱۳_ عطار نیشابوری

(۱)

شیخ فریدالدّین، محمّد عطّار نیشابوری در کتاب «مظهر صفات» در شأن اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله چنین سروده است:

مصطفی ختم رسل شد در جهان

مرتض_ی ختم ولایت در عیان

جمله فرزندان حیدر اولیا

جمله یک نورند حق کرد این ندا

او نام ائمه را یک به یک ذکر می کند تا می گوید:

صد هزاران اولیا روی زمین

از خدا خواهند مهدی را یقین

یا الهی مهدی ام از غیب آر

تا جهان عدل گردد آشکار

مهدی هادی است تاج اتقیا

بهترین خلق برج اولیا

ای تو ختم اولیای این زمان

وز همه معنی نهانی جان جان

ص:۴۶

۱- [۱] . مقتول در سال ۵۸۹ یا ۶۲۷ هـ. ق.

ای تو هم پیدا و پنهان آمده

بنده عطارت ثناخوان آمده

۱۴_ جلال الدین رومی

(۱)

جلال الدین، محمّد عارف بلخی رومی، معروف به مولوی، در دیوان کبیرش که به ترتیب حروف هجا جمع آوری کرده است، در شأن دوازده امام معصوم علیهم السلام چنین سروده است:

ای سرور مردان علی! مستان سلامت می کنند

وی صفدر مردان علی! مردان سلامت می کنند

با قاتل کفار گو با دین و با دیندار گو

با حیدر کرار گو مستان سلامت می کنند

با درج دو گوهر بگو با برج دو اختر بگو

با شبیر و شبّر بگو مستان سلامت می کنند

با زین دین عابد بگو با نور دین باقر بگو

با جعفر صادق بگو مستان سلامت می کنند

با موسی کاظم بگو با توسی عالم بگو

با تقی قائم بگو مستان سلامت می کنند

با میر دین هادی بگو با عسکری مهدی بگو

با آن ولی مهدی بگو مستان سلامت می کنند

۱- [۱] . متوفای ۶۷۲ ه_ ق.

بعضی دیگر از بزرگان اهل سنت

گفتنی است در این مجال، فقط در مورد ولادت با سعادت حضرت مهدی موعود. که در نیمه شعبان سال ۲۵۵ قمری، در شهر سامرّاء چشم به جهان گشوده است ــ که مشاهیر امامیّه هم نظرشان همین است ــ از چهارده تن از اکابر صاحب نام و دانش اهل سنّت که در مورد حضرت کتاب نوشته اند و به ولادت، وجود و غیبت آن بزرگوار تصریح کرده اند، به نام چهارده معصوم علیهم السلام نام بردیم؛ والاّ حضرت آیت اللّه صافی گلپایگانی مدّظلّه در کتاب گران سنگ «منتخب الاثرفی الامام الثانی عشر»، نزدیک به هفتاد عنوان و در هر عنوان به دو یا سه منبع دیگر از صاحبان تألیف در این مورد اشاره کرده و مطالبی به نگارش در آورده است. هم اکنون فهرست وار به بعضی دیگر از بزرگان اهل سنّت اشاره می شود:

۱ــ «شبروانی»(۱)، در کتاب «الاتحاف بحال الاشراف»، تصریح به ولادت با سعادت حضرت مهدی موعود. کرده است که در پانزدهم شعبان سال ۲۵۵ هجری قمری، اتفاق افتاده است.

۲ــ «ابن اثیر»(۲) در کتاب تاریخش که به عنوان تاریخ «ابن اثیر» معروف است، تصریح دارد: «ابومحمد، پدر محمد. است که شیعه معتقد و منتظر او هستند، در سال ۲۵۵ یا ۲۵۶ قمری، وفات یافته است».

۳ــ «ابن الازرق فاروقی»(۳)، نوشته است: «حجّت مذکور [حجت ابن الحسن نهم ربیع الاول سال ۲۵۸ یا ۲۵۶ متولد شده که تاریخ اخیر

ص:۴۸

۱- [۱] . متوفای ۹۷۱ هــ. ق.

۲- [۲] . متوفای ۶۳۰ هــ.ق.

۳- [۳] . متوفای ۵۷۷ هــ. ق.

صحیح تر است».

۴ـ ابوالفوارس؛

۵ـ ابوالمجد؛

۶ـ ابن خشاب، صاحب «تاریخ موالید ائمه»؛

۷ـ شمس الدین هندی، صاحب «هدیّه السّعداء»؛

۸ـ علی متقی، صاحب «شرع مشکاه»

همچنین، مرحوم حاجی نوری، در «کشف الاستار»، نام بیش از چهل تن از بزرگان اهل سنّت را نقل کرده و صاحب کتاب «الشیعه والرجعه» که به نام ستاره درخشان ترجمه شده، بعد از ذکر این چهل نفر، بیست نفر دیگر هم اضافه کرده است؛ بنابراین، بیش از شصت تن از علمای اهل سنّت، اعتراف دارند به این که حضرت مهدی. در سال ۲۵۵ یا ۲۵۶ هجری قمری در سامرّا چشم به جهان گشوده است؛ اگر چه در ماه تولد ایشان اختلافی دارند.

علاوه بر این ها، فقهای مذاهب اربعه اهل سنت مضافاً بر این که معتقدند واجب است تمامی مسلمانان بر موضوع مهدی موعود ایمان داشته باشند، هر یکی از آنان درباره ویژگی های آن حضرت از ولادت تا حکومت جهانی، کتاب و رساله نوشته اند. مانند:

۱ـ «ابن ادریس شافعی»(۱)، رییس مذهب شافعیه، در کتاب «الرّساله»؛

۲ـ «احمد حنبل»(۲)، رییس مذهب حنابله، در «مسند»؛

۳ـ «محمد بن اسماعیل بخاری»(۳)، در «صحیح بخاری»؛

۱- [۱] . متوفای ۲۰۴ هـ.ق.

۲- [۲] . متوفای ۲۴۱ هـ.ق.

۳- [۳] . متوفای ۲۵۶ هـ.ق.

۴ــ «مسلم بن حجاج»(۱)، در «صحیح مسلم»؛

۵ــ «محمد بن یزید بن ماجه قزوینی»(۲)، در «سنن ابن ماجه»؛

۶ــ «ابوداود سلیمان بن اشعث»(۳)، در «سنن ابی داود»؛

۷ــ «محمد بن عیسی ترمذی»(۴)، در «صحیح ترمذی»؛

و غیر از این ها که ولادت تا ظهور و حکومت جهانی آن حضرت را در کتاب ها و رساله ها و مسندات خود ذکر کرده و صحت احادیث وارده را در این باره مورد تأیید قرار داده اند.

۱- [۱] . متوفای ۲۶۱ هــ.ق.

۲- [۲] . متوفای ۲۷۵ هــ.ق.

۳- [۳] . متوفای ۲۷۵ هــ.ق.

۴- [۴] . متوفای ۲۷۹ هــ.ق.

بخش دوم:ولادت حضرت صاحب الزمان عجل اللّٰه تعالی فرجه و نظر علمای شیعه

اشاره

ص:۵۱

۱– شیخ مفید

نظر علمای شیعه را تیمناً و تبرکاً، با نام شیخ مفید آغاز می کنیم. اگر چه این شیخ عظیم الشأن با آن لقب اعطا شده از طرف خود حضرت صاحب الزمان. در میان همه مسلمین جهان، مانند خورشید معروف و مشهور است. بی مناسبت هم نیست، در درجه اول به هویت و بعضی از فضائلش اشاره کرده و سپس نظر مبارکش را در مورد بحث منعکس کنیم.

نامش: محمد فرزند محمد، فرزند نعمان، فرزند عبدالسلام حارثی است.

لقبش: «مفید» که از ناحیه مقدسه برایش اختصاص یافت: «لِلْاخِ الاَعَزِّ السّدیدِ الشَّیْخِ الْمُفیدِ».

می گویند: روزی شیخ در بغداد، وارد مجلس قاضی عبدالجبّار معتزلی شد و گفت: «ای قاضی اگر اذن باشد، مسأله ای بپرسم.

قاضی اجازه داد.

ـ : حدیث غدیر آیا مسلّم است یا نه؟

ـ : مسلّم است.

ـ : مراد از مولی (در حدیث)، چیست؟

ـ : مراد اوّلی است. (یعنی معنای اول مولی که به معنای اولی به تصرف است).

ـ : پس چرا در میان سنّی و شیعه، در تعیین امام خلاف هست؟

ـ : ای برادر خبر غدیر روایت است و خلافت ابی بکر، درایت و عاقل درایت

ص:۵۲

را به جهت روایت ترک نمی کند؛ بلکه درایت مقدم است.

ــ : چه می گویید در این حدیث که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده اند: «یا عَلِی حَرْبُکَ حَرْبی وَ سِلْمُکَ سِلْمی(۱)؛ ای علی! جنگ بـا تو جنگ با من است و آشتی تو آشتی من [هر که با تو بجنگـد با من جنگیـده است و هر کسـی با تو صـلح و آشتی نماید با من صلح و آشتی کرده است]».

ــ : صحیح است.

ــ : چه می گویید در حق اصحاب جمل که با علی علیه السلام جنگ کردند؟

ــ : آنان توبه کردند.

ــ : جنگ درایت است؛ ولی توبه روایت و مرد عاقل درایت را ترک نمی کنـد به جهت روایت؛ زیرا که درایت مقـدم است بر روایت.

قاضـی ساکت شـد و از اسم شـیخ سؤال کرد. او خودش را معرفی کرد. پس قاضـی از جای برخواست و شـیخ را به جای خود نشاند و گفت: «اَنْتَ الْمُفیدُ حَقّاً؛ تو حقیقتاً مفید هستی». علمایی که در آن مجلس بودند از برخورد قاضی نسبت به اکرام شیخ متغیّر شدنـد. قاضـی گفت: «من از جواب دادن به او عـاجز مانـدم؛ اگر شـما را جوابی است، بگوییـد تا برخیزد و به جای خود برگردد».

سلطان عضدالـدوله، چون این ماجرا را شـنید، برای شـیخ مرکبی خاصّ با زین، لجام زرّین و صد دینار خلیفتی که هر دینار آن به ارزش ده دینار بود، و یک غلام عطا کرد و هر روز، ده من نان و پنج من گوشت برای حوزه علمیّه شـیخ مقدّر داشت و جبّه و دستار به ایشان بخشید.(۲)

اما شیخ در کتاب ارشاد در مورد ولادت حضرت بقیه اللّه. چنین گفته

۱- [۱] . بحارالانوار، ج۲۴، ص۲۶۱.
۲- [۲] . تنکابنی، قصص العلماء، ص۳۸۲.

است:

«امام بعد از ابی محمد علیه السلام، فرزند او است، که نامش نام پیامبر صلی الله علیه و آله و کنیه اش کنیه او است، پدرش فرزندی غیر از او ندارد نه در ظاهر و نه در باطن. جانشین او غائب و مستتر است؛ بنابر آن چه که سابقا ذکرش گذشت. روز ولادتش نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری قمری، است. مادرش ام ولد و نامش نرجس گفته شده است. سنّ مبارک [امام علیه السلام] در زمان وفات پدرش پنج سال بود. خداوند به او حکمت داد در کودکی، همان طور که یحیی علیه السلام را داده بود و او را امام قرار داد در حالی که ظاهراً کودک بود چنان چه عیسی بن مریم را در گهواره پیامبر قرار داد. به امامتش در ملت اسلام، نبیّ هدی علیه السلام تنصیص فرموده و سپس امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام و امامان یکی پس از دیگری تا پدرش حسن عسکری علیه السلام، نزد ثقات و خواصّ شیعه اش. خبر غیبتش قبل از وجودش [در دنیا] ثابت بود؛ چنان چه خبر به حکومتش قبل از غیبتش به حدّ استفاضه ثابت است. او از میان امامان صاحب شمشیر و قائم به حق و منتظر به دولت ایمان است. برای او قبل از قیامش، طبق اخبار دو غیبت است، یکی از دیگری طولانی تر؛ اما غیبت صغرا از زمان ولادتش تا انقطاع سفارت بین او و شیعه اش [که سفارت با وفات چهارمین سفیر قطع شد] و غیبت کبرا بعد از اولی است که در آخر آن با شمشیر قیام خواهد کرد»(۱).

شیخ مفید، باز در ارشاد به اهوازی اسناد کرده که گفته است: «أَرانی أَبُومُحَمَّدٍ اِبْنَهُ علیه السلام وَ قالَ: هذا صاحِبُکُمْ بَعْدی؛(۲) أبا محمد علیه السلام (امام عسکری)؛ فرزندش

ص:۵۴

۱- [۱] . منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر، ج۲، ص۳۷۰.

۲- [۲] . البیاضی، الصراط المستقیم، ج۲، ص۱۷.

مهدی را به من نشان داده و فرمودند: این صاحب شما است بعد از من».

۲- فضل بن شاذان

او فرزند شاذان، فرزند خلیل ابومحمد از طایفه اَزد و نیشابوری است. در میان بزرگان طایفه امامیه، فقیه، متکلّم، ثقه و جلیل القدر است.

او محضر چهار امام معصوم را درک کرده و از محضرشان روایت نموده است؛ امام رضا، امام جواد، امام هادی و امام عسکری علیهم السلام.

او ۱۸۰ جلد کتاب نوشته است. یکی از کتاب هایش را، به نام روز و شب (یوم و لیله) در محضر امام عسکری علیه السلام خوانده و حضرت آن را امضا فرمودند: «صَحیحٌ وَیَنْبَغی اَنْ یُعْمَلَ بِهِ؛ صحیح است و شایسته است عمل به آن».

او در زمان امام عسکری علیه السلام، وفات کرده، در نیشابور مدفون شده و قبرش مشهور و زیارتگاه است. امام عسکری علیه السلام دو یا سه بار بر او رحمت فرستادند و از خداوند برایش طلب آمرزش کردند: «رَحِمَ اللّهُ الْفَضْلَ، رَحِمَ اللّهُ الْفَضْلَ،... رَحِمَ اللّهُ الْفَضْلَ».(۱)

کتابی هم درباره امام زمان نوشته است، به نام «کتاب القائم»(۲) و یکی دیگر به نام «کتاب الغیبه».(۳) در این کتاب، تاریخ ولادت با سعادت امام زمان. را نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری قمری، ثبت کرده است و این منبع در میان منابع، سابق ترین مصادر می باشد و طبق تحقیق محققین،

۱- [۱] . سفینه البحار، مادّه فضل.

۲- [۲] . رجال کشی.

۳- [۳] . اعلام الهدی، ج۱۴، ص۱۱۲.

نیمه شعبان آن سال، مصادف با شب جمعه بوده است؛ پس در نتیجه همان سال مؤید است.(۱)

۳_ کلینی

او محمد، پدرش یعقوب، جدش اسحاق، کلینی رازی است.

او در قریه کلین، از توابع شهر ری چشم به جهان گشود و بدان جهت نسبتش به آن جا داده می شود. او در شهر ری بزرگ طایفه شیعه بود.

وی بعدها بغداد را مسکن خویش اختیار کرد و در تاریخ ۳۲۸ یا ۳۲۹ هجری قمری، چشم از دار فانی بربست.

در نزدیکی جسر (پل) قدیمی بغداد مدفون گردید. قبرش مورد زیارت عام و خاص (سنّی و شیعه) بوده و هست؛ زیرا که هر دو طایفه، به ویژه بزرگان و علمای شان به او با چشم خاصّ می نگرند و مقام علمی اش مورد تکریم همگان است.

او همه چهار نائب خاص امام زمان (عثمان بن سعید عمری، ابی جعفر بن محمد، ابوالقاسم حسین بن روح و علی بن محمد سمری) را درک کرده بود و قبل از آخرین نائب خاص وفات کرد؛ چون علی بن محمد سمری، شعبان سال ۳۲۹ و کلینی بنا به نظر سیّد رضی الدین بن طاووس، سال ۳۲۸ قمری وفات کرد.(۲)

کلینی در رابطه با امام زمان ۳۱ روایت در کتاب شریف «اصول کافی»، باب «الحجه» نقل کرده که دو روایت از آن ها مربوط به ولادت آن حضرت و مابقی مربوط به دوران غیبت صغرایش است.

۱- [۱] . همان.

۲- [۲] . مقدمه اصول کافی، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۲۶ ه_.ق.

روایت اوّل:

«اَلْحَسنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الاَشْعَرىّ عَنْ مُعَلىّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ اَحْمَدِ بْنَ مُحَمَّدِ قالَ: خَرَجَ عَْن أَبى مُحَمَّدٍ عليه السلام حينَ قُتِلَ الزُّبَيْرى: هذا جَزاءُ مَنْ اِفْتَرى عَلَى اللّهِ فى اَوْلِيائِهِ زَعَمَ اَنَّهُ يَقْتُلُنى وَلَيْسَ لى عَقِبٌ، فَكَيْفَ رَأى قُدْرَهَ اللّهِ وَ وُلِدَ لَهُ سَمّاهُ (مُحَمَّداً) سَنَهَ سِتَّ وَ خَمْسينَ وَ مِائَتَيْنِ(۱)؛

حسن فرزند محمد اشعری، از معلّی فرزند محمّد، از احمد فرزند محمد روایت کرده است که گفت: زمانی که ابن زبیر کشته شد، از ناحیه امام عسکری علیه السلام [مکتوبی] بیرون آمد، به این مضمون: این است جزای کسی که درباره اولیای خدا به خدا افترا بندد، او با خیال خامش گمان داشت که مرا می کشد و برای من جانشینی نباشد، چطور دید قدرت خدا را که فرزندی عطا کرد و او را محمد نامید، در سال ۲۵۶ هجری قمری».

روایت دوم:

«علی ابن محمّد گوید: محمد و حسن فرزندان علی بن ابراهیم، به من در سال ۲۷۹ قمری گفتند: محمد ابن علی، فرزند عبدالرحمن عبدی، از عبد قیس، از ضوء ابن علی عجلی، از مردی از اهل فارس که نامش را برد، به ما گفت: به سُرّ من رأی آمدم، ملازم باب ابی محمد علیه السلام شدم. مرا بدون طلب اجازه صدا زد، چون به محضرش مشرّف شدم و سلام عرض کردم، فرمودند: ای ابا فلان! حالت چطور است؟ بعد فرمودند: بنشین ای فلان! سپس حال عده ای مرد و زن را از اهل من پرسیدند، سپس فرمودند: ملازم منزل باش و من هم با خدمت گزاران بودم و از بازار مایحتاج آنان را می خریدم و بدون اجازه به خانه ای که مربوط به مردان بود، داخل می شدم که امام هم آن جا بودند. روزی به محضر امام شرف یاب شدم،

۱- [۱] . اصول کافی، مؤسسه الأعلمی، ج۱، کتاب الحجه، ص ۳۱۰.

حرکتی در خانه شنیدم، امام فرمودند: همان جا باش حرکت مکن، دیگر جسارت نکردم نه خارج شدم و نه داخل. در این هنگام کنیزی که با او چیزی سرپوشیده همراه بود، خارج شد. سپس امام مرا صدا زد: داخل شو، پس داخل شدم، امام کنیز را صدا زد: برگرد، برگشت. فرمودند: روی مغطی (سرپوشیده) را باز کن، پس باز کرد، کودکی را دیدم که جمالش سفید و زیبا بود. روی شکمش را باز کرد، دیدم موی سبز رنگ که سیاه نبود، از بالای سینه تا نافش امتداد دارد. پس امام فرمودند: این صاحب شما است. سپس به کنیز امر فرمودند، او را برد. دیگر ندیدمش تا حضرت وفات کردند، ضوء بن علی گفت: به آن مرد فارسی گفتم: سن شریف آقا را چقدر فرض می کنی؟ گفت: دو سال...».(۱)

۴_ شیخ طوسی

او در «مصباح المتهجد» گفته است:

«فی هذِهِ اللَّیْلَهِ وُلِدَ الْخَلَفُ صاحِبُ الاَمْرِ علیه السلام وَیُسْتَحبُّ اَنْ یُدْعی فیها بِهذا الدُّعاءِ:

اَللّهُمَّ بِحَقِّ لَیْلَتِنا هذِهِ وَ مَوْلُوِدها وَ حُجَّتِکَ وَ مَوْعُودِها الَّتی قَرَنْتَ اِلی فَضْلِها فَضْلًا فَتَمَّتْ کَلِمَتُکَ صِدْقا وَعَدْلاً لا مُبَدِّلَ لِکَلِماتِکَ وَ لا مُعَقِّبَ لاِیاتِکَ، نُورُکَ المُتَأَلِّقُ وَضِیاؤکَ الْمُشْرِقُ وَ الْعَلَمُ النُّورَ فی طَخْیاءِ الدَّیْجُورِ الْغائِبُ الْمَسْتُورُ جَلَّ مَوْلِدُهُ وَکَرُمَ مَحْتِدُهُ وَالْمَلائِکَهُ شُهَدُّهُ وَاللّهُ ناصِرُهُ وَ مُؤَیِّدُهُ اِذا انَ میعادُهُ وَالْمَلائِکَهُ اَمْدادُهُ، سَیْفُ اللّهِ الَّذی لا یَنْبُو وَ نُورُه الَّذی لا یَخْبُو وَ ذوالْحِلْمِ الَّذی لا یَصْبُو، مَدارُ الدَّهْرِ وَنَوامیسُ الْعَصْرِ وَ وُلاهُ الاَمْرِ وَالْمُنَزَّلُ عَلَیْهِمْ ما یَتَنَزَّلَ فی لَیْلَهِ الْقَدْرِ، وَاَصْحابُ الْحَشْرِ وَ النَّشْرِ، تَراجِمَهُ وَحْیِهِ وَ وُلاهُ اَمْرِهِ وَ نَهْیِهِ، اَللّهُمَّ فَصَلِّ عَلی خاتِمِهِمْ وَقائِمِهِم الْمَسْتوُرِ عَنْ عَوالِمِهِم. اَللّهُمَّ وَاَدْرِکْ بِنا اَیّامَهُ وَ ظُهُورَهُ وَ قِیامَهُ وَاجْعَلْنا مِنْ اَنْصارِهِ وَاقْرِنْ ثارَنا بِثارِهِ، وَاکْتُبْنا فی اَعْوانِهِ وَ خُلَصائِهِ وَ اَحْیِنا فی دُولَتِهِ ناعِمینَ وَ بِصُحْبَتِهِ

۱- [۱] . اصول الکافی، ج۱، کتاب الحجه، ص ۳۱۰.

غـانِمينَ وَ بِحَقِّهِ قـائِمينَ وَ مِنَ السُّوءِ سالِمين یا اَرْحَمَ الرّاحِمینَ وَالْحَمْـدُلِلّهِ رَبِّ الْعالَمینَ وَصَـلَواتُهُ عَلی سَـیِّدِنا مُحَمَّدٍ خاتَمِ النَبِیّینَ وَالْمُرْسَلینَ وَ عَلی اَهْلِ بَیْتِهِ الصّادِقینَ وَ عِتْرَتِهِ النّاطِقینَ وَ الْعَنْ جَمیعَ الظّالِمینَ وَاحْکُمْ بَیْنَنا وَ بَیْنَهُمْ یا اَحْکَمَ الْحاکِمینَ(۱)؛

در این شب [شب نیمه شـعبان] خلف صاحب الامر علیه السـلام به دنیا آمد و مستحب است این دعا خوانده شود: «خدایا! تو را قسـم می دهیم به حـق این شب و مولـود آن و به حـق حجت تـو و موعـودش که به او فضـیلت این شب را افزون کرده ای و با ولادت او، کلمه تو با صـداقت و عدالت به اتمام رسـیده است؛ به طوری که کلمات و آیات تو تبدیل و تغییرناپذیر است و این موجود مبـارک نور تابنـاک، روشـنایی روشن گر، راهنمـا، چراغ هـدایت در شب ظلمانی است، غائب و پنهان است، ولادت و نژادش گرامی و فرشـتگان گواه وجودش هسـتند و خـدا یـار و یاور او است، هنگامی که وعـده ظهورش در رسـد و فرشـتگان پشتیبـانش خواهنـد بود. او شمشـیر خـدا است که کنـد نمی شود و نورش که نور خـدا است هرگز خـاموش نگردد. او صاحب چنان بردباری است که از جا در نرود. او مدار و نوامیس (شـرف، عفت و عصمت) روزگار است و از والیان امر است که نازل شود بر آن ها، آن چه نازل شود در شب قدر. صاحبان حشر و نشر، و تفسیر کنندگان وحی خدا و نگهبان امر و نهی او هستند. پس خدایا! درود بفرست بر ختم کننده و قیام کننده آن ها، که پنهان از عوالم آن ها است. برسان ما را و وصل کن روزگار ما را به دوران ظهور و قیام آن بزرگوار و ما را از یارانش قرار بده، خون خواهی ما را مقرون به خون خواهی اش بگردان، بنویس ما را از یاران مخلصـش، ما را زنده و برخوردار از نعمتش در زمان حکومت او قرار بده که به همراهی او بهره مند، به حقش پا بر جا و از بدی برکنار باشیم. ای مهربان ترین

ص:۵۹

۱- [۱] . شیخ طوسی، مصباح المتهجدین.

مهربانان! ستایش خدایی را که پرورش دهنده عالمیان است و رحمت او بر سیّد ما محمد، خاتم پیامبران و رسولان و بر خاندان راستین و عترت گویایش باد و لعن و نفرین بر همه ستم پیشگان بنما و بین ما و آنان حکم فرما ای حاکم ترین حاکمان!».

۵_ شیخ بهایی

او در کتاب «توضیح المقاصد» گفته است:

«در آن روز (یعنی پانزدهمین روز از ماه شعبان) امام ابوالقاسم، محمد المهدی، صاحب الزمان علیه السلام، به دنیا آمده است و این ولادت در شهر سامرّا در سال ۲۵۵ هجری قمری بوده است».

۶_ طبرسی

ایشان هم در کتاب «إعلام الوری» آورده است:

«وُلِدَ علیه السلام بِسُرَّ مَنْ رَأی لَیْلَهَ النِّصْفِ مِنْ شَعْبانِ سَنَهَ ۲۵۵ قمری؛ [امام] علیه السلام، شب نیمه شعبان، در سامرّا سال۲۵۵هجری، به دنیا آمد».

۷_ شهید فتال نیشابوری

ایشان در کتاب «روضه الواعظین» گفته است:

«وَکانَ مَوْلِدُهُ علیه السلام یَوْمَ الْجُمْعَهِ النِّصْفِ مِنْ شَعْبانِ سَنَهَ خَمْسٍ وَخَمْسینَ وَ مِأَتَیْنَ، وَکانَ سِنُّهُ عِنْدَ وَفاهِ اَبیهِ خَمْسَ سِنینَ، آتاهُ اللّهُ الْحِکْمَهَ، وَ فَصْلَ الْخِطابِ وَ جَعَلَهُ آیَهً لِلْعالَمینَ وَ آتاهُ الْحِکْمَهَ کَما آتاها یَحْیی صَبِیّاً، وَ جَعَلَهُ اِماماً فی حالِ الطُّفُولِیَّهِ الظّاهِرَهِ کَما جَعَلَ عیسَی بْنَ مَرْیَمَ فِی الْمَهْدِ نَبِیّاًH وَیُقالُ لِاُمِّهِ ریحانَهُ وَ یُقالُ لَها نَرْجِسُ وَیُقالُ صَیْقَلُ وَ یُقالُ سُوسَنُ؛(۱) روز

۱- [۱] . روضه الواعظین، ج۲، ص۲۶۶، باب مولد القائم علیه السلام .

ولادت امام علیه السلام، روز جمعه نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری و سنّ مبارکش در زمان وفات پدر بزرگوارش پنج سال بود که خدا به او حکمت عطا کرد و فصل خطاب داده و بر عالمیان حجت قرار داد؛ چنانچه حضرت یحیی را در کودکی حکمت و امامت داد و عیسی بن مریم را در گهواره پیامبر قرار داد. نام مبارک مادر بزرگوار حضرت حجت را ریحانه، نرجس، صیقل و سوسن گفته اند».

۸_ علامه محمّد باقر مجلسی

ایشان در بحار، چنین عنوان کرده است:

کلینی در کتاب «کافی» نقل نموده که ولادت آن حضرت، در نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری بود.(۱) شیخ صدوق در کتاب «کمال الدین»، از ابن عضام، او از کلینی، او از علّان رازی روایت کرده، که گفته است: خبر داد به من بعض اصحاب ما، در وقتی که حامله شد کنیز امام حسن عسکری علیه السلام، آن حضرت به او فرمود که حمل تو پسر است و نام او محمّد و او است قائم بعد از من.(۲) و در کتاب مذکور از ابن ولید «استاد شیخ صدوق»، او از محمّد عطّار، او از حسین بن رزق اللّه، او از موسی بن محمّد بن قاسم بن حمزه بن موسی بن جعفر، روایت نموده که خبر داد به من حکیمه دختر امام محمّد تقی علیه السلام (۳)... [که همان روایت جناب حکیمه است.]»

ص:۶۱

۱- [۱] . اصول کافی، ج۱، ص۵۱۴.

۲- [۲] . کمال الدین، ج۲، ص۴۰۸، ح۴.

۳- [۳] . ترجمه بحارالانوار، مهدی موعود، ج۲، ص۲۳.

۹_ سید محسن امین

او هم در کتاب گران سنگ «اعیان الشیعه» چنین آورده است:

«صدوق در اکمال الدین، کلینی در کافی و شیخ در غیبت همگی با الفاظ متقارب روایت کرده اند: «بشر فرزند سلیمان نخّاس (برده فروش) که از نوادگان ابوایوب انصاری [اولین میزبان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در مدینه] و از موالی و دوست داران امامین عسکریینH و همسایه آن دو امام علیه السلام بود، گفت: مولای من ابوالحسن الهادی علیه السلام، مرا احکام خرید و فروش کنیز و غلام را آموخت؛ به طوری که بدون اجازه آن حضرت غلام و کنیز خرید و فروش نمی کردم و به این سبب از شبهات اجتناب می ورزیدم تا این که شناختم در این معامله کامل شد و خوب حلال را از حرام می شناختم. شبی کافور خادم به منزلم آمد و گفت: مولای ما ابوالحسن بن علی العسکری علیه السلام، تو را می خواهد آمدم، فرمودند: ای بشر تو از فرزندان انصاری و این دوست داری شما نسبت به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله، همیشه استوار است و خلف از سلف به ارث برده است. شما همیشه مورد اطمینان ما اهل بیت هستید. من تو را به فضیلتی مشرّف می گردانم که هیچ یک از شیعه ها به آن دست نیافته است... [یعنی خریداری مادر مکرمه امام زمان علیه السلام]بدان همانا، همه مسلمانان اتفاق نظر دارند بر قیام مهدی علیه السلام در آخر زمان. او از فرزندان علی و فاطمه است... [در ولادتش در] میان اهل سنّت، [اختلاف نظر است.] جماعتی [مانند همه شیعه ها] قائل اند که او به دنیا آمده، فرزند امام حسن عسکری علیه السلام و نامش محمد است؛ امّا اکثر اهل سنت می گویند هنوز به دنیا نیامده و در آینده متولد خواهد شد. از میان این دو قول، قول اول حق است که هم دلیل نقلی و هم دلیل عقلی بر آن دلالت دارد. دلیل عقلی، حکم عقل است به وجوب لطف بر

خدای بزرگ و معنای لطف، سبب قرب و نزدیکی بنده به اطاعت از خدا و دوری از معصیت است و این لطف سبب می شود که شک و شبهه از بین برود و عذر قطع شود، بدون این که اخبار در میان باشد، تا این که حجت بالغه خدا تمام شود. پس عقل حکم می کند بر این که خداوند رسولان را فرستاده و پیامبران را برانگیزد تا تکالیفی را که اراده فرموده است به مردم برسانند و بیان کنند، طالب خیر شده و از شرّ گریزان باشند، میان مردم با عدالت حکم نمایند، معصوم از گناه و پاک و منزه از زشتی و عیوب باشند تا این که گفتار آنان مورد قبول امت باشد. پس چنان چه بر خدا واجب است رسولان را بفرستد، همان طور واجب است جانشینان آنان را نصب کند تا این که در نگه داری شریعت، قائم مقام پیامبران باشند»(۱).

ص:۶۳

۱- [۱] . سید شرف الدین امین، اعیان الشیعه، ص.

بخش سوّم:روایات اهل سنّت

اشاره

ص:۶۵

محدثین بزرگ اهل سنّت از مورخین و محققین، که راجع به ولادت باسعادت مهدی موعود.، تصریحاتی کرده اند، بیان داشتیم و این از جهت سندیت بر اثبات مطلب کافی است؛ هرچند متواترالالفاظ هم نباشند، قطعا متواترالمعنی هستند و در علم اصول ثابت و منقح شده است که یکی از دلایل نقلی که هیچ محققی نمی تواند بر آن خدشه وارد کند، خبر متواتر است و تواتر در معنی با تواتر در لفظ فرقی ندارد. با این حال، در این بخش چند خبر دیگر در مورد ولادت آن حضرت از بزرگان اهل سنّت می آوریم.

الف) شیخ عبدالرحمن

او صاحب کتاب «مرآه الاسرار» و یکی از مشایخ صوفیه است که شاه ولی اللّه هندی دهلوی، پدر شاه عبدالعزیز، صاحب «تحفه الاثنا عشریه» هم از او نقل دارد، در کتاب مذکور چنین نگاشته است:

«مقام پاک احمدی، امام برحق، ابوالقاسم محمد بن الحسن المهدی ـ عجل اللّه فرجه ـ وی امام دوازدهم است از ائمه اهل بیت. مادرش ام وُلد بود و نرجس نام داشت، ولادتش شب جمعه نیمه شعبان سنه ۲۵۵ و امام دوازدهم در کنیه و نام، با حضرت رسالت پناه موافقت دارد و القاب شریفش: مهدی، حجت، قائم، منتظر، خاتم اثنی عشر، و صاحب الزمان علیه السلام، است. در وقت وفات پدرش امام حسن عسکری علیه السلام پنج ساله بود، که بر مسند امامت نشست؛ چنانچه حق تعالی حضرت یحیی بن زکریاH را در حال طفولیت حکمت کرامت فرمود و عیسی بن مریم را در

محدثین بزرگ اهل سنّت از مورخین و محققین، که راجع به ولادت باسعادت مهدی موعود.، تصریحاتی کرده اند، بیان داشتیم و این از جهت سندیت بر اثبات مطلب کافی است؛ هرچند متواترالالفاظ هم نباشند، قطعا متواترالمعنی هستند و در علم اصول ثابت و منقح شده است که یکی از دلایل نقلی که هیچ محققی نمی تواند بر آن خدشه وارد کند، خبر متواتر است و تواتر در معنی با تواتر در لفظ فرقی ندارد. با این حال، در این بخش چند خبر دیگر در مورد ولادت آن حضرت از بزرگان اهل سنّت می آوریم.

الف) شیخ عبدالرحمن

او صاحب کتاب «مرآه الاسرار» و یکی از مشایخ صوفیه است که شاه ولی اللّه هندی دهلوی، پدر شاه عبدالعزیز، صاحب «تحفه الاثنا عشریه» هم از او نقل دارد، در کتاب مذکور چنین نگاشته است:

«مقام پاک احمدی، امام برحق، ابوالقاسم محمد بن الحسن المهدی ـ عجل اللّه فرجه ـ وی امام دوازدهم است از ائمه اهل بیت. مادرش ام وُلد بود و نرجس نام داشت، ولادتش شب جمعه نیمه شعبان سنه ۲۵۵ و امام دوازدهم در کنیه و نام، با حضرت رسالت پناه موافقت دارد و القاب شریفش: مهدی، حجت، قائم، منتظر، خاتم اثنی عشر، و صاحب الزمان علیه السلام، است. در وقت وفات پدرش امام حسن عسکری علیه السلام پنج ساله بود، که بر مسند امامت نشست؛ چنانچه حق تعالی حضرت یحیی بن زکریاH را در حال طفولیت حکمت کرامت فرمود و عیسی بن مریم را در

کودکی به مرتبه بلند رسانید و هم چنین او را در صغر سنّ امام گردانید. خوارق عادت او نه چندان است که در این مختصر گنجایش دارد... و حضرت مولانا عبدالرّحمان جامی مردی صوفی بود و کارها دیده و شافعی مذهب بود، تمام احوالات و حقیقت متولد شدن و مخفی گشتن امام محمّد بن الحسن عسکریH را، مفصّل در کتاب «شواهد النبوّه» تصنیف خود به وجه احسن از ائمه اهل بیت عترت و طهارت و ارباب سیرت روایت کرده است».

ب) نسفی، عزیزالدین ابن محمد

او در کتاب «مقصد اقصی» می نویسد که حضرت شیخ سعدالدّین حموی، خلیفه حضرت نجم الدّین، در حقّ امام مهدی یک کتاب تصنیف کرده و دیگر چیزها بسیار همراه او نموده است که دیگر هیچ آفریده ای را آن اقوال و تصرفات ممکن نیست. چون او ظاهر شود ولایت مطلقه آشکار گردد و اختلاف مذاهب، ظلم و بدخویی برخیزد. چنان که اوصاف حمیده در احادیث نبوی وارد شده است که مهدی در آخر زمان آشکار گردد و ربع(۱) مسکون را از جور و ظلم پاک سازد و یک مذهب پدید آید.

پس اگر فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله، امام محمّد مهدی بن حسن عسکریH از نظر عوام پوشیده شد و به وقت خود، مثل عیسی علیه السلام و دجال موافق تقدیر الهی آشکار گردد، جای تعجّب نیست از اقوال بزرگان و از فرموده اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله، انکار نمودن از راه تعصّب چندان ضرور نیست.(۲)

این دو شخصیت بزرگ، به ویژه شیخ عبدالرحمن، صاحب مرآه الاسرار،

ص:۶۸

۱- [۱] . ربع مسکون ـ اشاره به این است که یک چهارم کره زمین خاکی و قابل سکونت و سه چهارمش آبی و دریا است.

۲- [۲] . منتخب الاثر، ج۲، ص۳۸۶ ـ ۳۸۵، نقل از النجم الثاقب و کشف الاستار.

اسناد تولد مهدی موعود ــ عجل اللّه فرجه ــ را به چند کتاب مهم و نویسنده ارزنده داده اند و هم به علل غیبت و شواهد آن متعرض شده اند و هم به دفع شبهاتِ برخواسته از لجاجت و تعصّب پرداخته اند که حقیقتاً قابل ملاحظه و مورد دقت می باشد؛ بلکه می توان گفت به حقانیت ولایت و امامت هم تصریح کرده اند. اگر همگان با دید انصاف به این نوشتار برادران اهل سنّت بنگریم، در می یابیم که مرزهای میان سنّی و شیعه در گذشته به هم دیگر خیلی نزدیک بوده؛ به طوری که فقط دو کلمه سنّی و شیعه بوده، بعدها ــ به خصوص عصر اخیر ــ عدّه ای بر اثر القائات و اختلاف افکنی استعمار، چماق تکفیر به دست گرفته و هر نوع اظهار محبّت و ارادت نسبت به اهل بیت پیامبر اسلام را در جرائد، سایت ها، نوشته ها و... علامت کفر، ارتداد و شرک، معرفی کرده اند. لازم است برادران منصف اهل سنت به چنین یاوه سرایی هایی جواب دندان شکن بدهند تا این گروه وهابی افراطی، بلکه خارج از چهارچوب اسلام، دست از خدا انکاری ها بردارند، آبرو و حیثیت بزرگان را بازیچه خود قرار ندهند، به نام سنّی، آبروی امّت اسلام را خدشه دار نکنند و بیش از این، آب به جوی استعمار و استعمارگران نریزند، خون بی گناهان را در گوشه و کنار جهان اسلام نریخته و قلوب مسلمانان را جریحه دار ننمایند. همه عقلای عالم می دانند که این گروه منحرف در عراق، افغانستان، لبنان، فلسطین و پاکستان چقدر کودکان بی گناه، مادران و پدران و پیر و جوان را با بمب های انگلیس، اسرائیل و آمریکا، کشته و می کشند!

فصل دوم:خصوصیات حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه

اشاره

ص:۷۱

خصوصیات هر فردی به اندازه، مقدار و عمق شخصیت او بستگی دارد. هر فردی هر اندازه شخصیت داشته باشد، به همان مقدار ایجاد خصوصیات می کند و این شخصیت در خصائص ذیل خلاصه می شود:

۱ــ اصل و نصب؛

۲ــ دانش و ادب؛

۳ــ صبر و بردباری؛

۴ــ جود و سخاوت؛

۵ــ جمال و زیبایی؛

۶ــ عبودیت در پیشگاه معبود.

این خصائص و فضائل شش گانه، هر یک حکم شاخه اصلی و شارع عام را دارند که به شاخه های فرعی تقسیم می شوند.

بنابراین اشارات، غیرممکن است به حقیقت خصوصیات شخصیتی که وجود، نور، ظهور و پیدایش او از صفای نور لایزال و لم یزل حق تعالی انشعاب یافته، پی برد و سخن گفت؛ ولی می توان به بعضی از خصوصیات آن حضرت که در آثار و اخبار نبوی و آل رسول به ما رسیده است، اشاره کرد. اینک به بعضی از آن ها در چند بخش اشاره می کنیم.

بخش اوّل: خلیفهالهی

امام زمان. در روایات عامّه و خاصّه به عنوان خلیفه اللّه معرفی شده

خصوصیات هر فردی به اندازه، مقدار و عمق شخصیت او بستگی دارد. هر فردی هر اندازه شخصیت داشته باشد، به همان مقدار ایجاد خصوصیات می کند و این شخصیت در خصائص ذیل خلاصه می شود:

۱ـ اصل و نصب؛

۲ـ دانش و ادب؛

۳ـ صبر و بردباری؛

۴ـ جود و سخاوت؛

۵ـ جمال و زیبایی؛

۶ـ عبودیت در پیشگاه معبود.

این خصائص و فضائل شش گانه، هر یک حکم شاخه اصلی و شارع عام را دارند که به شاخه های فرعی تقسیم می شوند.

بنابراین اشارات، غیرممکن است به حقیقت خصوصیات شخصیتی که وجود، نور، ظهور و پیدایش او از صفای نور لایزال و لم یزل حق تعالی انشعاب یافته، پی برد و سخن گفت؛ ولی می توان به بعضی از خصوصیات آن حضرت که در آثار و اخبار نبوی و آل رسول به ما رسیده است، اشاره کرد. اینک به بعضی از آن ها در چند بخش اشاره می کنیم.

بخش اوّل: خلیفه الهی

امام زمان. در روایات عامّه و خاصّه به عنوان خلیفه اللّه معرفی شده

است، مانند روایت ذیل:

«یَخْرُجُ الْمَهْدِیُّ وَ عَلی رَأسِهِ غَمامَهٌ فیها مُنادٍ یُنادی هذَا الْمَهْدِیُّ خلیفَهُ اللّهِ فَاتَّبِعُوهُ؛ خروج می کند مهدی، در حالی که بر سر او قطعه ابری است که در آن ندا کننده ای، ندا می کند: این مهدی خلیفه خدا است پس او را تبعیت کنید».(۱)

بخش دوم: خاتمیت

چنان چه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، خاتم پیامبران است، امام زمان.، هم خاتم اوصیا است و این خصوصیات حتّی با شرایط جسمی، روحی و اسمی آن حضرت انطباق دارد.

الف) اسم امام، اسم پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و کنیه اش کنیه او است؛ به دلالت نصوص وارده:

۱ــ با سند صحیح از امام صادق علیه السلام، از پدرانش از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرموده اند: «مهدی از فرزندان من است. اسم او اسم من و کنیه او کنیه من و شبیه ترین مردم به من است در خَلق و خُلق. برای او غیبت و حیرتی است که خلق از دین شان گمراه شوند (در اثر طولانی شدن دوران غیبت). پس در آن هنگام، مانند شهاب ثاقب رو می آورد و زمین را پر از قسط و عدل می کند، چنان که پر از ظلم و جور شده باشد».(۲)

۲ــ علمای عامّه از رسول خدا صلی الله علیه و آله، روایت کرده اند که فرمود: «بیرون می آید مردی از امّت من که اسم او اسم من و خُلق او خُلق من است؛ پس زمین را پر از عدل و قسط می کند، چنان که از ظلم و جور پر شده

۱- [۱] . بحارالانوار، ج۵، ص۸۱؛ المستدرک علی الصحیحین، ج۴، ص۴۶۴؛ سنن ابن ماجه، ج۲، ص۱۳۶۷؛ سنن احمد حنبل ج ۱۵، ص۲۷۷؛ نور الابصار، ص۱۸۸؛ عقد الدرر، باب پنجم، ص۱۲۵ و کنز العمال، ج۶، ص۳۰.

۲- [۲] . کمال الدین و تمام النّعمه، باب ۲۵، رقم۴، ص۲۸۷.

باشد».(۱)

۳ـ شیخ صدوقS، به دو واسطه از احمد بن اسحاق بن سعد الاشعری که از اکابر ثقات شیعه است، نقل می کند که گفت: «داخل شدم بر حسن بن علی علیه السلام و اراده داشتم که از او جانشین بعد از خودش را بپرسم، آن حضرت، پیش از آن که من حرفی بزنم، فرمودند: «ای احمد بن اسحاق! خداوند تبارك و تعالی، از زمانی که آدم را آفرید، زمین را از حجّت خالی نگذاشته و نخواهد گذاشت تا قیامت. به وسیله او بلاها را از اهل زمین دفع می کند، به واسطه او باران نازل می کند و به واسطه او برکات زمین را بیرون می آورد». پس گفتم: «یابن رسول اللّه! بعد از تو امام و خلیفه کیست؟» پس آن حضرت برخاست، شتابان داخل خانه شد و بیرون آمد، بر شانه آن حضرت پسری سه ساله بود که صورت او مانند بدر کامل، درخشان بود، پس فرمود: «ای احمد بن اسحاق! اگر سعادت تو بر خدای عزّوجلّ و حجج او نبود، پسرم را به تو نشان نمی دادم. این پسر هم نام و هم کنیه پیامبر خدا است. ای احمد بن اسحاق! مَثَل او در این امت، مَثَل خضر و ذی القرنین است. قسم به خدا هر آینه غیبتی خواهد کرد که از هلاکت نجات پیدا نمی کند کسی، مگر این که خدا او را بر قول به امامت این پسر ثابت کرده و توفیق دعا به تعجیل فرج او را داده باشد». گفتم: «ای مولای من! آیا علامتی هست که قلب من به آن مطمئن شود؟» آن پسر به زبان عربی فصیح فرمودند: «أَنا بقيَّةُ اللّهِ وَ الْمُنْتَقِمُ مِنْ أعْدائِهِ...؛ من بقیه اللّه هستم و انتقام گیرنده از دشمنان خدا؛ ای احمد بن اسحاق! بعد از دیدن طلب اثر مکن».

ص:۷۵

۱- [۱] . صحیح ابن حبّان، ج۸، رقم ۷۸۶، ص۲۹۱.

پس مسرور و شادمان بیرون آمدم، فردای آن روز برگشتم نزد آن حضرت، گفتم: «یابن رسول اللّه! خوشنودی من به منّتی که بر من نهادی بزرگ شد؛ پس سنّتی که در این پسر از خضر و ذی القرنین جریان دارد چیست؟» فرمود: «طولانی شدن غیبت ای احمد!». گفتم: «یابن رسول اللّه! هر آینه غیبت این پسر طولانی می شود؟» فرمود: «بلی به پروردگار قسم، تا زمانی که بیش تر قائلین به این امر، از این امر برگردند و باقی نمانند مگر کسی که خداوند عزّوجلّ از او عهد گرفته برای ولایت ما، ایمان را در دل او نوشته و او را به روحی از خودش مؤید کرده است. ای احمد بن اسحاق! این امری است از امر خدا و سرّی است از سرّ خدا و غیبی است از غیب خدا؛ پس بگیر آنچه دادم به تو و آن را کتمان کن و از شاکرین باش که فردا در علیین با ما خواهی بود».(۱)

ب) ختم نبوّت با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و ختم وصایت و ولایت با امام زمان.، است؛ چنان چه روایات عامّه و خاصّه به این مطلب هم عنایت و تصریح دارند که حضرت رسول اللّه صلی الله علیه و آله فرموده اند:

«اَلْمَهْدِیُّ مِنّا یَخْتِمُ الدّینُ بِنا کَما فَتَحَ بِنا؛ مهدی از ما است، دین خدا به ما ختم می شود، چنان که به ما گشوده شد»(۲).

ج) انکار امام زمان.، انکار پیامبر خاتم است.

در این باره نصّ صحیح و صریح، از امام ششم از پدرانش از رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شده است که فرموده اند: «کسی که انکار کند قائم از فرزندان مرا، پس به تحقیق مرا انکار کرده است».(۳)

۱- [۱] . کمال الدین و تمام النّعمه، ص۳۸۴ و ینابیع الموده، ص۴۵۸.
۲- [۲] . بحارالانوار، ج۵۱، ص۹۵؛ الصواعق المحرقه، ص۱۶۳؛ المعجم الاوسط، ج۱، ص۱۳۶؛ عقد الدرر، باب ۷، ص۱۴۵ و....
۳- [۳] . کمال الدین و تمام النعمه، باب ۳۹، رقم ۸، ص۴۱۲.

بخش سوم: کیفیت ظهور

ظهور امام غائب از کنار کعبه خواهد بود و روایات بسیاری به این مطلب مهم تصریح دارند.

ـ هنگام ظهور حضرت، جبرییل در یمین و میکاییل در یسار او قرار خواهند گرفت. جبرئیل، ملکی عظیم الشأن و رییس کروبیان است که واسطه افاضه علوم و معارف الهیّه که حوائج معنوی انسان ها است، بر عهده او است و میکائیل ملکی بس والا شأن از کروبیان است. او واسطه افاضه ارزاق و حوائج مادّی آدمیان است. آنان کلید خزائن دانش و روزی ها را در اختیار امام غائب قرار خواهند داد و بدین سان، ظهور حضرتش سبب تغییر اوضاع جهان به طور کلی خواهد شد و زمین و آسمان برکاتش را در اختیار بشر قرار خواهد داد.(۱)

ـ رخسار آن حضرت در وقت ظهور به کوکب درّی (ستاره درخشان)، تشبیه شده است.(۲)

ـ امام غائب دارای هیبت موسی، بهای عیسی، حکم داود و صبر ایّوب است.(۳)

ـ برای امام غائب است، جامه های نور که به ضیای قدسش روشن می شود.(۴)

ص:۷۷

۱- [۱] . عقدالدرر، ج۵، فصل ۱، باب ۴، ص۶۵.

۲- [۲] . فیض الغدیر، ج۶، ص۲۷۹، رقم ۹۲۴۵؛ کنزالعمال، ج۱۴، ص۲۶۴، رقم ۳۸۶۶۶ و ینابیع الموده، ص۴۳۳ ـ ۴۶۹.

۳- [۳] . بحارالانوار، ج۳۶، ص۳۰۳.

۴- [۴] . همان، ج۵۱، ص۱۵۲.

بخش چهارم: اصحاب آن حضرت

در روایات خاصّه چنین وارد شده است:

۱ــ عدد آنان عدد اهل بدر است.(۱)

۲ــ بر آنان شمشیرهایی است که بر هر شمشیری کلمه ای نوشته شده که کلید هزار کلمه است.(۲)

و در روایات عامّه علاوه بر تعداد اصحاب بدر، تعدادشان به عدد اصحاب طالوت شمرده شده است به اضافه صفات دیگر مانند:

«لا یَسْتَوْحِشُونَ اِلی اَحَدٍ وَ لایَفْرَحُونَ بِاَحَدٍ یَدْخُلُوا فیهِمْ، عَلی عِدَّهِ اَصْحابِ بَدْرٍ لَمْ یَسْبِقْهُمْ الاَوّلُونَ وَ لایُدْرِکُهُمْ الْاخَرُونَ وَ عَلی عِدَّهِ اَصْحابِ طالُوتِ الَّذینَ جاوَزوا مَعَهُ النَّهْرَ؛(۳) آنان هیچ گونه ترس و واهمه ای از کسی ندارند، خشنود نمی شوند به کسی که داخل جماعت آنان شود. کسی از اولین بر آنان سبقت نگرفته و کسی از آخرین به آنان نمی رسد».

بخش پنجم: اقتدای حضرت عیسی بر او

این مسئله اجماع و اتفاق نزد عوام و خواص است و شیعه و سنّی اتفاق نظر

دارند بر این که تقدم در نماز جماعت با افضل است؛ چنان چه در روایات چنین آمده است:

ص:۷۸

۱- [۱] . بحارالانوار، ج۵۱، ص۱۵۷.

۲- [۲] . همان، ج۵۲، ص۲۸۶.

۳- [۳] . المستدرک علی الصحیحین، ج۲، ص۵۵۴.

«اِمامُ الْقَوْمِ وافِدُهُمْ فَقَدِّمُوا اَفْضَلَكَم(۱)؛ امام هر قومی، کسی است که از همه جلوتر بر خداوند وارد یعنی روز قیامت می شود؛ پس مقدّم بدارید افضل خودتان را».

در این راستا، طبق روایات سنّی و شیعه، هنگام ظهور امام غایب و اقامه حکومت حقّه اش، عیسی بن مریمH از آسمان بر زمین می آید و به آن حضرت اقتدا می کند:

الف) رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله، می فرمایند:

«مِنّا الَّذی یُصلّی عیسی بنُ مَرْیَمَ خُلْفَهُ؛ کسی که عیسی بن مریم علیه السلام در پشت سر او نماز می خواند از ما است».(۲)

«لَنْ تَهْلِكَ اُمَّةٌ اَنَا فی اَوَّلِها و عیسَی بْنُ مَرْیَمَ فی آخِرِها و اَلْمَهْدِیُّ فی وَسَطِها؛ اُمّتی که من در آغاز آن عیسی بن مریم در پایان آن و مهدی علیه السلام در میان آن است، هرگز هلاک نمی شود.(۳)»

«یَنْزِلُ عیسی عَلی ثِنْیَّةٍ بِالْاَرْضِ الْمُقَدَسَهِ یُقالُ لَها اَفیقُ فَیَأتی بَیْتَ الْمُقَدّسْ وَالنّاسُ فی صَلاهِ الصُّبْحِ فَیَتَأَخَّرُ الْإمامُ فَیُقَدِّمُهُ عیسی وَ یُصَلّی خَلْفَهُ عَلی شَریعَهِ مُحَمَّدٍ وَیَقُولُ اَنْتُمْ اَهْلُ بَیْتٍ لا یَتَقَدَّمُکُمْ اَحَد؛ عیسی علیه السلام، در گردنه ای به نام افیق، در سرزمین مقدس فرود می آید؛ وارد بیت المقدس می شود، در حالی که مردم برای نماز صبح صف کشیده باشند. پس امام (حضرت حجّت علیه السلام) عقب می رود، ولی

۱- [۱] . وسائل الشیعه، کتاب الصّلاه، باب ۲۶، ج۸، ص۳۳۸ و بقیه الباحث عن زواید مسند الحارث، ج۱، ص۲۶۵، رقم ۱۴۴.
۲- [۲] . کشف الغمّه، ج۳، ص۲۳۴ و ۲۶۹؛ بحارالانوار، ج۵۱، ص۸۴ و منتخب الاثر، ص۳۱۶.
۳- [۳] . کشف الغمّه، ج۳، ص۲۶۵ و بحارالانوار، ج۵۱، ص۸۵.

عیسی علیه السلام او را جلو می اندازد و خود به او اقتدا کرده، پشت سرش طبق شریعت محمدی صلی الله علیه و آله، نماز می خواند و می گوید شما خانواده ای هستید که هیچ کسی نمی تواند بر شما مقدّم باشد».(۱)

ب) امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

آن گاه مهدی به بیت المقدس بازمی گردد و چند روزی با مردم نماز می خواند. چون روز جمعه شود و نماز بر پا گردد، عیسی بن مریم از آسمان فرود می آید و به هنگام نزول دو لباس سرخ رنگ بر تن او می باشد و از سر مبارکش قطره های عرق چون روغن می ریزد. او مردی زیبا و خوش اندام است، شبیه ترین مردم به حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام. به سوی مهدی علیه السلام می آید و با او مصافحه می کند و به او نوید پیروزی می دهد. آن گاه حضرت مهدی علیه السلام، به او می گوید: «ای روح اللّه! جلو بایست و با مردم نماز بخوان». پس عیسی علیه السلام، می گوید: «ای فرزند پیامبر! نماز برای تو برپا شده است». آن گاه حضرت عیسی اذان می گوید و پشت سر مهدی نماز می خواند».(۲)

ج) امام باقرالعلوم علیه السلام، می فرماید:

«وَيَنْزِلُ رُوحُ اللّهِ عيسَى بْنُ مَرْيَمَ فَيُصَلّى خَلْفَهُ؛ پسر مریم، عیسی روح اللّه نازل شده پشت سر او نماز می خواند».(۳)

ص:۸۰

۱- [۱] . کشف الغمّه، ج۳، ص۲۷۹؛ الزام الناصب، ص۵۳، ۱۰۰ و ۲۵۷ و منتخب الاثر، ص۳۱۶.
۲- [۲] . الزام الناصب، ص۲۰۲.
۳- [۳] . الامام مهدی، ص۲۲۶.

د) امام صادق علیه السلام، می فرماید:

«یَعُودُ الْقـائِمُ اِلَی الْقُـدْسِ وَیُصَـلّی بِالنّاسِ اِماماً حَتّی اِذا کانَ یَوْمُ الْجُمْعَهِ وَ اُقیمَتِ الصَّلاهُ یَنْزِلُ (یعنی: عیسـی علیه السـلام) وَ مَعَهُ سَبْعُونَ اَلْفـاً مِنَ الْمَلائِکَهِ وَ هُوَ بِعِمـامَهٍ خَضْـراءٍ مُتَقَلِّداً بِسَـیْفٍ عَلی فَرَسٍ وَ بِیَـدِهِ حَرْبَهٌ فَـاِذا نَزَلَ اِلَی الاَرْضِ نادی مُنادٍ: یا مَعاشِـرَ الْمُسْـلِمینَ جـاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْباطِلُ؛ قائم علیه السـلام، به قـدس باز می گردد و چنـد روزی با مردم نماز می خوانـد. چون روز جمعه فرا رسد و نماز به پا شود، عیسـی علیه السـلام با هفتاد هزار فرشته، در حالی که عمامه ای سبز به سر دارد و شمشیرش را حمایل کرده و سـلاحی به دست گرفته بر فراز اسبی فرود می آیـد. منادی نـدا می کنـد: ای گروه مسـلمانان! حق آمـد و باطل نابود شد».(۱)

نتیجه: امام زمان افضل از کلمه اللّه و روح اللّه است و صاحب عزم خدا است، چون هنگام نماز که هنگام عروج الی اللّه است، عیسی مسیح او را امام و مقتدای خود قرار داده و به زبان او با خدا سخن می گوید.

پس امـام زمان علیه السـلام از پیامبر اولوالعزم افضل است به اتفاق محققین شـیعه و بلکه بزرگانی از اهل سنّت، چون گنجوی شافعی که به این افضلیت و برتری اعتراف دارند.

شـافعی در کتاب «البیان» بعـد از اعتراف به صـحّت اخبار وارده در مقـدم بودن آن حضـرت در نماز جماعت و جهاد بر عیسـی مسیح و اجمـاعی بودن این تقـدم و امـامت، با بیان مفصّـلی ثابت می کنـد که امام غایب علیه السـلام، به ملاک این امامت از عیسی بن مریم افضل است(۲).

۱- [۱] . الزام الناصب، ص۲۲۹.

۲- [۲] . البیان فی اخبار صاحب الزمان علیه السلام ، ص ۴۹۸.

بخش ششم: رشک حضرت موسی بر مقام امام زمان عجل الله تعالی فرجه

موسی بن عمران که یکی از پنج پیامبر اولوالعزم و صاحب شریعت است، مقام امام زمان علیه السلام را آرزو دارد و این آرزو دلیل بر افضلیت آن حضرت، بر موسی کلیم است، با این که:

{و کلم الله موسی تکلیماً}(۱)و با این که صاحب آیات بینات است:

{و لقد ءاتینا موسی تسع آیات بینات}(۲)صاحب «عقدالدرر»، از علمای اهل سنّت، از سالم اشل روایت کرده است که گفت: «شنیدم از ابی جعفر محمد بن علی الباقر علیه السلام، که می گوید: موسی نظر کرد، به آنچه به قائم آل محمدصلی الله علیه و آله، عطا می شود، پس گفت: «پروردگارا! مرا قائم آل محمد، قرار بده». به او گفته شد که او از ذرّیه احمد است. در نظر دوم هم مثل همان را یافت و همان را خواست و همان جواب را شنید.

۱- . سوره نساء، آیه ۱۶۴.

۲- سوره اسراء، آیه ۱۰۱.

در نظر سوّم هم همان طور دید و خواست و جواب شنید».

حالا ـ سؤال این است که حضرت موسی کلیم چه مقام و منزلتی برای امام غایب دید که آرزوی آن را کرد، آن هم در سه مرحله؟

جوابش این است که هدف از خلقت آدم و آدمیان، بندگی و عبودیت آنان در مقابل خدای یکتا و اجرای قسط و عدل در جوامع بشری و راه نیافتن ظلم، جور و ستم از کسی بر کسی در زندگی فرزندان آدم است و این مقصود از آدم تا خاتم در روی زمین تحقق نیافته است و نخواهد یافت، مگر در دوران حکومت جهانی آن حضرت.

این اهداف در چهار امر خلاصه می شود:

اول: احیای زمین و زمینیان

{إعلموا أن الله یحیی الارض بعد موتها}

دوم: روشن کردن زمین با نور خدا

{و اشرقت الارض بنور ربها}

سوم: تحقق حکومت حق و زوال باطل

{و قل جاء الحق و زهق الباطل إن الباطل کان زهوقاً}

چهارم: قیام عموم به قسط و عدل

{لقد ارسلنا بالبینات و أنزلنا معهم الکتب و المیزان لیقوم الناس بالقسط}

که تحقق و ظهور همه این امور چهارگانه به دست با کفایت قائم آل محمد صلی الله علیه و آله، به وقوع خواهد پیوست؛ إن شاءاللّه:

«یَمْلَأُ اللّه ُبِهِ الاَرْضَ قِسْطا وَعَدْلاً کَما مُلِئَتْ ظُلْما وَجُورا».

و این دلیلی است بر آن که حضرت موسی بر مقام امام زمان رشک برد و آرزوی جای گاه او را داشته باشد.

بخش هفتم: روز ظهور

ظهور امام زمان. بنابر تصریح روایات، روز جمعه مصادف با عاشورای حسینی به وقوع خواهد پیوست.

شیخ طوسی در «الغیبه»، صفحات ۴۵۲ و ۴۵۳ به این نکته اشاره دارد. در کتاب «عقد الدرر»، نیز در باب چهار، فصل اوّل، صفحه ۶۵ در این زمینه مطلبی هست و در سایر منابع تاریخی هم که مطالب در اینباره بسیار زیاد می باشد.

و آن وقت است که تفسیر آیاتی از قرآن هم به ظهور خواهد رسید. مانند آیه پنج و شش از سوره قصص: {و نرید أن نمن علی الذین..}آیه ۸ از سوره صف:

{و الله متم نوره و لو کره الکافرون}و آیه ۳۳، از سوره اسرا:

{و من قتل مظلوماً فقد جعلنا لولیه سلطناً}تا شجره طیّبه اسلام که با خون پاک امام حسین علیه السلام، فرزندان و یاران باوفایش آبیاری شده است به دست با کفایت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه، به ثمر رسیده و آیات قرآنی بر مصداق اعلای خود تطبیق گردد.

ص:۸۴

فصل سوّم:معجزات امام زمان عجل الله تعالی فرجه

اشاره

ص:۸۵

معجزات حضرت مهدی.، بسیار زیاد است، چنانچه به مستندات و منابعی مانند «مدینه المعاجز» شیخ یوسف بحرانی رجوع شود صدق گفتار ما معلوم می گردد. شیخ الطایفه می فرمایند:

«و امّا ظهور معجزاتی که دلالت بر صحّت امامت او در زمان غیبت دارد، بیش تر از آن است که احصا شود».(۱)

ما به چند آیت و معجزه که از مشهورات است، اکتفا کرده و این اوراق را به آن مزین می کنیم:

شفای اسماعیل بن حسن هرقلی

علی بن عیسی اربلی در «کشف الغمه» که عندالفریقین (سنّی و شیعه) ثقه و مورد اعتماد است، چنین نقل می کند:

در شـهر حلّه بین فرات و دجله، مردی بود به نـام «اسـماعیل بن حسن هرقلی ــ هرقل قریه ای از قراء حلّه میباشـد ــ» که بر ران چپ او جراحتی به مقدار قبضه [کف دست] انسان بیرون آمد که اطبای حلّه و بغداد به او گفتند علاج و چاره ای ندارد.

پس به سامرا رفت، مزار عسکریینH را زیارت کرد. بعد به سرداب رفت و دعا و تضرّع به درگاه خدا و استغاثه به امام مهدی. کرد، سپس به

۱- [۱] . الغیبه شیخ طوسی، ص ۲۸۱.

معجزات حضرت مهدی.، بسیار زیاد است، چنانچه به مستندات و منابعی مانند «مدینه المعاجز» شیخ یوسف بحرانی رجوع شود صدق گفتار ما معلوم می گردد. شیخ الطایفه می فرمایند:

«و امّا ظهور معجزاتی که دلالت بر صحّت امامت او در زمان غیبت دارد، بیش تر از آن است که احصا شود».(۱)

ما به چند آیت و معجزه که از مشهورات است، اکتفا کرده و این اوراق را به آن مزین می کنیم:

شفای اسماعیل بن حسن هرقلی

علی بن عیسی اربلی در «کشف الغمه» که عندالفریقین (سنّی و شیعه) ثقه و مورد اعتماد است، چنین نقل می کند:

در شهر حلّه بین فرات و دجله، مردی بود به نام «اسماعیل بن حسن هرقلی ــ هرقل قریه ای از قراء حلّه میباشد ــ» که بر ران چپ او جراحتی به مقدار قبضه [کف دست] انسان بیرون آمد که اطبای حلّه و بغداد به او گفتند علاج و چاره ای ندارد.

پس به سامرا رفت، مزار عسکریینH را زیارت کرد. بعد به سرداب رفت و دعا و تضرّع به درگاه خدا و استغاثه به امام مهدی. کرد، سپس به

۱- [۱] . الغیبه شیخ طوسی، ص۲۸۱.

دجله رفت، غسل کرد و جامه خود را پوشید.

آن گاه دید چهار اسب سوار از دروازه شهر بیرون آمدند. یکی پیرمردی بود که نیزه ای به دست داشت و دیگری جوانی که بر دوش او قبایی رنگین بود و دو جوان طرف چپ راه بود. آن ها نزدیک آمدند. صاحب قبای رنگین [به اسماعیل]فرمود: «تو فردا، روانه اهلت می شوی؟» گفت: «بلی»، فرمود: «جلو بیا تا ببینم درد تو چیست؟» پس جلو رفت و جوان آن زخم و جراحت را به دستش فشرد و بر زین سوار شد. پیرمرد گفت: «رستگار شدی ای اسماعیل! این امام [عصر] بود». آن ها روانه شدند و اسماعیل هم با آن ها می رفت. امام دو بار فرمودند: «برگرد». اسماعیل گفت: «هرگز از تو، جدا نمی شوم». پیرمرد گفت: «اسماعیل حیا نمی کنی؟ امام به تو دو مرتبه فرمود برگرد، تو مخالفت می کنی؟» ایستاد و امام چند قدم جلو رفت، بعد به جانب او التفات کرد و فرمود: «ای اسماعیل! چون به بغداد رسیدی، ابوجعفر (خلیفه منتصر باللّه) تو را طلب می کند..».. بعد با اصحابش به راه افتاد و اسماعیل ایستاده نظاره گر آنان بود تا غائب شدند، ساعتی متأسف و محزون بر زمین نشست و از مفارقت آن ها گریه می کرد، بعد به سامرا آمد.

مردم دور او را گرفته و گفتند: «چرا چهره ات متغیّر است؟» گفت: «شما سوارهایی را که از شهر خارج شدند، شناختید؟» گفتند: «آنان افرادی شریف هستند که گوسفند دارند». گفت: «نه، آن ها امام و اصحاب او بودند. حضرت دست بر جراحت من کشید و خوب شد». مردم چون جای زخم را دیدند، جامه هایش را پاره کردند. خبر به خلیفه رسید؛ کسی را فرستاد که از حالش تحقیق کند... اسماعیل شب را در خزانه گذراند، و بعد از نماز صبح با مردم از سامرا بیرون رفت، دید مردم ازدحام کرده اند و از هر کس که وارد می شود، اسم و نسبش را می پرسند. چون او را شناختند، جامه هایش را پاره کردند و به تبرک بردند.

ناظر، قضیه را به بغداد نوشت. وزیر، یکی از رفقای اسماعیل را که رضی الدین نام داشت طلب کرد تا از صحت خبر تحقیق کند. چون آن شخص به اسماعیل رسید و پای او را دید و اثر از زخم ندید غش کرد. چون به خود آمد، اسماعیل را نزد وزیر برد. وزیر اطبّایی را که معالج او بودند خواست، آن ها چون او را معاینه کردند، گفتند: «این کار، کار مسیح است». وزیر گفت: «ما می دانیم کار کیست» و او را نزد خلیفه بردند. خلیفه از او قصه را سؤال کرد و چون ماجرا را شنید هزار دینار به او داد. اسماعیل گفت: «من جسارت ندارم که ذرّه ای از آن را بگیرم». خلیفه گفت: «از که می ترسی؟» گفت: «از آن که این رفتار را با من کرد..».

علی بن عیسی می گوید: «این قصّه را برای جماعتی نقل می کردم و شمس الدین، پسر اسماعیل در مجلس حاضر بود و من او را نمی شناختم، گفت: «من پسر او هستم». از او پرسیدم: «ران پدرت را در حالی که مجروح بود دیدی؟» گفت: «من در آن وقت بچه بودم؛ لکن قصّه را از پدر، مادر، خویشاوندان و همسایگان شنیدم و دیدم ران پدرم را که در موضع آن جراحت، موی روییده بود».

علی بن عیسی می گوید: «پسر اسماعیل می گفت که پدرم بعد از صحت، چهل مرتبه به سامرا رفت به امید این که شاید دوباره او را ببیند».(۱)

شفای بیمار زیدی مذهب

دومین معجزه حضرت به نقل از علی بن عیسی اربلی، این چنین است که می گوید:

۱- [۱] . منتهی الامال، ج۲، ص۴۵۲.

«سیّد باقی بن عطوه علوی حسنی»، حکایت کرد برای من که پدرش عطوه، زیدی مذهب بود و به وجود امام مهدی علیه السلام، ایمان نداشت و می گفت: «اگر او بیاید و مرا از این مرض نجات دهد، من مذهب شما و او را تصدیق می کنم، یک روز هنگامی که وقت نماز عشا جمع بودیم، صیحه پدر را شنیدیم، با سرعت نزدش رفتیم او می گفت: «امام را دیدم، دریابید که همین ساعت شخصی آمد، گفتم تو کی هستی؟ گفت: من صاحب فرزند تو هستم، آمدم شفایت دهم، دست بر روی مرضم گذاشت و فشرد. من دست به سویش دراز کردم؛ امّا ندیدمش و از نزد من بیرون رفت».

بیرون آمدیم، کسی را ندیدیم. برگشتیم نزد پدر. گفت: «آن شخص بر من وارد شد و گفت: «ای عطوه!» گفتم: «لبیّک»، گفت: «من مهدی ام؛ آمده ام! بیماری تو را شفا بدهم». بعد دست مبارکش را کشید و ران مرا فشرد و رفت». از آن وقت به بعد عطوه مانند غزال راه می رفت.

قضیه حاکم قم و دیدار او با ولی عصر عجل الله تعالی فرجه

سومین معجزه ای که از ایشان نقل می کنیم آن است که محدّث جلیل القدر حاج شیخ عباس قمی از قطب راوندی در «خرائج» نقل کرده است، از حسن مسترق که گفت: روزی در مجلس حسن بن عبداللّه حمرانی ناصرالدوله بودم، سخن از ناحیه حضرت صاحب الامر علیه السلام و غیبت آن حضرت به میان آمد. من استهزا می کردم این سخنان را. در این حال عموی من حسین، داخل مسجد شد و من باز همان سخنان را می گفتم. گفت: «ای فرزند! من نیز در این باب اعتقاد تو را داشتم تا این که حکومت قم را به من دادند، در وقتی که اهل قم بر خلیفه عاصی شده بودند و هر حاکمی که آن جا می رفت او را می کشتند و اطاعت نمی کردند. پس لشکری به من داد و به سوی قم فرستاد. چون به ناحیه «طرز» رسیدم به شکار

رفتم، شکاری از پیش من به در رفت، از پی آن رفتم و بسیار دور شدم تا به نهری رسیدم. در میان نهر روان شدم و هر چند می رفتم وسعت آن بیش تر می شد. در این حال سواری پیدا شد، بر اسب اشهبی سوار و عمامه ای سبز بر سر داشت که غیر چشم هایش در زیر آن دیده نمی شد و موزه (چکمه) سرخ بر پا داشت.

به من گفت: «ای حسین!» مرا امیر خطاب نکرد و به کنیت نیز یاد ننمود؛ بلکه از روی تحقیر نام مرا برد. گفت: «چرا عیب می کنی و سبک می شماری ناحیه ما را؟ چرا خمس مالت را به اصحاب و نواب ما نمی دهی». من که صاحب وقار و شجاعی بودم که از چیزی نمی ترسیدم، از سخن او بلرزیدم و گفتم: «ای سیّد و مولای من! آنچه فرمودی انجام می دهم». گفت: «هرگاه برسی به آن موضعی که متوجه آن گردیدی به آسانی و بدون مشقت، قتال و جدال داخل شهر می شوی و کسب کنی آنچه کسب می کنی، پس خمس به مستحقش برسان». گفتم: «شنیدم و اطاعت کردم». پس فرمود: «برو با رشد و صلاح». عنان اسبش گردانید و روانه شد و از نظر من غایب گردید. ندانستم به کجا رفت و راست و چپ را بسیار جست وجو کردم و نیافتم. ترس من زیاد شد. برگشتم به سوی لشکر خود، این حکایت را نقل نکردم و از خاطر بردم. چون به شهر قم رسیدم، گمان داشتم که با ایشان جنگ خواهم کرد. اهل قم به سوی من آمدند و گفتند: «هر کس در مذهب مخالف ما بود و به سوی ما می آمد، با او محاربه می کردیم، چون تو از مایی و به سوی ما آمده ای، میان ما و تو مخالفتی نیست؛ داخل شهر شو و تدبیر شهر به هر نحو که خواهی بکن».

مدّتی در قم ماندم و اموال بسیار زیادی جمع کردم. پس امرای خلیفه بر من و کثرت اموال من حسد بردند و مذمّت من نزد خلیفه کردند تا آن که مرا عزل کرد. برگشتم به بغداد و اوّل به خانه خلیفه رفتم. بر او سلام

ص:۹۱

کردم و به خانه خود برگشتم. مردم به دیدن من آمدند، در این حال محمد بن عثمان عمروی آمد. از همه مردم گذشت، بر روی مسند من نشست و بر پشتی من تکیه کرد. من از این حرکت او بسیار به خشم آمدم. مردم می آمدند و می رفتند، اما او نشسته بود و حرکت نمی کرد. ساعت به ساعت خشم من بر او زیاده می شد. چون مجلس تمام شد به نزدیک من آمد و گفت: «میان من و تو سرّی هست، بشنو».

گفتم: «بگو». گفت: «صاحب اسب اشهب و نهر می گوید ما به وعده خود وفا کردیم». پس آن قصّه به یادم آمد، لرزیدم و گفتم: «می شنوم، اطاعت می کنم و به جان منّت می دارم». برخاستم، دستش را گرفتم، به اندرون بردم، در خزینه های خود را گشودم و خمس همه را تسلیم کردم و بعضی از اموال را که من فراموش کرده بودم، او به یاد من آورد و خمسش را گرفت. بعد از آن من در امر حضرت صاحب الامر، شک نکردم». پس حسن ناصرالدوله گفت: «من نیز تا این قصّه را از عمویم شنیدم، شک از دل من زایل شد و یقین کردم امر آن حضرت را».(۱)

تولد محمد بن بابویه، (شیخ صدوق)، با عنایت حضرت

شیخ طوسی و دیگران روایت کرده اند: «علی بن بابویه قمی، عریضه ای به خدمت حضرت صاحب الامر نوشت و به حسین بن روح (وکیل و نایب خاص امام زمان) داد. در آن عریضه خواسته بود که حضرت دعا کند برای او که خداوند فرزندی به او عطا کند. حضرت در جواب نوشت: «دعا کردیم برای تو و خدا تو را به زودی دو فرزند نیکوکار، روزی خواهد کرد». پس حق تعالی او را دو فرزند، عطا فرمودند؛ یکی

۱- [۱] . منتهی الآمال، ج۲، ص ۴۴۰ و ۴۴۱.

محمـد و دیگری حسـین. از محمد تصانیف زیادی به یادگار مانده است، از جمله آن ها کتاب «من لا یحضـره الفقیه» است که شامـل روایات ابواب فقه شـیعه، تا دیات است. او فخر می کرد که من به دعای حضـرت قائم علیه السـلام به هم رسـیده ام و از حسین نسل بسیاری از محدثین به وجود آمده است![(۱)]

حکایت رشیق از دیدار امام زمان عجل اللّه تعالی فرجه

شیخ طوسـی از رشـیق، روایت کرده است که معتضد خلیفه، مرا با دو نفر دیگر خواست و امر کرد که هر یک دو اسب با خود برداریم، یکی را سوار شویم و دیگری را یدک کنیم، سـبک بار برویم به سامرّا، خانه حضـرت امام حسن عسکری علیه السلام و گفت: «به در خانه ای می رسـید که غلام سـیاهی بر در آن نشسـته است. پس داخل خانه شویـد و هر که در آن خانه بیابید، سرش را ببریـد و برای من بیاوریـد». چون به خانه حضـرت رسـیدیم، در دهلیز خانه غلام سـیاهی نشسـته بود، بنـدِ زیرجامه در دست داشت و می بافت پرسـیدیم: «چه کسـی در این خانه هست؟» گفت: «صاحبش» و هیچ گونه ملتفت نشد به جانب ما و از ما پروا نکرد.

چون داخـل شـدیم، خـانه بسـیار پـاکیزه ای دیـدیم و پرده ای که هرگز از آن بهـتر ندیـده بودیم، گویـا تـازه از دست کـارگر درآمـده است. در خـانه هیـچ کس نبود، چون پرده را برداشتیم حجره بزرگی به نظر آمـد. گویا دریای آبی در میان آن حجره ایسـتاده و در منتهـای حجره حصـیری بر روی آب گسترده بود. بر بالای آن حصـیر مردی ــ نیکوترین مردم به حسب هیبت ــ مشغول نماز بود و هیچ توجهی به جانب ما نداشت.

احمد بن عبداللّه پا در حجره گذاشت که داخل شود؛ نزدیک بود در

۱- [۱] . منتهی الآمال، ج۲، ص۴۴۱.

میان آب غرق شود من دست دراز کردم و او را بیرون آوردم. او بیهوش شـد و بعد از ساعتی به هوش آمد. پس رفیق دیگرش خواست که داخل شود و حال او هم بـدین منوال گذشت. من متحیّر ماندم، زبان به عذر خواهی گشوده و گفتم: «معذرت می طلبم از خداوند و از تو ای مقرّب درگاه خدا! واللّه ندانستم که نزد چه کسی می آیم و از حقیقت حال مطلع نبودم. اکنون توبه می کنم به سوی خدا از این کار».

باز هم توجهی به گفتار من نکرد و مشغول نماز بود. ما را هیبت عظیم در دل به هم رسید و برگشتیم. معتضد منتظر ما بود و به دربانـان سـفارش کرده بود که هر وقت برگردیم مـا را به نزد او ببرنـد. مـا موقع شب داخـل شـدیم و تمام قصه را نقل کردیم. پرسـید: «پیش از من با دیگران ملاقات کردید و با کسـی حرفی گفتید؟» گفتیم: «نه»، پس سوگند یاد کرد که اگر بشـنوم یک کلمه از این واقعه را به دیگری نقل کرده ایـد، همه را گردن می زنم. ما این حکایت را نتوانستیم نقل بکنیم، مگر بعد از مردن او.(۱)

داستان غانم هندی و شرفیاب شدن به حضور حضرت

شیخ کلینی، ابن بابویه و دیگران با سندهای معتبر از «غانم هندی» نقل کرده اند که گفت:

«من با جماعتی از اصـحاب خود، در کشمیر از بلاد هند چهل نفر بودیم و در دست راست پادشاه آن مملکت بر کرسی ها می نشـستیم. همه تورات، انجیـل، زبور و صـحف ابراهیم را خوانـده بودیم. در میـان مردم حکم می کردیم، ایشان را در دین خود دانا می گردانیدیم و در حلال و حرام فتوی می دادیم. مردم و حتی پادشاه هم به ما رجوع می کردند.

۱- [۱] . منتهی الآمال، ج۲، ص ۴۴۱ _ ۴۴۳.

روزی نام حضرت رسول صلی الله علیه و آله را ذکر کردیم و گفتیم آن پیامبری که در کتاب ها نام او آمده است، امرش بر ما مخفی است. واجب است بر ما که احوال او را تفحص کنیم و پی آثار او برویم. پس رأی همه بر این قرار گرفت که من بیرون آیم و از احوال آن حضرت تجسّس نمایم. بیرون آمدم و مال بسیار با خود برداشتم. دوازده ماه گشتم تا به نزدیکی کابل رسیدم و با جماعت ترکان برخورد کردم. زخم بسیار بر من زده و اموالم را گرفتند.

چون حاکم کابل از احوال من با خبر شد، مرا به شهر بلخ فرستاد. داود بن عباس والی بلخ بود. چون خبر من به او رسید که از برای طلب دین حق از هند بیرون آمده، لغت فارسی آموخته، مناظره و مباحثه با فقها و متکلمین کرده ام، مرا به مجلس خود طلبید، فقها و علما را جمع کرد که با من گفت و گو کنند.

گفتم: «من از شهر خود بیرون آمده ام تا جست وجو کنم پیامبری را که نام و صفات او را در کتب خود، خوانده ام». گفتند: «نام او چیست؟» گفتم: «محمد صلی الله علیه و آله». گفتند: «آن پیامبر ما است که طلب می نمایی».(1) من شرایع و دین آن حضرت را از ایشان پرسیدم و به ایشان گفتم: «می دانم که محمد صلی الله علیه و آله پیامبر است؛ اما نمی دانم آنچه که شما می گویید، همان است که من او را طلب می کنم یا نه! بگویید در کجا است تا بروم به نزدش. و سؤال کنم از او علامت ها و دلالت هایی که نزد من است و در کتب خوانده ام؛ اگر آن باشد که من طلب می کنم، ایمان بیاورم». گفتند: «او از دنیا رفته است». گفتم: «وصیّ و خلیفه او کیست؟» گفتند: «ابوبکر». گفتم: «نامش را بگویید این کنیت اوست؟» گفتند: «نامش عبداللّه پسر عثمان است و نسب او را به کنیه اش ذکر کرده اند». گفتم: «نسب پیامبر

۱- . معلوم می شود که افغانستان قبل از هندوستان اسلام را قبول کرده است؛ چنانچه «سرجان مِکلم انگلیسی» در تاریخ خود هم آورده است.

خـود را بیـان کنیـد؟» گفتنـد: «گفتم این آن پیـامبر نیست که من طلب او می کنم، آن که من او را طلب می نمـایم خلیفه اش، برادر او است در دین، پسـر عمّ او است در نسب، شوهر دختر او و پـدر فرزنـدان او است؛ آن پیامبر را فرزنـدی نیست در روی زمین به غیر از فرزندان این مرد که خلیفه او است.

چون فقهای ایشان این سـخن را شـنیدند برجسـتند و گفتند: «ای امیر! این مرد از شرک به در آمده و داخل کفر شده و خونش حلال است». من گفتم: «ای قوم! من دینی دارم، به دین خود متمسّـِکم و از آن مفـارقت نمی کنم تا دینی قوی تر از آن بیابم. من صـفات پیغمبر را در کتاب هایی که خدا بر پیامبرانش فرسـتاده است خوانده ام. از بلاد هند بیرون آمده ام و دست برداشته ام از عزّتی که در آن جا داشته ام از برای طلب او. چون تجسّس کردم امر پیامبر شما را از آنچه شما بیان کردید، موافق نبود با آنچه من در کتب خوانده ام، دست از من بردارید».

پس والی بلخ فرسـتاد، «حسـین بن اسـکیب» را که از اصحاب «امام حسن عسکری علیه السلام»، بود طلبید و گفت: «با این مرد هندی مباحثه کن». حسـین گفت: «أصـلحک اللّه، نزد تو فقها و علما هسـتند. ایشان ابصـر و اعلم اند به مناظره او». والی گفت: «من می گویم با او مناظره کن، او را به خلوت خود ببر، با او مدارا کن و خوب خاطر نشان او کن».

پس حسـین مرا به خلوت خود برد، بعـد از آن که احوال خود را به او گفتم و بر مطلب من مطلع گردیـد، گفت: «پیـامبری که طلب می کنی همان است که ایشان گفتند؛ اما خلیفه او را غلط گفتند».

آن پیـامبر محمـد صـلی الله علیـه و آله، پسر عبـداللّه، پسـر عبـدالمطلب است، وصـیّ او علی علیه السـلام پسـر ابوطـالب، پسـر عبدالمطلب است. او شوهر فاطمهI دختر محمد صلی الله علیه و آله است. و پدر حسن و حسینH که دخترزاده محمدند.

گفتم: «همین است که من می خواستم». پس رفتم به خانه داود،

والی بلخ و گفتم: «ای امیر! یافتم آنچه طلب می کردم؛ وَاَنَا اَشْهَدُ اَنْ لا اِلَهَ اِلاَّ اللّهُ وَ اَنَّ مُحَمَّدَاً رَسُولُ اللّهُ». پس والی احسان بسیار به من کرد و به حسین گفت: «تفقد احوال او بکن و از او باخبر باش». پس به خانه او رفتم، با او انس گرفتم و مسائلی که به آن محتاج بودم، موافق مذهب شیعه، از نماز، روزه و سایر فرائض از او آموختم و به حسین گفتم: «ما در کتب خود خوانده ایم که محمد صلی الله علیه و آله خاتم پیامبران است، پیغمبری بعد از او نیست؛ امر امامت بعد از او با وصیّ، وارث و خلیفه او است و پیوسته امر خلافت خدا جاری است در اعقاب و اولاد ایشان تا دنیا منقضی شود، پس کیست وصیّ وصیّ محمد صلی الله علیه و آله؟»

گفت: «امام حسن، بعد از او امام حسین، دو پسر محمد صلی الله علیه و آله». سپس همه را شمرد تا حضرت صاحب الامر علیه السلام و بیان کرد آنچه حادث شد از غایب شدن آن حضرت، پس همّت من مقصور شد بر آن که طلب ناحیه مقدّسه آن حضرت را کنم که شاید به خدمت او توانم رسید».

راوی می گوید: «پس غانم به قم آمد و با اصحاب ما صحبت داشت. در سال ۲۶۴ هجری به سوی بغداد رفت و با او رفیقی بود از اهل سند که در تحقیق مذهب حق با او رفیق شده بود.

غانم گفت: «خوشم نیامد از بعض اخلاق آن رفیق از او جدا شدم و از بغداد بیرون آمدم، تا داخل سامرّا شدم و رفتم به مسجد بنی عبّاس تا وارد قریّه عباسیّه شدم، نماز خواندم و متفکر بودم در آن امری که در طلب آن سعی می کردم. ناگاه مردی به نزد من آمد و گفت: «تو فلانی هستی؟» و مرا به نامی خواند که در هند داشتم و کسی بر آن مطلع نبود. گفتم: «بلی»، گفت: «اجابت کن مولای خود را که تو را می طلبد». من با او از راه های غیرمأنوس روانه شدم. تا داخل بستانی گشتم؛ دیدم مولایم نشسته است، به لغت (زبان) هندی فرمود: «خوش آمدی ای

فلانی! چه حال داری و چگونه گذاشتی فلان و فلان را؟» همه آن چهل نفر را که رفیقان من بودند نام برد و احوال هر یک را پرسید، آنچه بر من گذشته بود، همه را خبر داد و گفت: «می خواهی با اهل قم به حج روی؟» گفتم: «بلی ای سیّد من!» فرمود: «در این سال با ایشان مرو برگرد، در سال آینده برو».

پس به سوی من انداخت صرّه [کیسه] زری که نزدش گذاشته بود و فرمود: «این را خرجی خود کن و در بغداد به خانه آن شخص مرو و او را بر هیچ امری مطلع نگردان».

راوی می گوید: «بعد از آن غانم برگشت و به حج نرفت. بعد قاصدها خبر آوردند که حاجیان در آن سال از عقبه برگشتند و به حج نرفتند. معلوم شد که حضرت او را به همان جهت از رفتن به سوی حج در این سال منع فرموده بودند.

پس به خراسان رفت. سال دیگر به حج رفت، به خراسان برگشت و برای ما از خراسان هدیه فرستاد. مدّتی در خراسان ماند تا آن که به رحمت خدا واصل شد».(۱)

نصب حجرالاسود توسط امام زمان در محل خود

قطب الدین راوندی که قبر شریفش در صحن بزرگ حضرت فاطمه معصومه I قرار دارد، و با عنایت مرحوم آیه اللّه العظمی مرعشی نجفی سنگ گذاری شده، از جعفر بن محمد بن قولویه، استاد شیخ مفید روایت کرده است:

وقتی «قرامطه» یعنی اسماعیلیه ملاحده، در سال ۳۳۷ هجری قمری (اوایل غیبت کبری)، کعبه را خراب کردند، حجرالأسود را به کوفه بردند و در

۱- [۱] . منتهی الآمال، ج۳، ص۴۴۵ _ ۴۴۴.

مسجد کوفه گذاشتند؛ خواستند حجر را به کعبه برگردانند و در جای خود نصب کنند.

من به امید این که حضرت صاحب الامر علیه السلام، را ملاقات کنم در آن سال اراده حج کردم؛ زیرا در احادیث صحیحه وارد شده است که حجر را کسی به غیر معصوم و امام زمان نصب نمی کند (فقط با دست معصوم در جای خود قرار می گیرد). چنان چه قبل از بعثت رسول خدا صلی الله علیه و آله، سیل کعبه را خراب کرد و آن حضرت آن را نصب کرد و در زمان حجاج ـ که کعبه را بر سر عبدالله بن زبیر خراب کرد ـ چون خواستند بسازند هر که حجر را گذاشت حجر لرزید و قرار نگرفت تا این که حضرت امام زین العابدین علیه السلام، آن را به جای خود گذاشت و قرار گرفت.

در آن سال متوجه حج شدم، وقتی به بغداد رسیدم مرضی سخت مرا عارض شد که بر جان خود ترسیدم و نتوانستم به حج بروم. مردی شیعه را که «ابن هشام» می گفتند نایب خود گردانیدم. عریضه ای به محضر حضرت نوشتم و سرش را مهر کردم. در آن عریضه سؤال کرده بودم: «که مدت عمر من چند سال خواهد بود و از این مرض عافیت خواهم یافت یا نه؟»

به ابن هشام گفتم: «مقصود من آن است که این رقعه را به دست کسی که حجر را به جای خود می گذارد بدهی و جوابش را بگیری؛ تو را برای همین کار می فرستم». ابن هشام گفت: «چون به مکه مشرف شدم، مبلغی به خدمه مسجد الحرام دادم که در وقت گذاشتن حجر مرا حمایت کنند تا ازدحام مردم مانع دیدن من نشود و بتوانم درست ببینم که چه کسی حجر را به جای خود می گذارد.

چون خواستند حجر را به جای خود بگذارند، خدمه مرا در میان گرفتند و حمایت من کردند. من می دیدم هر که حجر را می گذاشت، می لرزید و قرار نمی گرفت تا آن که جوان خوش رو، خوش بوی، خوش موی و گندم گونی

نمایان شد و حجر را از دست آنان گرفت و به جای خود نصب کرد. دیگر نلرزید و حرکت نکرد. پس خروش از مردم برآمد، صدا بلند کردند و از مسجد بیرون آمدند. من از پشت سر او با سرعت تمام روانه شدم، مردم را می شکافتم و از جانب راست و چپ دور می کردم. مردم گمان کردند که من دیوانه شده ام. چشم از او برنمی داشتم که مبادا از نظر من غایب شود تا آن که از میان مردم بیرون رفتم. او در نهایت آهستگی و اطمینان می رفت و من هر چه می دویدم به او نمی رسیدم. چون به جایی رسید که به غیر از من و او کسی نبود، ایستاد و به سوی من برگشت و فرمود: «بده آنچه با خود داری». رقعه را به دستش دادم، گشود و فرمود: «به او بگو بر تو خوفی نیست در این علّت، عافیت می یابی؛ اجل محتوم سی سال دیگر خواهد بود». چون این حالت را مشاهده کردم و کلام معجز نظامش را شنیدم، خوف عظیمی بر من مستولی شد به حدّی که حرکت نتوانستم کرد. وقتی این خبر به ابن قولویه رسید، یقین او زیاده شد و تا سال ۳۶۷ هجری قمری زنده بود.(۱)

مشرف شدن راشد همدانی به ناحیه مقدسه

ابن بابویه، از احمد بن فارس ادیب روایت کرده است که گفت: «وارد شهر همدان شدم و همه را سنّی مذهب یافتم، به جز یک محلّه که اهلش را بنی راشد می گفتند. همه اهل این محل شیعه امامی مذهب بودند.

از سبب تشیّع ایشان سؤال کردم. پیرمردی که آثار صلاح و دیانت از او ظاهر بود، گفت: «سبب تشیع ما آن است که جدّ اعلای ما که همه به او منسوبیم، به حجّ رفته بود، او می گفت: «در وقت برگشت پیاده

۱- [۱] . منتهی الآمال، ص۴۴۶.

می آمـدم، چند منزل که آمدیم. روزی در صـحرایی، اول قافله خوابیدم که تا آخر قافله برسد بیدار شوم، امّا بیدار نشدم تا آن که گرمی آفتـاب بیـدارم کرد. قـافله گذشـته بود و جـادّه هم معلوم نبود. با توکل به خـدا روانه شـدم. انـدک راهی رفته بودم، رسـیدم به صـحرایی سبز و خرّم که هرگز چنین مکانی را ندیده بودم. وقتی داخل آن بستان شدم، قصری عالی به نظر من آمد. به جانب قصـر روانه شـدم، چون به در قصـر رسـیدم، دو خادم سـفید رنگ دیدم، سـلام کردم، جواب نیکویی دادند و گفتند: «بنشین، خدا خیر عظیمی نسبت به تو خواسته که تو را به این مکان آورده است». پس یکی از آن خادم ها داخل قصر شد، بعد از انـدکی آمـد و گفت: «برخیز داخل شو». چون داخل شـدم، قصـری مشاهـده کردم که هرگز به آن خوبی ندیده بودم. خادم پیش رفت، پرده ای را که بر در خانه بود برداشت و گفت: «داخل شو». داخل شـدم، جوانی را دیدم که در میان خانه نشسـته و شمشیر درازی بالای سر او از سقف آویخته است که نزدیک است سر شمشیر به سر او برسد.

آن جوان ماننـد مـاهی بود که در تـاریکی می درخشـید. سـلام کردم، با نهایت ملاطفت و خوش زبانی جواب فرمود و گفت: «می دانی مـن کیسـتم؟» گفتم: «نه واللّه». فرمـود: «منم قـائم آل محمـد صـلی الله علیه و آله و منم آن که در آخرالزمـان بـا این شمشـیر قیام خواهد کرد ـ اشاره به آن شمشیر نمود ـ و زمین را پر از عدالت و راستی خواهم کرد، بعد از آن که پر از ظلم و جور شده باشد».

بر پای او در افتادم و رخ را بر زمین مالیدم، فرمود: «چنین مکن و سـر بردار. تو فلان مردی، از شـهری از جَبَل که آن را همدان می گوینـد». گفتم: «بلی ای آقـا و مولاـی من!» فرمود: «می خواهی به میـان اهـل خود برگردی؟» گفتم: «بلی ای سیّد من! می خواهم به سوی اهل خود بروم و بشارت دهم ایشان را به این سعادت ها که حق تعالی برای من میسّر و

روزی کرده است».

پس به سوی خادم اشاره فرمود، او دست مرا گرفت، کیسه ای زر به من داد، مرا از بستان بیرون آورد و با من روانه شد. اندک راهی که آمدیم، عمارت ها، درختان و مناره مسجدی پیدا شد، گفت: «می دانی و می شناسی این شهر را؟» گفتم: «نزدیک شهر ما شهری است که او را اسدآباد می گویند». گفت: «همان است، برو با رشد و صلاح». این را گفت و ناپدید شد.

من وارد اسدآباد شدم. در کیسه چهل یا پنجاه اشرفی بود. سپس به همدان رفتم، اهل و خویشان خود را جمع کردم و بشارت دادم ایشان را به آن سعادت ها که حق تعالی برای من میسّر کرد. ما همیشه در خیر و نعمت بودیم تا از آن اشرفی ها چیزی باقی بود».(۱)

حکایت کامل ابن ابراهیم

مسعودی صاحب «مروج الذّهب» ــ از مورخین اهل سنّت که مورد قبول دانشمندان شیعه هم می باشد ــ و شیخ طوسی و دیگران، از ابونعیم، محمد بن احمد انصاری روایت کرده اند که گفت: «قومی از مفوضّه و مقصّره، کامل بن ابراهیم مدنی را به سوی ابی محمد «امام حسن عسکری» علیه السلام، در سرّ من رأی روانه کردند که مناظره کند با آن جناب در اوامر ایشان.

کامل گفت: «من به خود گفتم که از آن جناب سؤال می کنم که وارد بهشت نمی شود مگر کسی که معرفت و شناخت او، مثل معرفت من باشد و قائل باشد به آنچه من می گویم». وقتی داخل شدم بر سیّد خود

ص:۱۰۲

۱- [۱] . منتهی الآمال، ج۲، ص۴۴۶ ــ ۴۴۷.

ابی محمّد علیه السلام، دیدم جامه های سفید و نرمی در برابر او بود. در خاطر خود گفتم: «ولیّ خدا جامه های نرم می پوشد ما را امر می فرماید به مواسات اخوان مان، از پوشیدن مانند آن ها نهی می کند».

حضرت با تبسّم فرمود: «ای کامل!» و آستین خود را بالا برد، دیدم پلاس سیاه زبری را که روی پوست بدن مبارکش بود. پس فرمود: «این برای خدا و این برای شما!» پس خجل شدم و نشستم در نزد دری که پرده بر آن آویخته بود. بادی وزید و آن را بالا برد. کودکی را که گویا پاره ماه بود _ حدود چهار ساله _ دیدم.

آن کودک مرا صدا زد: «ای کامل بن ابراهیم!» پس بدن من لرزید و گفتم: «لبیّک ای سیّد من!» پس فرمود: «آمدی نزد ولی اللّه و اراده کردی، سؤال کنی که داخل بهشت نمی شود کسی، مگر آن که عارف باشد مانند معرفت تو و قائل باشد به مقاله تو». گفتم: «آری واللّه». پس فرمود: «در این حال داخل شوندگان در بهشت کم خواهد شد؛ واللّه داخل بهشت می شوند خلق بسیاری که ایشان را حقیّه می گویند». گفتم: «ای سیّد من! کیستند آنان؟» فرمود: «قومی که دوستی ایشان با امیرالمؤمنین، علی علیه السلام این است که قسم می خورند به حق او و نمی دانند که فضل او چیست».

آن گاه مدتی ساکت شد، سپس فرمود: «آمدی از آن جناب از مقاله مفوضه سؤال کنی؟ دروغ می گویند؛ بلکه قلوب ما محل مشیّت خداوند است، پس هرگاه خداوند خواست، ما می خواهیم و خدای تعالی فرموده است: {و ما یشائون إلا أن یشاء الله}(۱)آن گاه پرده به حال خود برگشت و من قدرت نداشتم آن را بالا بزنم. پس حضرت ابی محمد صلی الله علیه و آله، به من نظر کرد، تبسّم نمود و فرمود: «ای

۱- سوره تکویر، آیه ۲۹.

کامل بن ابراهیم! سبب نشستن تو چیست و حال آن که خبر داد تو را مهدی علیه السلام و حجت بعد از من، به آنچه در نفس تو بوده و آمدی که از آن سؤال کنی».

گفت: «برخواستم و جواب سؤال خود را که در نفسم مخفی کرده بودم، از امام مهدی علیه السلام گرفتم. بعد از آن، آن جناب را ملاقات نکردم. ابونعیم می گوید: «من کامل را ملاقات کردم و این حدیث را از او پرسیدم. او خبر داد مرا به آن تا آخرش بدون زیاده و نقصان».(۱)

شفا یافتن هر دو چشم به برکت امام زمان عجل الله تعالی فرجه

صاحب کشف الاستار می نویسد:

جناب فاضل رشید «سیّد محمد سعید افندی خطیب»، با خطّ خود کرامتی برای آل رسول علیه السلام نوشته است که سزاوار است به برادران و خواهران اسلامی بیان گردد.

زنی بود به نام «ملکه»، دختر عبدالرّحمن و همسر ملّا امین. یار و یاور ما بود در مکتبه حمیدی در نجف اشرف. شب دوم ماه ربیع الاول سال ۱۳۱۷ که شب سه شنبه هم بود، برای او بیماری شدیدی عارض شد؛ به طوری که هنگام صبح هر دو چشم او نابینا شد و هیچ چیزی را ندید.

این جریان را به من خبر دادند. من به شوهرش ملّا امین گفتم: «شب هنگام او را به روضه مبارکه حضرت مرتضی علیه السلام ببر و او را وسیله شفاعت از خدا قرار بده، إن شاءاللّه شفا پیدا می کند».

اما در اثر ناراحتی و درد زیاد، نتوانست شب چهارشنبه به حرم مشرف شود مقداری از شب خوابید و در خواب دید که با شوهرش و زنی به نام زینب، به زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام می روند، در راه مسجد بزرگی را دیدند که پر

۱- [۱] . منتهی الآمال، ج۲، ص۴۴۷ و ۴۴۸.

از جمعیت است. این ها هم داخل مسجد شدند. صدای مردی را از میان جماعت شنیدند که می گوید: «ای زنی که هر دو چشمت را از دست داده ای! مترس، إن شاءاللّه شفا پیدا خواهی کرد». زینب گفت: «شما کی هستی؟ خدا برکتت بدهد». جواب فرمودند: «أنا المهدی؛ من مهدی هستم». با شادی از خواب بیدار شد و روز چهارشنبه با زنان زیادی به مقام حضرت مهدی در خارج شهر رفتند. به تنهایی وارد مقام شد، شروع کرد به گریه کردن تا غش نمود.

او می گوید: «در حالت بی هوشی، دو مرد جلیل القدر را مشاهده کردم که یکی مُسِن تر بود و جلو می رفت، دیگری جوان تر بود و پشت سر او حرکت می کرد. مرد مُسِن تر مرا مخاطب قرار داد و فرمود: «نترس». گفتم: «تو کی هستی؟» فرمودند: «من علی بن ابی طالبم و او هم فرزندم مهدی است». سپس به زنی خدیجه نام، امر فرمودند: «بلند شو و دستت را بر روی چشم های این مسکینه بکش». آن زن آمد، دست بر چشم هایم کشید، من بیدار شدم و دیدِ چشم هایم را بهتر از اول پیدا کردم. زنان هلهله کنان، شادمان و صلوات گویان بالای سرم آمدند و همه با هم به زیارت حضرت مرتضی علیه السلام، مشرف شدیم».(۱)

حکایت ابوالادیان و نشانههای ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه

ابوالادیان نقل کرده است: «من خادم امام حسن عسکری علیه السلام، بودم و نامه هایش را به شهرها می رساندم. به محضرش وارد شدم، در حالی که مریض بود و با آن علت هم وفات کرد. به من نامه هایی داد و فرمود: «این ها را به مدائن برسان. تو پانزده روز سفر می کنی، روز پانزدهم به سرّ من رأی برمی گردی، صدای ناله و شیون می شنوی و مرا در غسال خانه

۱- [۱] . آیه اللّه صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ج۲، ص۵۳۹ و ۵۴۰.

می یابی. گفتم: «ای مولای من! اگر چنین باشد جانشینت کیست؟» فرمودند: «کسی که از تو جواب نامه های مرا طلب کند، قائم است بعد از من». عرض کردم: «اضافه بفرمایید». جواب دادند: «کسی که بر من نماز بخواند، او قائم است بعد از من». عرض کردم: «اضافه بفرمایید». جواب فرمودند: «کسی که از آنچه توی همیان است خبر دهد، او بعد از من قائم است».

دیگر از هیبت امام نتوانستم بپرسم که توی همیان چیست. از محضرش خارج شدم و به مدائن رفتم. جواب نامه ها را دریافت کردم و به سرّ من رأی برگشتم؛ روز پانزدهم بود. چنان چه امام علیه السلام فرموده بود. از منزل صدای ناله و شیون شنیدم و بدن مبارکش را روی مغتسل دیدم. برادر امام جعفر بن علی را دم در دیدم که شیعه اطرافش را گرفته اند و به او تسلیت می گویند. به خود گفتم: «اگر امام این باشد، دیگر امامت باطل شده». چون او شراب خوار، قمارباز و اهل ساز و طنبور بود. من هم جلو رفتم به او تعزیت گفتم؛ ولی از من چیزی نپرسید. عقید (خادم) امام، خارج شد و گفت: «ای مولای من! برادرت را کفن کردند، بیا نماز بخوان». جعفر و شیعیان وارد منزل امام شدند چون خواست اقامه نماز کند، پسر بچه ای خارج شد، جعفر را کنار زد و گفت: «من اولی ترم به نماز خواندن بر پدرم». جعفر رنگش پرید، پسر بچه نماز خواند، امام را کنار پدرش دفن کرد و بعد به من فرمود: «ای بصری! جواب آن نامه ها را که با توست بیاور». به خود گفتم: «این دو نشانه، ماند همیان». حاجر وشاع گفت: «ای مولای من! آن کودک که بود؟» گفتم: «تا به حال او را ندیده ام». نشسته بودیم، عده ای از قم وارد شدند، سراغ امام حسن عسکری علیه السلام را گرفتند. گفته شد، وفات کرده است. گفتند: «به که تعزیت بگوییم». جماعتی به جعفر بن علی اشاره کردند. آنان به او عرض سلام و تعزیت کرده و گفتند: «با ما نامه ها و اموالی است. می توانی بگویی که در

نامه ها چه نوشته و اموال از چه کسانی است». جعفر بلند شد و گفت: «مردم از ما علم غیب می خواهند». در این هنگام خادم امام علیه السلام، خارج شد و گفت: «با شما نامه فلان و فلان است و در همیان هزار و ده دینار است». نامه ها و اموال را به او داده و گفتند: «آن کس که تو را برای گرفتن این ها فرستاده، امام او است...».(۱)

بلند شدن شتر با محملش

یوسف بن احمد جعفری می گوید سال ۳۰۶ هجری قمری، به حج رفتم و تا سال ۳۰۹ در مکه ماندم. بعد به شام رفتم. در میان راه یک نماز صبح از من فوت شد. از محمل پیاده شدم تا نمازم را بخوانم. چهار نفر را در یک محمل دیدم، تعجب کردم. یکی از آن ها گفت: «تعجبت از چیست؟ نمازت را ترک کردی و با مذهبت مخالفت نمودی». با خودم گفتم: «این کسیت که مرا مخاطب قرار داده و از کجا به مذهب من علم دارد». گفت: «دوست داری صاحب زمانت را ببینی؟» گفتم: «بلی»، پس اشاره کرد به یکی از آن چهار نفر، گفتم: «برای او نشانه ها و دلایلی هست؟» گفت: «کدام برایت محبوب تر است؛ شتر و آنچه بر او است را ببینی که به آسمان پرواز می کند یا محمل را؟» گفتم: «هر کدام باشد نشانه است». پس دیدم شتر و آنچه که بر او است به آسمان بلند شد، مرد اشاره کرد به آقایی که رنگش مانند طلا می درخشید و بین دو چشمش محل سجده بود.(۲)

۱- [۱] . کمال الدین، ص۳۴؛ بحارالانوار، ج ۵۰، ص۳۳۲ و ۳۳۳ و ینابیع الموده، ص۴۶۱، باب۱۸۲.

۲- [۲] . غیبت شیخ طوسی، ص۲۵۷ و ۲۵۸، ح۲۲۵؛ خرائج، ج۱، ص۴۶۶، باب ۱۳، ح۱۳ و اثبات الهداه، ج۳، ص۶۸۴، باب ۳۳، ح۳۹.

فصل چهارم:ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه و رجعت ائمه علیهم السلام

اشاره

ص:۱۰۹

بخش اول:ظهور امام زمان عجل اللّٰه تعالی فرجه

اشاره

ص:۱۱۱

این فصل در بیان ظهور و اقامه حکومت عدل جهانی امام غایب و خود بر دو بخش استوار است: بخش اول ذکر آیات و روایاتی درباره ظهور و مدت حکومت حضرت و بخش دوم مربوط به رجعت دیگر امامان معصوم علیهم السلام و یاران شان.

آیات قرآن و اشاره به ظهور موعود

اشاره

آیاتی از قرآن مجید در جای جای این کتاب شریف اشاره به ظهور حضرت بقیه ا... دارد:

الف) آیه پنج و شش سوره قصص

اشاره

{و نرید أن نمن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم أئمه و نجعلهم الوارثین*و نمکن لهم فی الارض و نری فرعون و همن و جنودهما منهما کانوا یحذرون}

«و ما اراده کرده ایم به کسانی که در روی زمین مورد استضعاف قرار گرفته اند منت گذاشته و آنان را پیشوایان و وارثانی قرار بدهیم».

از جمله آیاتی که تأویلش سرآغاز ظهور امام غائب را در بر می گیرد، این آیه شریفه است. ظاهر آیه، بیان بنی اسراییل را دارد، امّا با وجوهی اشاره به ظهور مهدی موعود است.

اشاره آیه به آینده

اراده، در آیه شریفه، خبر از آینده است نه از گذشته. مثلاً این طور نیست که بگوید: گفتیم به بنی اسراییل که اراده داریم...، بلکه این اراده

خداوند متعال، در قرآنی بیان شده است که صدها سال بعد از فروپاشی موقعیت مذهبی بنی اسراییل نازل شده و کتاب تورات دو مرتبه نسخ گردیده است:

۱. بعد از شریعت حضرت عیسی بن مریم علیه السلام؛

۲. بعد از نزول قرآن و آمدن دین مبین اسلام.

پس در نتیجه، تفسیر و تأویل آیه شریفه محقق نشده و نخواهد شد مگر با ظهور حضرت مهدی موعود علیه السلام.

امامت و پیشوایی جهانی دوازده امام

هیچ پیامبری از بنی اسراییل، هیچ وقت به صورت پیشوایی در همه روی زمین، امکاناتی به دست نیاوردند؛ مگر حضرت سلیمان علیه السلام که بر روی زمین حکم رانی داشت، امّا یک نفر بیش نبود. ولکن آیه شریفه، آن حکم رانان را به صورت جمع بیان کرده است؛ این جمع خود دلیلی است بر رجعت معصومین علیهم السلام که در بخش دوم این فصل در همین زمینه بحثی خواهد آمد.

ترکیب افعال آیه و زمان مستقبل

همه فعل هایی که در آیه شریفه آمده است، به صورت فعل مستقبل است: {نرید}، {و نجعلهم}، {و نجعلهم}، {ونمکن}، {ونری}

پس مضامین تمامی آن ها از منت، جعل، امکان و ارائه، در زمان آینده تحقق یافته و لباس عمل به خود خواهند پوشید.

فقط جانشینان پیامبر اسلام همه قریشی و هاشمی اند

اشاره

اراده ای که در آیه شریفه آمده است، شامل حال گروه پیشوایانی

است که حاکم کره زمین خواهند شد و اکثر مسلمانان، به ویژه اهل دانش آنان، اعم از سنی و شیعه می دانند که در احادیث متواتر و معتبری، – در ادامه ذکر میشود– آمده است که پیامبر اسلام۱ فرموده اند: «امامان بعد از من، دوازده نفرند که همگی از قریش می باشند». مراد از اراده در آیه شریفه هم، همان دوازده نفر هستند که این مراد تا امروز به مقام فعلیت نرسیده است. در این زمینه به بعضی از نصوص در باره ائمه اثناعشر اشاره می کنیم:

از کتب شیعه:

۱. غیبه النعمانی: «... عَنْ اَنَسِ بْنِ مالِکْ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهُ صلی الله علیه و آله: لَنْ یَزالُ هذا الاٰمْرُ قائِماً اِلی اِثْنی عَشَرَ قَیِّماً مِنْ قُرَیْشٍ».

۲. اثبات الرجعه: «... عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحُسینِ عَنْ عَمِّهِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ اَبیطالِبِ علیهم السلام قالَ: سَأَلْتُ جَدّی رَسُولَ اللّهِ صلی الله علیه و آله عَنِ الاٰئِمَهِ بَعْدَهُ فَقالَ: اَلاٰئِمَهُ بَعْدی عَدَدَ نُقَباءِ بَنی اِسْرائیلَ اِثْنا عَشَرَ، اَعْطاهُمُ اللّهُ عِلْمی وَفَهْمی، وَ اَنْتَ مِنْهُمْ یا حَسَنُ، فَقُلْتُ: یا رَسُولَ اللّه، فَمَتی یَخْرُجُ قائِمُنا اَهْلُ الْبَیْتِ؟ قالَ: یا حَسَنُ مَثَلُهُ کَمَثَلِ السّاعَهِ اَخْفَی اللّهُ عِلْمَها عَلَی اَهْلِ السَّماواتِ وَالاٰرْضِ لا تَأتی اِلّا بَغْتَةً».

از اهل سنت:

۱. مسند طیالسی: «حَدَّثَنا اَبُو داوُد... عَنْ سَمّاکِ قالَ: سَمِعْتُ جابِرَ بْنَ سَمَرَهٍ یَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّه صلی الله علیه و آله، یَقُولُ: اِنَّ الْاِسْلامَ لا یَزالُ عَزیزاً اِلی اثنی عَشَرَ خلیفهً، ثُمَّ قالَ کَلِمَهً لَمْ اَفْهَمها، فَقُلْتُ لِاَبی:ما قالَ رَسُولُ اللّهُ صلی الله علیه و آله؟ فَقالَ: کُلُّهُمْ مِنْ قُرَیْشٍ».

۲. مسند احمد: «حَدَّثَنا عَبْدُاللّهِ... عَنْ عامِرٍ عَنْ سَمَرَهِ السّوائی قالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللّه صلی الله علیه و آله ، یَقُولُ فی حَجَّهِ الوِداعِ: لا یَزالُ هذا الدّینُ ظاهِراً عَلَی مَنْ ناواهُ لایَضُّرُهُ مُخالِفٌ وَلا مُفارِقٌ حَتّی یَمْضِیَ مِنْ اُمَّتی اِثْنا عَشَرَ اَمیراً کُلُّهُمْ، ثُمَّ خَفِیَ مِنْ قَوْلِ رَسُولِ اللّه صلی الله علیه و آله قال: وَ کانَ اَبی اَقْرَبُ اِلی راحِلَهِ رَسُولِ اللّه صلی الله علیه و آله مِنّی فَقُلْتُ: یا اَبَتاهُ ما الَّذی خَفِیَ مِنْ قُولِ رَسُولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله ؟ قالَ:

يَقُولُ كُلَّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ».

۳. صحیح بخاری: «... عَنْ عَبْدِالْمَلِكِ، سَمِعْتُ جابِرَ بْنَ سَمَرَهٍ قالَ: سَمِعْتُ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله یَقُولُ یَکُون اِثْنا عَشَر امیراً، فَقال کَلِمَهً لَمْ اَسْمَعْها فَقالَ أبی: اِنَّهُ قالَ کُلُّهُمْ مِنْ قُرَیْشٍ».

۴. صحیح مسلم: «... عَنْ سَمّاكِ بْنِ حَرْبٍ قالَ: سَمِعْتُ جابِرَ بْنَ سَمَرَهٍ یَقُولُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللّه صلی الله علیه و آله یَقُولُ: لا یَزالُ الْإِسْلامُ عَزیزاً اِلی اِثْنی عَشَرَ خَلیفَهً ثُمَّ قالَ کَلِمَهً لَمْ اَفْهَمْها، فَقُلْتُ لِأَبی ما قالَ: فَقالَ کُلُّهُمْ مِنْ قُرَیْشٍ».

مضمون این چهار حدیث یکی است و آن این که جابر بن سمره می گوید: «شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله، فرمودند دین اسلام همیشه دین عزیز و مقتدری خواهد بود که دارای دوازده نفر خلیفه هست. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله کلمه ای گفت که من نفهمیدم، از پدرم که نزدیک بود، پرسیدم؛ گفت: همه آن ها از قریش است».

و بسیاری دیگر از روایات سنی و شیعه که به حد تواتر، بلکه فوق تواتر، همه در مضمون واحد، وارد شده است که اکثر آن ها را آیت اللّه صافی گلپایگانی، در کتاب گران سنگ «منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر» آورده و با اسناد و مدارک آن ها را ضبط کرده است.

نکته قابل توجه این است که در نصوص زیادی به نام این خلفای دوازده گانه، تصریح شده است، مانند روایت ذیل در کتاب «کفایه الاثر» که سند را به امام حسن مجتبی علیه السلام رسانده است که گفت: «سَمِعْتُ رَسُولَ اللّهِ صلی الله علیه و آله یَقُولُ لِعَلِیٍّ علیه السلام: اَنْتَ وارِثُ عِلْمی وَمَعْدِنُ حُکْمی وَالْإِمامُ بَعْدی فَإِذا اُسْتُشْهَدْتَ فَابْنُکَ الْحَسَنُ فَإِذا، اُسْتُشْهِدَ الْحَسَنُ فَابْنُکَ الْحُسَیْنُ، فَإِذا اُسْتَشْهِدَ الْحُسَیْنُ فَابْنُهُ عَلِیٌّ... یَتْلُوهُ، تِسْعَهٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَیْنُ اَئِمَهٌ اَطْهارُ (اَبْرار) فَقُلْتُ: یا رَسُولَ اللّهُ فَما اَسْماؤُهُمْ (أَسامیهُم) قالَ: عَلِیٌّ، وَمُحَمَّدٌ وَجَعْفَرٌ وَمُوسی وَعَلِیٌّ وَمُحَمَّدٌ، وَعَلِیٌّ وَالْحَسَنُ وَالْمَهْدِیُّ مِنْ صُلْبِ الْحُسَیْنِ یَمْلَأُ اللّهُ

تَعالی بِهِ الْاَرْضَ قِسْطاً وَعَدْلاً کَما مُلِئَتْ جُوراً وَ ظُلْماً».(۱)

علاوه بر این، هیچ کسی از طوایف مسلمین استمرار امامت ائمه دوازده گانه را تا آخر عمر دنیا که خودشان از قریش و بنی هاشم باشند ادعا نکرده اند، غیر از شیعه امامیه که این ادعا را با استناد به آیات قرآنی و روایات متواتره دارند.

این دوازده خلیفه بعد از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، مطابق احادیث مذکوره فقط و فقط بر امامان معصوم علیهم السلام انطباق دارد نه بر خلفای پیامبر صلی الله علیه و آله از اصحاب بعد از خودش، چون تعداد آنان کم است و نه بر ملوک امویین از معاویه بن ابی سفیان تا مروان؛ چون اولاً تعداد آنان بیش از دوازده نفر بود، ثانیاً قاطبه آنان ظالم و فاجر بودند؛ بلکه بعضی کافر مانند یزید بن معاویه، قاتل فرزند پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله که مشهور اهل اسلام حکم بر کفر او دارند و ثالثاً از بنی هاشم نبودند. نه بر ملوک بنی عباس انطباق دارد؛ چون آنان هم تعدادشان بیش از دوازده نفر بود، علاوه بر این که رعایت مودت ذی القربی را نداشتند، بلکه ظلم و ستم آنان نسبت به آل رسول کمتر از ظلم و ستم بنی امیه نبود.

از همه مهم تر این که دوران همه حکام بعد از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله سپری و منقضی شد و هیچ گونه با متن این احادیث که در همه آن ها عبارات:

«اِنَّ الْاِسْلامَ لا یَزالُ عَزیزاً... وَ لایَزالُ هذا الدّینُ ظاهِراً... لا یَزالُ الْاِسْلامُ عَزیزاً... لَنْ یَزالُ هذَا الْاَمْرُ قائِماً... اِلی اِثْنی عَشَرَ خَلیفَةً... حَتّی یَمْضِیَ مِنْ اُمَّتی اِثْنی عَشَرَ اَمیراً... اِلی اِثْنی عَشَرَ قَیِّماً مِنْ قُرَیْشٍ».

آمده است و مفهوم و صریح شان این است که استمرار عزت اسلام و ثبات آن تا آخر روزگار وابسته به قیمومت، قیادت و امارت دوازده امام

ص:۱۱۷

۱- [۱] . منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر، ج۱، ص۱۹۲.

معصوم علیهم السلام است و بس. حرف الی هم در این نصوص، به معنی غایت که مفاد حرف حتی است، می باشد. چنان چه در یکی از آن ها نیز، حرف حتی به کار رفته است.

این انطباق نصوص فقط به دوازده امام معصوم علیهم السلام و عدم انطباق آن ها به هر یکی از حکام بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله، به غیر از امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب علیه السلام بر همه اهل انصاف، روشن و واضح است. چنان که کثیری از محققین منصف اهل سنت هم به این نکته مهم اذعان و اعتراف دارند. از باب نمونه نظر یکی از محققین آنان ذکر می شود؛

فاضل قندوزی حنفی، صاحب «ینابیع الموده» می نویسد: قالَ بَعْضُ الْمُحَقِّقینِ اِنَّ الْاَحادیثَ الدّالَهِ عَلیَ کُونِ الْخُلَفاءِ بَعْدَه صلی الله علیه و آله اِثْنی عَشَرَ قَدْ اَشْتَهَرَتْ مِنْ طُرقٍ کثیرهٍ، فَبِشَرْحِ الزَّمانِ وَ تَعْریفِ الْکُونِ وَالْمَکانِ، عُلِمَ اَنَّ مُرادَ رَسُولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله، مِنْ حَدیثِهِ هذا الاْئِمَهُ الْاِثْنا عَشَرَ مِنْ اَهْلِ بَیْتِهِ وَعِتْرَتِهِ، اِذْ لا یُمْکِنُ اَنْ یُحْمَلَ هذا الْحَدیثُ عَلَی الْخُلَفاءِ بَعْدَهُ مِنْ اَصْحابِهِ لِقِلَّتِهِمْ عَنْ اِثْنی عَشَرَ، وَلا یُمْکِنُ اَنْ یُحْمَلَ عَلَی الْمُلُوکِ الْاُمَوِیّینَ لِزیادَتِهِمْ عَلَی الْاِثْنی عَشَرَ، وَلِظُلْمِهِمْ الْفاحِشُ اِلّا عُمَرَ بْنَ عَبْدِالْعَزیزُ، وَلِکُوْنِهِمْ غَیْرَ بَنیهاشِم، لِاَنَّ النَّبِّی صلی الله علیه و آله قالَ: «کُلُّهُمْ مِنْ بَنیهاشِم» فی رَوایَهِ عَبْدِالْمَلِکِ جابِرَ، وَ اِخْفاءِ صُوتِهِ صلی الله علیه و آله فی هذَا الْقُولِ یُرَجِّحُ هذِهِ الرِّوایَهُ لِاَنَّهُمْ لا یُحْسِنُونَ خِلافَهَ بَنیهاشِم.

وَلا یُمْکِنُ اَنْ یُحْمَلَ عَلَی الْمُلُوکِ الْعبّاسِیّینَ لِزیادَتِهِمْ عَلَی الْعَدَدِ الْمَذْکُورِ وَلِقِلَّهِ رِعایَتِهِمْ الْاَیَهَ {قل لا اسئلکم علیه اجراً الا الموده فی القربی}(۱)(۲)جا دارد که در این جا گفتار مفتی شهر حلب ضمیمه شود. بنده در یکی از سفرهایم که مصادف با سال روز ولادت با سعادت سالار شهیدان اباعبداللّه الحسین علیه السلام بود، او را که به عنوان سخن ران، از طرف سفارت

۱- . سوره شوری، آیه ۲۳.

۲- ینابیع الموده، ص۴۴۶.

ایران در مجلس جشن ولادت دعوت بود دیدم که یک سخن رانی عالی ایراد کرد. و او در سخنرانی دیگرش که تصویز و صدایش هم اینجانب موجود است. حق را افشا کرده و چنین گفت: «اجازه بدهید که صادقانه بگویم، ده ها سال پیش در دوران تحصیل از استادم شنیدم که گفت: «اگر روز عاشورا، قیام امام حسین علیه السلام، رشادت و شهادت آن بزرگوار نبود، امروز از اسلام خبری نبود». حق هم همان است که استادم گفت. چرا نباید حق را گفت؟ آیا این دلیل می شود که اگر حق را بگوییم، مذهب تشیع رشد پیدا می کند و قوت می گیرد؛ باشد حق را بایست گفت تا [حقانیت] مذهب تشیع بر همگان معلوم شود؛ زیرا که امام و امیر علی بن ابی طالب، امیرالمؤمنین است و فقط اوست امیرالمؤمنین. دست بردارید از سر من. گذشت آن زمان که دین در جهت سیاست اشخاص قرار بگیرد؛ چرا این حقیقت را از ما پنهان کرده اند. امیرالمؤمنین نیست، مگر مردی که اولاً ـ میزان حق را حتی بر علیه خود اقامه کرد و ثانیاً شریعت اسلامی را در جای خود ایراد کرد و ثالثاً میزان را بر اسره و عشیره خود اجرا نمود(۱). این امیر المؤمنین است حقیقتاً، اما کسی که با بیعت کذایی بر سر کار آمد؛ او امیر المؤمنین نیست، بلکه او امیر هوای نفسانی خود است!»

سلسله حکومت

از قرینه کلمه «الوارثین» می توان فهمید که این حکومت وراثتی خواهد بود و در آخرالزمان انجام خواهد گرفت؛ زیرا حکومت های پیامبران پیشین هر کدام سلسله ای از حکومت های دیگر بوده اند و به عنوان «الوارثین» از آن ها تعبیر نمی شود، چنان چه از حکومت حضرت سلیمان

۱- [۱] . اشاره است به جریان عقیل و....

و حضرت یوسف، چنین تعبیری شده است.

تنها حکومت جهانی

از هنگام نزول این آیه شریفه، حکومت جهانی بر تمامی روی زمین تحقق پیدا نکرده است.

حتی حضـرت موسی علیه السلام، بعد از غرق شدن فرعون و فرعونیان حکومتی جهان شمول به دست نیاورد، بلکه او و قومش در بیابان سینا، مدّتی به حال سرگردانی و بلاتکلیفی به سر بردند.

و این که در ذیـل این آیه، از فرعون و هامـان نـامی برده شـده است، به خـاطر این است که فرعون بـا طغیـانگری خودش را به عنوان «رَبُّکُمُ الْأَعْلی» معرفی کرد. خداوند تبارک و تعالی هم به اعتبار تنبیه از جهت تضعیف، چنان فرعونی را نام برده است تا فرعون های آینده تاریخ بشـری از غرق شدن و هلاکت آن فرعون عبرت بگیرند. هم چنین مثلی است برای تسـلی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، از ستم فرعون های امت اسلامی بر اهل بیت آن حضرت.(۱)

نتیجه

پس با این وجوه شـش گانه، آیه شـریفه پنج از سوره قصـص و تفسـیر و تأویلش، ظهور و قیام حضـرت مهدی. و رجعت دیگر معصومین علیهم السلام را در بر دارد.

ب) آیه شصت و دوم سوره نمل

{أمن یجیب المضطر إذا دعاه و یکشف السوء}روایات زیادی در تفسیر این آیه شریفه از اهل بیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وارد شده است

۱- [۱] . ر.ک: حق الیقین، ص۳۵۵.

شده است که این آیه در حق قائم آل محمد عجل الله تعای فرجه نازل شده است؛ مانند:

۱. محمد بن مسلم از امام باقرعلیه السلام نقل می کند که می فرماید: «أمن یجیب المضطر إذا دعاه... هذِهِ نَزَلَتْ فِی الْقائِمِ علیه السلام، اِذا خَرَجَ تَعَمَّمَ وَصَلّی عِنْدَ الْمَقامِ وَ تَضَرَّعَ اِلی رَبِّهِ فَلا تُرَدُّ لَهُ رَأیَهٌ اَبَداً».

۲. صالح بن عقبه گفت که امام صادق علیه السلام می فرماید: «نَزَلَتْ فِی القائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله هُوَ وَاللّهِ الْمُضْطَرُّ، اِذا صَلّی فِی الْمَقام رَکْعَتَیْنِ وَ دَعا اللّهَ فَاَجابَهُ وَ یَکْشِفُ السُّوءَ وَ یَجْعَلَهُ خَلیفَةً فِی الاْرْضِ».

۳. باز هم امام باقر علیه السلام، می فرماید:

«هُوَ وَاللّهِ الْمُضْطَرُّ فی کِتابِ اللّهِ فی قَوْلِهِ تَعالی:أمن یجیب المضطر إذا دعاه و یکشف السوء و یجعلکم خلفاء الارض}فَیَکُونُ اَوَّلَ مَنْ یُبایِعُهُ جَبْرَییلُ، ثُمَّ الثَّلاثِ مَأَهُ وَالثَّلاثَه عَشَرَ رَجُلاً فَمَنْ کانَ اُبْتُلِیَ بِالْمَسیرِ وافاهُ وَ مَنْ لَمْ یُبْتَلْ بِالْمَسیرِ فُقِدَ عَنْ فِراشِهِ وَ هُوَ قولُ اَمیرالمُؤمِنین علیه السلام هُمُ الْمَفْقُودُونَ عَنْ فَراشِهِمْ...».. ابی خالد کابلی از قول امام باقر نقل می کند: «وَاللّه ِ لَکَأَنّی اَنْظُرُ اِلَی الْقائِمِ، وَقَدْ اَسْنَدَ ظَهْرَهُ اِلَی الْحَجَرِ ثُمَّ یُنْشِدُ اللّه َحَقَّهُ، ثُمَّ یَقُول: اَیُّها النّاسُ، مَنْ یُحاجُّنی فِی اللّه ِفَانا اَوْلی بِاللّه ِ، اَیُّها النّاسُ مَنْ یُحاجُّنی فی آدَمَ فَاَنا اَوْلی بِآدَمَ، اَیُّهَا النّاسُ مَنْ یُحاجُّنی فِی نُوحٍ فَانا اَوْلی بِنُوحٍ، اَیُّها النّاسُ مَنْ یُحاجُّنی فِی اِبْراهیمَ فَانا اَوْلی بِاِبْراهیمَ، اَیُّها النّاسُ مَنْ یُحاجُّنی فِی مُوسی فَاَنا اَوْلی بِمُوسی، اَیُّها النّاسُ مَنْ یُحاجُّنی فِی عیسی فَاَنا اَوْلی بِعیسی، اَیُّها النّاسُ مَنْ یُحاجُّنی فِی مُحَمَّدٍ فَاَنا اَوْلی بِمُحَمَّدٍ، اَیُّها النّاسُ مَنْ یُحاجُّنی فِی کِتابِ اللّه ِ فَاَنا اَوْلی بِکِتابِ اللّه ِ ثُمَّ یَنْتَهی اِلَی الْمَقامِ فَیُصَلّی رَکْعَتَینِ وَ یُنْشِدُ اللّه َحَقَّهُ...».

لازم به ذکر است که این حدیث شریف بخش اول حدیث سابق است.

روایات دیگری هم در تفسیر آیه شریفه، در تفاسیر روایی مانند: تفسیر «نورالثقلین»، «تفسیر علی بن ابراهیم»، «تفسیر صافی» و کتاب

ص:۱۲۱

«منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر» جلد سوم ذکر شده اند.

و از این روایات و احادیث روشن می شود که بقیه اللّه الاعظم، امام زمان علیه السلام مجلی و مظهر جل و علی شأنه تبارک و تعالی، ترجمان قرآن کریم و عصاره جمیع پیامبران آسمانی است و او است که رسالات انبیای خدا و احکام و شرایع اسلام را در تمامی جهان بر جهانیان اجرا و عملی خواهد کرد.

ج) آیه پنجاه و پنجم سوره نور

{وعد الله الذین آمنوا منکم و عملوا الصلحت لیستخلفنهم فی الارض کما الستخلف الذین من قبلهم و لیمکنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم و لیبدلنهم من خوفهم أمناً یعبدوننی لا یشرکون بی شیئاً و من کفر بعد ذلک فاولئک هم الفسقون}«خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، وعده می دهد که قطعا آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان گونه که به پیشینیان آن ها خلافت روی زمین را بخشید و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه دار خواهد کرد و ترس شان را به امنیت و آرامش مبدّل می کند، آن چنان که تنها مرا می پرستند و چیزی را شریک من نخواهند کرد. کسانی که پس از آن کافر شوند، فاسقان اند».

آیه فوق مربوط به زمان ظهور حضرت مهدی و عصر حکومت جهانی توحیدی است و شواهد و قرائن آن عبارت است از:

۱ــ با آیات دیگر که با مضمون ظهور در غلبه دین اسلام در آخرالزمان بر سایر ادیان هستند سازگاری و مناسبت دارد.

۲ــ کلمه «الأرض» که با الف و لام جنس آمده، بدون قرینه ای بر انصراف آن به سرزمین خاص و معین، حمل بر تمام روی زمین می شود.

۳ــ تبدیل خوف به امنیت کامل تاکنون انجام نگرفته است و تنها با

حکومت گسترده مؤمنین بر روی زمین انجام می گیرد.

۴_ با مراجعه به روایاتی که در ذیل آیه فوق رسیده، این معنا تأیید می شود.

قرطبی، در ذیل آیه از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده: «در آن روز بر روی زمین خانه ای نیست، جز آن که خداوند کلمه اسلام را در آن وارد خواهد کرد».(۱)

سدیّ از ابن عباس نقل کرده که آیه در مورد آل محمد علیهم السلام نازل شده است.(۲)

از امام سجاد علیه السلام نقل شده: «آیه، در شأن حضرت قائم علیه السلام است».(۳)

از امام صادق علیه السلام نیز نقل شده: «آیه، درباره قائم و اصحاب اوست».(۴)

۵_ در زمان خلافت خلفای اربعه نیز امنیت کامل در سرتاسر جهان پدید نیامد، خصوصا آن که دو دشمن قدرتمند ایران و روم، اسلام را تهدید می کردند؛ لذا، در طول سی سال، جنگ های زیادی رخ داد.

فضل می گوید: «به امام صادق علیه السلام عرض کردم که نواصب گمان می کنند این آیه در شأن ابوبکر، عمر، عثمان و علی علیه السلام نازل شده است». حضرت فرمود: «خداوند قلوب ناصبه را هدایت نمی کند، چه زمانی دین مرضیّ خدا و رسول تثبیت شده است و امر آن انتشار یافته و خوف و شک از قلوب مردم، در عهد یکی از آن سه خلیفه و در عهد علی علیه السلام با ارتداد مردم بیرون رفته است. چه فتنه هایی که در ایام آن ها برانگیخته شد و چه جنگ هایی به آن ها نسبت داده شده است که بین آنان و کفار رخ داد».(۵)

۱- [۱] . تفسیر قرطبی، ج۷، ص۴۲۹؛ درالمنثور، ذیل آیه.

۲- [۲] . شواهد التنزیل، ج۱، ص۴۱۳.

۳- [۳] . تفسیر صافی، ج۳، ص۴۴۴.

۴- [۴] . الغیبه، نعمانی، ص۱۲۶.

۵- [۵] . تفسیر کنزالدقائق، ج۹، ص۳۳۵.

د) آیه سی و سوم سوره توبه

{هو الذی أرسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون}

«او کسی است که رسولش را با هدایت و دین حق فرستاد تا بر همه آیین ها غالب کند، هر چند مشرکان کراهت داشته باشند».

مقصود از هدایت در آیه، هدایت الهی است که رسول خود را بر آن مبعوث کرده و مراد از «دین حق» نیز همان دین اسلام است. ضمیر در «لیظهره» به دین اسلام بر می گردد، نه رسول خدا؛ زیرا دین حق مرجعی نزدیک تر از کلمه رسول است و نیز تناسب بین غالب که دین اسلام است با مغلوب که ادیان دیگر است، برقرار می شود.

فخر رازی می گوید: «این بشارت از طرف خداوند است که باید در آینده تحقق یابد و طبق روایات، در زمان حضرت عیسی و حضرت مهدی علیه السلام محقق می شود». (۱)

طبری می گوید: «در زمان نزول حضرت عیسی علیه السلام تمام ادیان، باطل و نابود شده و تنها دین اسلام بر همه ادیان غالب خواهد شد».

از سعید بن جبیر روایت شده که آیه، مربوط به مهدی علیه السلام از اولاد فاطمه سلام الله علیها است که خداوند او را بر همه ادیان غالب خواهد کرد.

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه فوق روایت کرده: «به خدا سوگند، تأویل آیه، هنوز تحقق نیافته و نخواهد یافت تا آن که قائم خروج کند و هنگامی که خروج کرد، کافر به خدای عظیم، در روی زمین باقی

۱- تفسیر فخر رازی، ج۱۲، ص۱۰۴

نمی ماند».(۱)

ه_) آیه یکصد و پنجم از سوره انبیا

{و لقد کتبنا فی الزبور ان الارض یرسها عبادی الصالحین}«ما در زبور بعد از ذکر، نوشتیم که بندگان صالح من وارث زمین خواهند شد».

مقصود از «زبور» در آیه، زبور داوود و مراد از «ذکر» تورات است. در زبور می خوانیم: «زیرا که شریران منقطع می شوند، ولی متوکلان به خداوند وارث زمین خواهند شد و حال، اندک است که شریر نیست شود، هر چند مکانش را استفسار کنی ناپدید خواهد شد، متواضعان وارث زمین شده و از کثرت سلامتی متلذذ خواهند شد». (۲)

و در آیه ۲۹ از مزمور داوود آمده است: «صالحان، وارث زمین خواهند شد و در آن تا ابد سکونت خواهند داشت».

مقصود از کلمه «الارض» در آیه فوق، مطلق زمین دنیا و آخرت «بهشت» است؛ زیرا تخصیص آن به زمین دنیا بدون وجه است. (۳)

و مقصود از «عبادی الصالحون» معنای عامی است که شامل هر زمان و مکان و هر قومی خواهد شد و مصداق اکمل و اتم آن _ مطابق روایات _ زمانی است که حضرت مهدی ظهور کرده و زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد. در آن زمان است که تمام کره زمین در اختیار بندگان صالح خداوند قرار خواهد گرفت.

ابن کثیر می گوید: «خداوند در آیه شریفه بشارت می دهد بر بندگان صالح خود که در دنیا و آخرت، آنان را سعادتمند کرده و وارث زمین و

۱- [۱] . تفسیر برهان، ج۳، ص۴۰۷.

۲- . مزمور، ۳۷/۹-۱۱.

۳- المیزان، ج۱۴، ص۴۹۳.

بهشت گرداند».(۱)

آلوسی می گوید: «اگر بگوییم که این آیه مربوط به عصر مهدی و نزول عیسی است، به اقوال دیگر احتیاجی نیست».(۲)

و لذا در ذیل آیه، روایاتی نقل شده که دلالت بر انطباق آیه بر عصر ظهور حضرت مهدی علیه السلام دارد.

ثوبان از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده: «خداوند برای من زمین را جمع کرد. پس من مشرق ها و مغرب های آن را دیدم و امت من زود است که به آن خواهند رسید».(۳)

امام باقر علیه السلام فرمود: «مقصود از «عبادی الصالحون» اصحاب مهدی علیه السلام در آخر الزمان است».(۴)

و) آیه پنجاه و چهارم سوره مائده

{یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا مَنْ یَرْتَدَّ مِنْکُمْ عَنْ دِینِهِ فَسَوْفَ یَأْتِی اللَّهُ بِقَوْمٍ یُحِبُّهُمْ وَیُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ أَعِزَّةٍ عَلَی الْکَافِرِینَ یُجَاهِدُونَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ وَلَا یَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ۚ ذَلِکَ فَضْلُ اللَّهِ یُؤْتِیهِ مَنْ یَشَاءُ ۚ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِیمٌ}«ای کسانی که ایمان آورده اید! هر کس از شما از آیین خود بازگردد [به خدا زیانی نمی رساند.] خداوند جمعیتی را می آورد که آن ها را دوست دارد و آنان [نیز] او را دوست دارند، در برابر مؤمنان، متواضع و در برابر کافران، سرسخت و نیرومندند. آن ها در راه خدا جهاد می کنند و از سرزنش هیچ ملامت گری نمی هراسند. این، فضل خداست که به هر کس بخواهد [و شایسته ببیند] می دهد، و [فضل] خدا وسیع است، و خداوند داناست».

آیه فوق اشاره به قانون استبدال دارد؛ یعنی تبدیل جامعه ای به جامعه ای دیگر به جهت آن که جامعه قبل به وظایف خود عمل نکرده است یا خلیفه رسول خدا را طرد کرده و در جهاد کوتاهی نموده و نیز در تطبیق دین خدا در جامعه، سهل انگاری کرده است.

با مراجعه به روایات، پی می بریم که اهل بیت علیه السلام آیه را بر اصحاب امام زمان علیه السلام تأویل کرده اند، از جمله سلیمان بن هارون عجلی از امام صادق علیه السلام نقل می کند: «همانا صاحب امر محفوظ است. اگر تمام مردم از بین بروند، خداوند متعال اصحابش را گرد او جمع می کند. آن ها هستند که خداوند در موردشان فرمود {یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا مَنْ یَرْتَدَّ مِنْکُمْ عَنْ دِینِهِ...}(۵)

ی) آیه سی و نهم سوره انفال

{و قتلواهم حتی لاتکون فتنهٌ و یکون الدین کله الله}

«با آنان پیکار کنید تا فتنه برچیده شود و دین همه اش مخصوص خدا باشد».

۱- [۱] . تفسیر ابن کثیر، ج۲، ص۵۲۴.

۲- [۲] . روح المعانی، ج۱۷، ص۹۵.

۳- [۳] . همان.

۴- [۴] . مجمع البیان، ج۷، ص۶۶.

۵- تفسیر برهان، ج۲، ص۴۷۳.

آیه فوق دلالت دارد بر این که باید شـرک و کفر ریشه کن و دین همه اش مخصوص خدا شود و هیچ مشـرکی در روی زمین باقی نماند، جز آن که کشـته شده یا داخل دین اسـلام شود. این هدف، هنوز تحقق نیافته است؛ در حالی که باید تحقق یابد و فتنه از روی زمین برچیده و دین خالص برای خدا شود.

مطابق روایات، این هدف در عصر ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه تحقق خواهد یافت. همان گونه که در آیه **۳۳** از سوره توبه به آن اشاره شد.

آلوسی در ذیل آیه فوق می گویـد: «مقصود آن است که همه ادیان باطل از بین برود، یعنی یا اهل ادیان از بین رفته و هلاک شوند و یا از

ترس و جهات دیگر، به دین اسلام بازگردند».(۱)

۱- [۱] . روح المعانی، ج۹، ص۱۷۴.

آن گاه می گوید: «گفته شده که تأویل آیه تاکنون محقق نشده است و در هنگام ظهور حضرت مهدی علیه السلام تأویل آن خواهد آمد و در آن عصر هیچ مشرکی بر روی زمین باقی نخواهد ماند».(۱)

از امام صادق علیه السلام در مورد آیه فوق سؤال شد، حضرت فرمود: «لَمْ یَجِئْ تَأْوِیلُ هَـذِهِ الْآیَهِ وَ لَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا سَیَرَی مَنْ یُدْرِکُهُ مَا یَکُونُ مِنْ تَأْوِیلِ هَـذِهِ الْآیَهِ وَ لَیَبْلُغَنَّ دَیْنُ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله مَا بَلَغَ اللَّیْلُ حَتَّی لَا یَکُونَ شِرْکٌ عَلَی ظَهْرِ الْأَرْضِ...(۲)؛ هنوز تأویل آیه نیامده است و اگر قائم ما قیام کند، زود است کسانی که او را درک می کنند، تأویل این آیه را ببینند؛ البته، دین محمد به تمام نقاطی که شب پوشش آرام بخش خود را بر آن می افکند، خواهد رسید تا این که در سراسر زمین، شرک و بت پرستی باقی نماند».

روایات و احادیث و اشاره به ظهور موعود

الف) بشارت جبرئیل

در این باب نیز روایات و احادیث بسیاری در منابع مهم شیعی و اهل تسنن ذکر شده است که به برخی از آنها تحت عناوین اشاره میکنیم.

در کتاب عقد الدرر، حدیثی طولانی در مورد ملاحم و فتنه های آخر الزمان از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده که شامل خروج سفیانی و... می شود تا این که حضرت فرموده است: «فَتَضْطَرِبُ الْمَلائِکَهُ فِی السَّماءِ فَیَأْمُرَ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ

ص:۱۲۸

۱- [۲] . همان.

۲- [۳] . تفسیر صافی، ج۲، ص۳۰۳.

جَبْرَییلَ علیه السلام فَیَصْبَحُ عَلَی سُورِ دِمَشْق: اَلا قَدْ جائَکَمْ الْغَوْثُ یا اُمَّهَ مُحَمَّدٍ، قَدْ جائَکَمُ الْغَوْثُ یا اُمَّهَ مُحَمَّدٍ، قَدْ جائَکَمُ الْفَرَجُ وَهُوَ الْمَهْدِیُّ علیه السلام فَاَجیبُوهُ... فَیَجْمَعُ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ اَصْحابَهُ عَلَی عَدَدِ اَهْلِ بَدْرٍ، وَعَلی عَدَدِ اَصْحابِ طالوُتٍ ثَلاث مِأهٍ وَثَلاثَهَ عَشَرَ رَجُلاً، کَأَنَّهُمْ لَیُوثٌ خَرَجُوا مِنْ غابَهٍ، قُلُوبُهُمْ مِثْلُ زُبَرِ الْحَدیدِ، لَوْهَمُّوا بِاِزالَهِ الْجِبالِ لَاَزالُوها عَنْ مُوْضِعِها... الذِّیُّ واحِدٌ وَاللِّباسُ واحِدٌ، کَاَنَّما آباؤُهُمْ اَبٌ وَ اَحِدٌ...؛(۱) در اثر ظلم و طغیان و جنایات سفیانی فرشتگان مضطرب می شوند، در این هنگام خدای عزوجل به جبرییل دستوری می دهد. جبرییل علیه السلام هم بر دیوار قلعه دمشق قرار گرفته، با صدای بلند می گوید: «ای امت محمد صلی الله علیه و آله پناه گاه آمد. ای امت محمد صلی الله علیه و آله پناه گاه و فرج شما آمد. او مهدی علیه السلام است؛ دعوت او را قبول کنید..». خدای عزّوجل اصحاب او را به تعداد اصحاب بدر و به تعداد اصحاب طالوت که ۳۱۳ نفر بودند جمع می کند. یاران حضرت مهدی علیه السلام، مانند شیر ژیان خارج می شوند، قلب های آنان مانند زُبر آهن می باشد؛ به طوری که اگر بخواهند کوه را از جایش بکنند، می کنند؛ سیما و لباس آنان یک نواخت می باشد؛ گو این که همه شان از یک پدر هستند.

ب) نتایج و تبعات حکومت عدالت محور امام زمان.

اشاره

در احتجاج طبرسیS، از امام حسن مجتبی، از امیرالمؤمنینH روایتی آمده که شامل فتنه های معاویه بن ابی سفیان و اطرافیانش در اماته حق و احیای باطل است، بدین مضمون:

«فَکَذلِکَ حَتّی یَبْعَثَ اللّهُ رَجُلًا فی آخِرِ الزَّمانِ وَکَلَبٍ مِنَ الدَّهْرِ وَجَهْلٍ مِنَ النّاسِ، یُؤَیِّدُهُ اللّه بِمَلائِکَتِهِ، وَ یَعْصِمُ اَنْصارَهُ وَ یَنْصُرُهُ بِآیاتِهِ، وَ یُظْهِرُهُ عَلی اَهْلِ الاَرْضِ حَتّی یَدینُوا طَوْعَاً وَ

۱- [۱] . همان، ص۱۴۷.

كَرْهاً يَمْلأُ الاَرْضَ قِسْطاً وَ عَدلاً وَ نُوراً وَ بُرهاناً، يَدينُ لَهُ عَرْضُ الْبِلادِ وَ طُولُها لايَبْقى كافِرٌ اِلّا آمَنَ بِهِ وَ لا صالِحٌ اِلّا صَلُحَ، وَنَصْطَلِحُ فِى مُلْكِهِ السِّباعُ وَتُخْرِجُ الاَرْضُ نَبْتَها، وَتُنْزِلُ السَّماءُ بَرَكَتَها، وَتَظْهَرُ لَهُ الْكُنُوزَ، يَمْلِكُ ما بَيْنَ الْخافِقَيْنَ اَرْبَعينَ عاماً، فَطُوبى لِمَنْ اَدْرَكَ اَيّامَهُ وَسَمِعَ، كَلامَهُ».(۱)

پیام های این حدیث شریف:

۱. جهالت مردم: «وَجَهْلٍ مِنَ النّاسِ»

از این جمله استفاده می شود که به علت جهل و نادانی مردم دنیا حکام و سیاست مدارانی که غالباً بر محوریت عیاشی، خوش گذرانی و... در پی حکومت هستند، بر اساس دروغ و نیرنگ بر گرده مردم سوار می شوند، اگرچه در ظاهر کلماتی فریبنده، مانند: ایجاد دموکراسی، رعایت حقوق بشر، عدالت اجتماعی و...، در میدان رقابت و انتخابات، ابزار تبلیغات شان است، و چون با چنان الفاظ فریبنده عوام الناس، رقیب را از میدان بیرون کردند و بر گرده مردم سوار شدند، دیگر نه از حقوق بشر، نه از دموکراسی، نه از عدالت اجتماعی و نه...، هیچ خبری نیست؛ بلکه از باب گفتار کمونیسم ها، هدف وسیله را توجیه می کند، چنین سخن میگویند.

۲. به برکت عدالت گستری آن حضرت که توأم با نور و برهان بر جهان پرتو خواهد افکند. مردم ستم دیده که ظلم و ستم بر کشورشان سایه انداخته، عدالت و برابری را لمس می کنند و حقیقتاً به حضرتش ایمان می آورند، به طوری که در دنیا کافری نمی ماند.

۳. در دوره حکومت امام غایب علیه السلام، حکومت جنگلی که درندگان

ص:۱۳۰

۱- [۱] . احتجاج طبرسی، ج۲، ص۲۹۰ و ۲۹۱؛ بحار، ج۵۲، ص۲۸۰، ب ۲۶، ح۶ و اثبات الهداه، ج۷، ص۴۹، ب ۳۲، ح۴۱۴.

قدرت مند می خورند و می آشامند، ولی ضعفا تشنه و گرسنه عُمر را سپری می کنند، هم در جنگل ها به پایان می رسد و هم از جوامع بشری رخت بر می بندد.

۴. به برکت ظهور آن حضرت و ایجاد عدل و عدالت در جهان، آسمان برکتش را نازل و زمین استعدادش را به ظهور می رساند، بدین جهت همه مخلوقات به طور یک سان از نعمت های خدادادی بهره مند شده و خزینه های مدفون در دل خاک در اختیار همه قرار خواهد گرفت.

مدت حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه

در مورد مدت حکومت امام زمان، روایات متعددی وجود دارد که هر یک طول این دوران را مدتی ذکر کرده اند. در بعضی از روایات این مدّت چهل سال ذکر شده است، مانند روایت های زیر:

در عقد الدرر می خوانیم:

«عَنْ حُذیفَهِ الْیمانی ـ رَضِیَ اللّهُ عَنْهُ ـ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله، یَلْتَفِتُ الْمَهْدِیُّ وَقَدْ نَزَلَ عیسی بْنُ مَرْیَمَ... فَیَمْکُثُ اَرْبَعینَ سَنَهً».(۱)

و روایت الفتن چنین است: «حَدَّثَنا عَبْدُاللّهُ بْنُ مَرْوانَ، عَنِ الْهَیْثَمِ بْنِ عَبْدِالرَّحْمنِ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ عَلِیٍّ علیه السلام قالَ: یَلِی الْمَهْدِیُّ اَمْرَ النّاسِ، ثَلاثینَ اَوْ اَرْبعینَ سَنَهً».(۲)

گروه دیگری از روایات مدت حکومت امام را بیست سال ذکر کرده اند، مانند روایات الغیبه نعمانی:

۱. «... عَنْ عَبْدِاللّهِ بْنُ اَبییَعْفُورٍ عَنْ اَبیعَبْدِاللّهِ علیه السلام اِنَّهُ قال: [یَ_]مْلِکُ الْقائِمُ تِسْعَ عَشْرَهَ

۱- [۱] . عقد الدرر، ص۲۴، ب ۱۱ و منتخب الاثر، ج۳، ص۱۸۷.

۲- [۲] . الفتن، ص۲۰۲ و منتخب الاثر، ج۳، ص۱۸۶.

سَنَةً وَ اَشْهُراً».(۱)

۲. «... أَخْبَرنا اَبُوسُلَيْمانُ اَحْمَدُ بْنُ هَوْرَهِ الباهِلى، قالَ: حَدَّثَنا اِبْراهيم بنُ اِسْحاقِ النَّهاوَنْدِىُّ سَنَهَ ثَلاثٍوَسَبْعينَوَمِائَتَيْنِ، قالَ: حَدَّثَنا اَبُومُحَمَّدٍ عَبْدُاللّهُ بْنُ حَمّادُ الاَنْصارىُّ سَنَهَ تِسْعٍوَعِشْرينَوَمِائتينَ، قالَ: حَدَّثَنى عَبْدُاللّهِ بْنِ اَبِىيَعْفُورٍ، قالَ: قالَ أَبُوعَبْدِاللّهِ عليه السلام: مُلْكُ الْقائِمُ مِنّا تِسْعَ عَشْرَ سَنَهٍوَاَشْهُراً».(۲)

۳. روايت جواهر العقدين: «عَنْ حُذَيفَهِ الْيَمانِىُّ ــ رَضِىَ اللّهُ عَنْهُ ــ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله اَلْمَهْدِىُّ رَجُلٌ مِنْ وُلْدى، وَجْهُهُ كَالْكُوْكَبِ الدُّرِىِّ، اللُّونُ لُونٌ عَرَبِىٌ وَالْجِسْمُ جِسْمٌ اِسْرائِيلِىٌ، يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلاً كَما مُلِئَتْ جُوراً، يَرْضى بِخِلافَتِهِ أَهْلُ السَّماءِ وَأَهْلُ الْأَرْضِ، وَالطَّيْرُ فِى الْجَوِّ، يَمْلِكُ عِشْرينَ سَنَةً».(۳)

در برخى ديگر از روايات اين مدت ۷، ۸، ۹ و ۱۰ سال گفته شده، مانند:

۱. روايت الفتن: «... عَنْ اَبِىسَعيدِ الْخُدْرى ــ رَضِىَ اللّهُ عَنْهُ ــ عَنِ النَّبِىِّ صلى الله عليه و آله قالَ: اَلْمَهْدِىُّ يَعيشُ فِى ذلِكَ سَبْعَ سِنينَ اَوْ ثَمانَ اَوْ تِسْعَ».(۴)

۲. روايت اعيان الشيعه: «... عَنْ اَبِىسَعيدِ الْخُدْرِىِّ، عَنِ النَّبِى صلى الله عليه و آله يَمْلِكُ الْمَهْدِىُّ اَمْرَ النّاسِ سَبْعاً اَوْ عَشْراً، اَسْعَدُ النّاسِ بِهِ اَهْلُ الْكُوفَهِ».(۵)

رواياتى هم داريم كه اين مدت را ۷۰ سال بيان كرده اند، مانند:

۱. روايت عقد الدرر: «عَنْ اَميرِالْمُؤْمِنينَ عَلِىِّ بْنِ اَبى طالِبٍ عليه السلام فى قِصَّهِ الْمَهْدِىِّ، قالَ: وَلا يُتْرِكُ بِدْعَهً اِلاّ اَزالَها، وَلا سُنَّهً اِلاّ اَقامَها وَيَفْتَحُ قُسْطَنْطَنِيَه وَالصِّينَ وَجِبالَ دَيْلَمَ، فَيَمْكُثُ عَلى ذلِكَ سَبْعَ سِنينَ. مِقْدارُ كُلِّ سَنَهٍ عَشْرُ سِنينَ مِنْ سِنِيِّكُمْ هذِهِ ثُمَّ يَفعَلُ اللّهُ تَعالى ما

ص:۱۳۲

۱- [۱] . منتخب الاثر، ج۳، ص۱۸۸ ــ ۱۸۶.

۲- [۲] . همان.

۳- [۳] . همان.

۴- [۴] . همان، ج۳، ص۱۸۷ ــ ۱۸۶.

۵- [۵] . همان.

یَشاءُ».(۱)

۲. روایت ارشاد: «رَوی عَبْدُالْکَریم الْخَثْعَمی، قالَ: قُلْتُ لِاَبی عَبْدِاللّهِ علیه السلام کَمْ یَمْلِکُ الْقائِمُ علیه السلام: قالَ سَبْعَ سِنین تَطُولُ لَهُ الاَیّامُ حَتّی تَکُونَ السَّنَهُ مِنْ سَنیهِ مِقْدارُ عَشْرَ سِنِینَ مِنْ سِنیِّکُمْ، فَیَکُونُ سِنْوَ مُلْکِهِ سَبْعینَ سَنَهً مِنْ سِنیِّکُمْ هذِهِ...».(۲)

تعدادی از روایات هم مدت حکومت عدل الهی امام غایب علیه السلام را ۳۰۹ سال به مقدار دوران خواب اصحاب کهف نوشته اند، مانند:

روایت الغیبه فضل: «حَدَّثَنا عَلِیُّ بْنُ عَبْدِاللّهِ عَنْ عَبْدِالرَّحْمانِ بْنِ اَبی عَبْدِاللّهِ، عَنْ اَبی الْجارُودِ قالَ: قالَ اَبُوجَعْفَرِ علیه السلام: اِنَّ الْقائِمَ یَمْلِکُ ثَلاثَ مِائَهٍ، وَتِسْعَ سِنینَ کَما لُبِثَ اَهْلُ الْکَهْفِ فِی کَهْفِهِمْ، یَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلاً وَقِسْطاً کَما مُلِئَتْ ظُلْماً وَجُوراً...».(۳)

پس مدت دوران حکومت جهانی منجی عالم بشریت، خاتم الاوصیا و عصاره انبیا، قائم آل محمد علیه السلام، طبق روایات سنی و شیعه، از هفت سال تا ۳۰۹ سال بیان شده است. پس می توان از میان این روایات و مفاد آن ها، این گونه جمع کرد که تا ۳۰۹ سال، در هر مقطع مناطقی از جهان، تحت سیطره حکومت آن بزرگوار قرار می گیرد و در پایان این مدت همه جهان تحت لوای عدل الهی حضرتش قرار خواهد گرفت؛ ان شاء اللّه.

ص:۱۳۳

۱- [۱] . منتخب الاثر، ج۳، ص۱۸۸ _ ۱۸۶.

۲- [۲] . همان.

۳- [۳] . همان، ص۱۸۹.

بخش دوم:رجعت

اشاره

ص:۱۳۵

{و یوم نحشر من کل امهٍ فوجاً ممن یکذب بئیتنا فهم یوزعون}(۱)

«و آن روز مـا از هر امتی(قومی)، دسـته ای را که آیات و نشانه های ما را دروغ می شـمردند، محشور می کنیم؛ آن گاه از این که پراکنده شوند بازداشته شده و یک جا گردآوری می شوند».

قبـل از ورود به تفصـیل این مبحث، این نکته قابـل توجه است که بحث از رجعت و اعتقاد به آن از متفردات و اعتقادات شـیعه دوازده امـامی است؛ به طوری که از ضـروریات مـذهب امـامیه به شـمار می رود و بـا دلایـل روشن و واضـح از آیـات قرآن و روایات اسـلامی، این مبحث به اثبات رسـیده و هیچ گونه شـبهه و ابهامی ندارد. در این زمینه اگر هم شبهاتی مطرح شده است اهل تحقیق جواب آن ها را داده اند و ما هم به بعضی از آن ها اشاره و اکتفا می کنیم:

بنابراین سخنان بعضی از آنان که ادعای اسلام دارند مبنی بر این که اعتقاد به رجعت از اعتقادات ایام جاهلی و

۱- سوره نمل آیه ۸۳

گروهی از رافضه و بدعت است، گفتاری باطل و بی اساس است.

مبحث رجعت در چند بخش ذیل خلاصه شده است:

۱ــ از نظر لغت؛

۲ــ از نظر اصطلاح؛

۳ــ از نظر امکان وقوعی؛

۴ــ از نظر دلائل؛

۵ــ جواب شبهات.

رجعت در لغت

در مصباح المنیر می خوانیم: «اَلرَّجْعَهُ بِالفتح بِمَعْنی الرُّجُوعِ وَفُلانٌ یُؤْمِنُ بِالرَّجْعَهِ اَیْ بِالعُودِ اِلی الدُّنْیا؛ رجعت به فتح را، به معنای برگشت است؛ فلان کس ایمان به رجعت دارد یعنی برگشتن به دنیا».

و در مجمع البحرین: «وَالرَّجْعَهُ بِالْفَتْحِ هِیَ الْمَرَّهُ فِی الرُّجُوعِ بَعْدَ الْمَوْتِ، بَعْدَ ظُهُورِ الْمَهْدِیِّ علیه السلام وَ هِیَ مِنْ ضَرُورِیّاتِ مَذْهَبِ الْإمامِیّهِ وَعَلَیْها مِنَ الشَّواهِدِ الْقُرآنِیَّهِ وَ اَحادیثِ اَهْلِ الْبَیْتِ علیهم السلام، ما هُوَ اَشْهَرُ مِنْ اَنْ یُذْکَرَ حَتّی اَنَّهُ وَرَدَ عَنْهُم علیهم السلام: مَنْ لَمْ یُؤْمِنْ بِرَجْعَتِنا وَلَمْ یُقِرَّ بِمُتْعَتِنا فَلَیْسَ مِنّا؛ رجعت به فتح را، بازگشت دوباره پس از مرگ است؛ بعد از ظهور مهدی. و آن از ضروریات مذهب امامیه است و بر آن شواهد قرآنی و احادیثی از اهل بیت آمده است؛ به طوری که روشن تر از آن است که ذکر شود و در این باره از ایشان وارد شده است: هر کس به بازگشت ما ایمان نداشته باشد و بر متعه ما اقرار نکند از ما نیست».

رجعت در اصطلاح

رجعت در اصطلاح علما و دانشمندان، برگشتن و زنده شدن جمعی از اموات و مردگان را می گویند، که در وقت قیام عالم گیر مهدی موعود علیه السلام، ائمه معصومین علیهم السلام بلکه شخص پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سایر انبیاH اتفاق می افتد که دوباره زنده شده و وفا به عهد خواهند کرد.

و آن جمع را دو گروه تشکیل می دهند:

۱ــ گروه مؤمنان خاصّ که همیشه منتظر ظهور امام غایب بوده و اعتقاد راسخ به مسئله ظهور داشتند.

۲ــ گروه تکذیب کنندگان که کفر و نفاق شان ثابت بوده و نسبت به مسئله ظهور منکر بودند و نمی خواستند حکومت حق

به دست

ص:۱۳۸

اهل بیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله برسد.

این دو گروه فقط از امّت اسلامی می باشند، نه از ملّت های دیگر؛ لذا هر دو گروه در زمان ظهور مهدی موعود. و برقراری حکومتش زنده می شوند. گروه اول از نعمت های سرشار الهی در زمان حکومت امام. بهره مند، مسرور و خرّم می شوند؛ ولی گروه دوم که منکر ظهور و قیام آن حضرت بودند و عناد می ورزیدند نقمت و نکبت نصیب شان خواهد شد؛ مانند منکران قیامت.

رجعت از نگاه بزرگان شیعه

چنان چه اشاره شد اعتقاد به رجعت از ویژگی های شیعه امامیّه است و برای اثبات آن اکثر بزرگان شیعه رساله ها نوشته اند و با آیات و روایات، اعتقادشان را به اثبات رسانده اند. ما هم در این جا به بعضی از آن ها خواهیم پرداخت.

از جمله بزرگان شیعه، علامه مجلسیS است که مسئله رجعت را بیان کرده است و در دو کتاب گران سنگ «بحارالانوار» و «حق الیقین» در باب هایی مستقل به قدر کافی بحث کرده و مسئله را به اثبات رسانده است.

در حق الیقین، قبل از طرح ادلّه، مقدمه ای را تحت عنوان «مقصد چهارم در اثبات رجعت»، چنین نگاشته است:

«بدان که از جمله اجماعیات شیعه، بلکه ضروریات مذهب حق فریقه محقه، حقیّت رجعت است؛ یعنی پیش از قیامت، در زمان حضرت قائم علیه السلام جمعی از نیکان بسیار نیک و بَدان بسیار بَد، به دنیا برمی گردند. نیکان برای آن که به دیدن دولت ائمهH دیده های شان روشن شود و جزای بعضی از نیکی های شان در دنیا به ایشان برسد، و بَدان برای عقوبت و عذاب دنیا و مشاهده اضعاف آن که نمی خواستند دولت حق به اهل بیت علیهم السلام رسالت

ص:۱۳۹

برسد و انتقام کشیدن شیعیان از ایشان.

احادیث بسیاری هم به این مضمون وارد شده است که رجوع نمی کند در رجعت، مگر کسی که ایمان محض داشته باشد، یا کفر محض؛ اما سایر مردم، را به حال خود می گذارنـد و اکثر علمای امامیه، دعوای اجماع بر حقیّت رجعت کرده انـد، ماننـد: محمد بن بابویه در رساله اعتقادات، شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طبرسی، سیّد بن طاوس و... از اکابر علمای امامیه. پیوسته در اعصار ماضیه، میان علمای امامیه و مخالفین در این مسئله نزاع بوده است و بسیاری از علما و محدثین شیعه رسائل مفرده در این مسئله تألیف کرده اند.

علامه مجلسی در بحارالانوار نیز برای مبحث رجعت، بابی عنوان کرده است به نام «باب الرجعه» و در این باب، ۱۶۱ روایت آورده که اکثر آن ها در تفسیر آیات قرآن وارد شده است. آن عالم بزرگوار، بعد از بیان این ها با سعه صدر و وسع اطلاعاتی که داشته، این باب را چنین توضیح و تبیین کرده است:

«اِعْلَم یا اَخی! اِنّی لا اَظُنُّکَ تَرْتابُ بَعْدَ ما مَهَّدْتُ وَ اَوْضَحْتُ لَکَ فِی الْقَوْلِ بِالرَّجْعَهِ الَّتی اَجْمَعَتِ الشّیعَهُ عَلَیْها فی جَمیعِ الْاَثارِ وَاَشْتَهَرَتْ بَیْنَهُمْ کالشَّمْسِ فی رابِعَهِ النَّهارِ، حَتّی نَظَّمُوها فی اَشْعارِهِمْ وَ احْتَجّوُا بِها عَلَی الْمُخالِفینَ فی جَمیعِ اَمْصارِهِمْ وَشَنَعَ الْمُخالِفوُنَ عَلَیْهِمْ فی ذلِکَ وَ اَثْبَتُوه فی کُتِبِهِمْ وَ اَسْفارِهِمْ مِنْهُمْ الرّازیّ وَالنّیسابُوریُّ وَ غَیْرِهِما، وَقَدْ مَرَّ کَلامُ اِبْنِ اَبیالْحَدیدِ حَیْثُ اَوْضَحَ مَذْهَبِ الْاِمامِیَّهِ فی ذلک(۱) وَلَوْلا مَخافَهُ التَّطویلِ مِنْ غَیْرِ طائِلٍ لَاَوْرَدْتُ

ص:۱۴۰

۱- [۱] . قال ابن ابی الحدید فی شـرح قوله علیه السلام : «فیغریه اللّه ببنی اُمَیّه حتی یجعـلهم حطاماً: ان قیـل: من هذا الرجل قیل امّا الامامیه فیزعمون انّه امامهم الثانی عشر و انّه ابن اَمَه اسمها نرجس، و امَّا اصحابنا فیزعمون انه فاطمیٌّ یولد فی مستقبل الزّمان لام ولد، و لیس بموجود الان». فان قیل: فمن یکون من بنی امیّه فی ذلک الزمان موجوداً حتّی یقول علیه السلام فی امرهم ما قال، من انتقام هذا الرّجل منهم، قیل: اما الامامیّه فیقولون بالرّجعه و یزعمون انه سیعاد قوم باعیانهم من بنی امیّه و غیرهم اذا ظهر امامهم المنتظر، و انّه یقطع ایدی أقوام و ارجلهم. ویسمل عیون بعضهم و یسلب قوماً آخرین و ینتقم من اعداء H المتقدمین و المتأخرین. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۲۱، المطبعه الاسلامیه ـ تهران.

کَثیراً مِنْ کلماتِهِمْ فی ذلک، وَ کَیْفَ یَشُکُّ مُؤمِنٌ بِحَقّیَّهِ الاَئِمَّهِ الاَطْهارُ H فیما تَواتَرَ عَنْهُم فی قَریبٍ مِنْ مِأَتَیْ حَدیثٍ صَریحٍ رَواها نَیِّفٌ وَ اَرْبَعُونَ مِنَ الثِّقاتِ الْعِظامِ وَالْعُلَماءِ الاَعْلامِ فی اَزْیَدَ مِنْ خَمْسینَ مِنْ مُؤَلَّفاتِهِمْ کَثِقَهِ الْاِسْلامِ الْکُلَیْنی وَالصَّدُوقِ مُحَمَّدِ بْنِ بابَوَیْهِ، وَالشَّیْخِ اَبی جَعْفَرِ الطُوسِیّ وَالسَّیِّدِ الْمُرْتَضی وَالنَّجاشِیّ وَالْکَشِّیّ وَالْعَیّاشِیّ وَعَلِیٍّ بْنِ اِبْراهیم وَسُلَیْم الْهِلالِیّ وَالشَّیْخِ الْمُفید وَالْکَراجَکِیّ وَالنَّعْمانِیِّ وَالصَّفارِ وَسَعْدِ بْنِ عَبْدِاللّهِ وَابْنِ قَوْلَویْهِ وَعَلِیِّ بْن عَبْدِالْحَمیدِ وَالسَّیِّدِ عَلِیِّ بْنِ طاوُوس وَوَلَدِهِ صاحِبِ کِتابِ زَوایِدِ الْفَوائِدِ وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ اِبْراهِیمِ وَفُراتِ بْنِ اِبْراهِیم مُؤَلِّفِ کِتابِ التَّنْزیلِ وَالتَّحْریفِ وَاَبی الْفَضْلِ الطَبْرَسِیُّ...».

تا آخر که از بیست نفر دیگر از بزرگان مانند علامه حلّی نام برده است که مجموع نام برده شدگان ۴۲ نفر می باشند. این جمعیت را محدثین، مفسرین و مؤلفین گذشته از علمای شیعه امامیه تشکیل می دهند و این جمعیت از کسانی هستند که فقهای امامیه در مقام فتوا به نظرها و فتاوای آنان استناد کرده و فتوا می دهند. بدان جهت علامه بزرگوار مجلسی، مطلبش را چنین دنبال کرده است:

«وَاِذا لَمْ یَکُنْ مِثْلُ هذا مُتَواتِراً فَفِی اَیِّ شَیْئٍ یُمْکِنُ دَعْوی التَّواتُرِ، مَعَ مارَوَتْهُ کافَّهُ الشّیعَهِ، خَلَفاً عَنْ سَلَفٍ، وَظَنّی اَنَّ مَنْ یَشُکُّ فی اَمْثالِها فَهُوَ شاکٌّ فی اَئِمَّهِ الدّینِ وَلا یُمْکِنُهُ اِظْهارُ ذلِکَ مِنْ بَیْنِ الْمُؤْمِنینِ فَیَحْتالُ فی تَخْریبِ الْمِلَّهِ بِالْقاءِ ما یَتَسارَعُ اِلَیْهِ عُقُولُ الْمُسْتَضْعَفینَ وَتَشْکیکاتِ الْمُلْحِدینِ...».(۱)

امکان وقوعی رجعت

اشاره

وقتی به تاریخ امّت های پیشین می نگریم، می بینیم کسانی بوده اند که

ص:۱۴۱

۱- [۱] . بحارالانوار، ج۵۳، ص۱۲۲ و ۱۲۳.

بعد از مرگ شان دوباره زنده شده و حیات جدید را تجربه کرده اند و تاریخ بشریت آن ها را ثبت کرده است. شاهد قوی بر این مدعا آیات قرآنی و روایات اسلامی است.

آیاتی از سوره مبارکه بقره، زنده شدن جماعتی از بنی اسراییل و داستان عزیر پیامبر و ابراهیم خلیل را بیان می کنند.

آیه اوّل:

{و اذا قلتم یا موسی لن نومن لک حتی نر الله جهرةً فأخذکم الصعقه و أنتم تنظرون}(۱)خلاصه داستان این آیه شریفه، این است که بنی اسراییل بعد از عبور از دریا، قومی را دیدند که بت ها را پرستش می کنند؛ در این هنگام گفتند:

ای موسی ما به تو ایمان نخواهیم آورد، مگر این که خدا را با چشم سر آشکارا ببینیم [هم چنان که بت پرستان، بت های شان را می بینند]. در مقابل چنان درخواست نابخردانه ای، ناگهان صاعقه (برق آسمانی) آن ها را [که هفتاد نفر بودند] یک جا سوزاند. حضرت موسی برجهید و از خدای متعال، دوباره زنده شدن آنان را درخواست کرد و خداوند قادر منان، آنان را دوباره زنده کرد.

۱- سوره بقره آیه ۵۵

آیه دوم:

{و إذ قال موسی لقومه إن الله یامرکم أن تذبحوا بقره قالوا أتتخذنا هزواً قال أعوذ بالله أن أکون من الجهلین}(1)

این آیه شریفه، در مورد جوانی است که کسانش او را کشته بودند،

خداوند متعال، به موسی امر کرد که اولیای مقتول، گاوی را با شرایط ذکر شده در آیات بخرند و ذبح کنند و قسمتی از آن را به بـدن مقتول بزننـد تا زنده شود و قاتلش را معرفی کند. حضـرت موسـی، امر خدا را به اولیای مقتول ابلاغ کرد و آنان همان گاو را خریدنـد و کشـتند و به بدن مقتول زدند؛ او دوباره زنده شد و قاتل خود را معرفی کرد و اختلاف از میان شان برداشـته شد.

آیه سوم:

أَوْ کَالَّذی مَرَّ عَلی قَرْیَه وَ هِیَ خاوِیَهٌ عَلی عُرُوشِها قالَ أَنّی یُحْیی هذِهِ اللّهُ بَعْدَ مَوْتِها فَأَماتَهُ اللّهُ مِائَهَ عام ثُمَّ بَعَثَهُ قالَ کَمْ لَبِثْتَ قالَ لَبِثْتُ یَوْماً أَوْ بَعْضَ یَوْم قالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَهَ عام فَانْظُرْ إِلی طَعامِکَ وَ شَرابِکَ لَمْ یَتَسَنَّهْ وَ انْظُرْ إِلی حِمارِکَ وَ لِنَجْعَلَکَ آیَهً لِلنّاسِ وَ انْظُرْ إِلَی الْعِظامِ کَیْفَ نُنْشِزُها ثُمَّ نَکْسُوها لَحْماً فَلَمّا تَبَیَّنَ لَهُ قالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللّهَ عَلی کُلِّ شَیْء قَدیرٌ

داسـتان این آیه شریفه آن است که عزیر نبی، از قریه ای گـذشت که سـقف ساختمان هایش ویران، مردمش یک جا مرده و پوسیده بودند و فقط جمجمه و استخوان های شان باقی مانده بود.

عزیر از روی تعجب گفت: «خـدایا! این هـا را چگونه دوبـاره زنـده می کنی؟» او سوار الاـغی بود و خرجینی داشت که در آن آب و غـذا گذاشـته بود. خداونـد جـانش را گرفت و بعـد از صـد سال دوباره زنـده اش کرد. عزیر خیال می کرد خواب بوده است. خداونـد بزرگ از او پرسـید: «چه قدر خوابیده ای؟» گفت: «یک روز یا نصف روز». ندا آمد: «تو صد سال مرده بودی، دوبـاره زنـده ات کردم. بنگر به غـذا و آبت که گندیـده نشـده و بنگر به الاـغت. از الاغ تنها اسـتخوان هایی باقی مانـده بود و خداوند دوباره آن را در مقابل چشم عزیر زنده کرد تا او بفهمد که روز قیامت هم همین طور

۱- سوره بقره آیه ۶۷

مردگان زنده خواهند شد.

آیه چهارم:

وَ إِذْ قـالَ إِبْراهیمُ رَبِّ أَرِنی کَیْفَ تُحْیِ الْمَوْتی قـالَ أَ وَ لَمْ تُؤْمِنْ قـالَ بَلی وَ لکِنْ لِیَطْمَئِنَّ قَلْبی قالَ فَخُذْ أَرْبَعَهً مِنَ الطَّیْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَیْکَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلی کُلِّ جَبَل مِنْهُنَّ جُزْءاً ثُمَّ ادْعُهُنَّ یَأْتینَکَ سَعْیاً

خلاصه این داستان چنین است که حضرت ابراهیم با علم لدنّی می دانست، کسی که مرده ها به دست او زنده شوند،

ص:۱۴۴

خلیل (دوست) خدا خواهد شد. به همین دلیل، از خداوند بزرگ درخواست زنده شدن مرده ها را کرد تا این که مطمئن شود، خود همان «خلیل اللّه» است.

خداوند امر فرمود: چهار پرنده (کبوتر، خروس، زاغ و طاوس) را سر ببرد و گوشت های آنان را به هم مخلوط و چهار قسمت کند و سرهای آن ها را پیش خود نگه بدارد. بعد هر یکی را صدا کند. ابراهیم خلیل به دستور خدا عمل کرد و پرندگان را به نام صدا زد. گوشت تکه تکه و مخلوط شده هر پرنده جدا شد، با سرعت تمام آمد و به سر خود ملحق گردید. این داستان هم دلیل روشنی بر زنده شدن مردگان در روز قیامت است و زنده شدن این چنین، خود نوعی رجعت است:

آیه پنجم:

{و احی الموتی باذن الله}(۱)

این آیه شریفه، در بیان معجزات حضرت عیسی بن مریم است.

خداوند بزرگ به آن حضرت قدرتی اعطا کرده بود که می توانست مثلاً پرنده ای از گل ساخته، نَفَسش را بر او دمیده و به پرواز درآورد. دیگر این که به نابینایان بینایی بخشد و مردگان را زنده کند.

در اخبار آمده است که حضرت مسیح، چهار نفر را زنده کرد؛ یکی از آنان شخصی به نام «عاذر» یکی از دوستان آن حضرت بود. او در روستایی که با مسیح سه روز فاصله داشت مریض شد. خواهرش را به نزد حضرت فرستاد و خبر مریضی خود را به او رساند. عیسی علیه السلام تا به آن جا برسد دوستش مرده بود و او را دفن کرده بودند.

حضرت بر سر قبر او آمد و دست به دعا برداشت و دوباره زنده شدن عاذر را از خداوند درخواست کرد. خداوند دعایش را اجابت کرد. قبر شکافته شد، عاذر برخاست، از قبر بیرون آمد. او با عیسی به شهر برگشت و دوباره مدتی طولانی عمر کرد و فرزندان بسیاری از او به هم رسیدند.

یکی دیگر از کسانی که توسط حضرت عیسی علیه السلام، زنده شد؛ سام بن نوح علیه السلام است که قریب به چهارهزار سال از فوت او گذشته بود. سبب احیای او این بود که قوم عیسی گفتند: «اگر برای ما مرده ای از قدیم را زنده کنی ما به رسالت تو ایمان می آوریم». پس قبر سام را به او نشان دادند. عیسی علیه السلام دعایی خواند و گفت: «قُمْ بِاِذنِ اللّه» سام بن نوح از قبر برخاست در حالی که نیمی از موهای سر او سفید شده بود و می گفت: «أقامَتِ القِیامَهُ؛ آیا قیامت برخاسته است؟»

عیسی گفت: «نه، ولکن من از خدا خواستم تا تو را زنده کند». سپس به او گفت: «تو که در جوانی فوت شده بودی، پس چرا مویت سفید گشته؟» گفت: «چون صدای تو را شنیدم، پنداشتم که قیامت بر پا شده، از هول آن روز موی سرم سفید شد». پس به او گفت: «بمیر به

۱- سوره آل عمران آیه ۴۹

فرمان خدا». و او دوباره مرد.(۱)

با این آیات و دلایل روشن، برای هر شخص منصفی که قرآن را قبول دارد هیچ شبهه و تردیدی بر امکان وقوعی رجعت به معنای دوباره زنده شدن عدّه ای از مردگان، باقی نمی ماند.

در روایت صحیحی از پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله وارد شده است:

«سَیَکُونُ فی اُمَّتی کُلُّ ما کانَ فی بَنی اِسْرائِیلِ حَذْوَ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ وَالْقِذّهِ بِالقِذَّهِ...؛ زود باشد در امت من، هر آنچه که در بنی اسراییل اتفاق افتاده، انجام می گیرد، بدون کم و زیاد، نعل به نعل و گام به گام...».

و زمخشری در تفسیر کشاف، در تفسیر آیه «دابَّهُ الأرْضِ» بیانی دارد که همان بیان شیعه است، چنان چه گفته است:

«وَاَنَّها تَخْرُجُ مِنَ الصَّفا وَمَعَها عَصی مُوسی وَخاتَمُ سُلَیمانَ، فَتَضْرِبُ الْمُؤمن فی مَسْجِدِه او فیما بَیْنَ عَیْنَیهِ بِعَصا مُوسی فَتَنْکِتُ نُکْتَهً بَیْضاءً فَتَفْشُو تِلْکَ النُّکْتَهُ فی وَجْهِهِ حَتّی یُضیئَ لَها وَجْهُهُ کَأَنَّهُ کَوْکَبٌ دُرّیٌّ وَتُکْتَبُ بَیْنَ عَیْنَیْهِ مُؤْمِنٌ وَتَنْکِتُ الْکافِرَ بِالْخاتَمِ فی اَنْفِهِ فَتَفْشُوا النُّکْتَهُ حَتّی یَسْوَدَّ لَها وَجْهُهُ وَتُکْتَبُ بَیْنَ عَیْنَیْهِ کافِرٌ؛(۲) دابَّهُ الارضِ، از صفا خارج می شود، عصای موسی و انگشتر سلیمان را با خود دارد؛ با عصای موسی بر سجدگاه مؤمن یا مابین دو چشمش می زند، در اثر این ضربه نقطه ای سفید به وجود می آید، این سفیدی در جمال مؤمن مانند ستاره ای درخشان می درخشد و بین دو چشمش نوشته می شود، مؤمن و با انگشتر سلیمان، بر روی بینی کافر می زند، نقطه سیاهی ایجاد می شود تا این که همه چهره او سیاه می گردد و بین دو چشمش نوشته می شود کافر».

ص:۱۴۶

۱- [۱] . تفسیر منهاج الصادقین، ج۲، ص۲۳۱ _ ۲۳۰.

۲- [۲] . بحارالانوار، ج۵۳، ص۱۲۷ و تفسیر کشاف، ج۲، ص ۳۷۰.

براساس روایات، مراد از «دابه الارض» امیر مؤمنان، علی بن ابی طالب علیه السلام است که رجعت های بسیاری برای آن حضرت خواهد بود و در یکی از آن ها این کارها را انجام خواهد داد.

ادله وقوع رجعت

اشاره

این ادلّه بر سه قسم است: ۱ــ اجماع؛ ۲ــ آیات؛ ۳ــ روایات.

۱ــ اجماع: در کلام علامه مجلسی در بحارالانوار به آن اشاره گردید که ایشان نوشته اند:

«اِعْلَم یا اَخی! اِنّی لا اَظُنُّکَ تَرْتابُ بَعْدَ ما مَهَّدْتُ وَ اَوْضَحْتُ لَکَ فِی الْقَوْلِ بِالرَّجْعَهِ الَّتی اَجْمَعَتِ الشّیعَهُ عَلَیْها فی جَمیعِ الْاَثارِ وَاَشْتَهَرَتْ بَیْنَهُمْ کالشَّمْسِ فی رابِعَهِ النَّهارِ...»(۱) که از نخبه های بزرگان گذشته نام برده و به تألیفات شان هم در مورد رجعت اشاره کرده است.

۲ــ آیات قرآن در مورد رجعت زیاد است. ما به اقتضای کتاب به بعضی از آن ها اکتفا می کنیم.

الف) رجعت عده‌های خاص از منکران

{و یوم نحشر من کل امه فوجاً ممن یکذب بئایتنا فهم یوزعون}(۲)

و آن روز ما از هر امتی دسته ای که آیات ما را انکار می کردند یکجا گردآوری میکنیم .

این آیه ی شریفه اشاره دارد به این که گروهی را از هر امتی یعنی در هر

۱- [۱] . بحارالانوار، ج۵۳، ص۱۲۲.

۲- سوره نمل آیه ۸۳

دوره و زمانی، زنده خواهیم کرد، از کسانی که آیات خدا را انکار می کنند نه همه مردگان را؛ بنابراین، این آیه در بیان رجعت است نه در بیان حشر و قیامت که آیات دیگر بیان حشر را این گونه بیان می دارند:

{و حشرنهم فلم نغادر منهم أحداً}(۱)

«همه آن ها را محشور (زنده) می کنیم و احدی از آنان را مگذاریم».

در هر دو آیه، کلمه حشر به کار رفته است؛ با این تفاوت که حشر در آیه دوم، حشر عامّ است که عموم مردم در روز قیامت زنده خواهند شد، ولی حشر در آیه اول، حشر خاصّ است، چنان که در رجعت عدّه ای خاصّ از منکران آیات الهی زنده خواهند شد.

روایتی هم از امام صادق علیه السلام نقل شده است که آیه ۸۶ سوره نمل، در بیان رجعت است و آیه ۴۶ سوره کهف در بیان قیامت. (۲)در تفسیر آیه اول، از امام صادق علیه السلام آمده است که: همه مؤمنین در رجعت زنده می شوند.(۳)

۱- سوره ی کهف آیه ی ۴۷

۲- حق الیقین، ص۳۴۹: «لَیسَ اَحَدٌ مِنَ الْمُؤمِنینَ قُتِلَ اِلّا سَیَرْجَعُ حَتّی یَمُوتَ وَلا اَحَدٌ مِنَ الْمُؤمِنینَ ماتَ اِلّا سَیَرْجَعُ حَتّی قُتِلَ».

۳- بحارالانوار، ج۵۳، ص ۴۰.

ب) رجعت دابَّهُ الْأرْضِ

اشاره

وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ(۱)

«و هنگامی که آن گفته (وعده عذاب) بر آنان فرود آید، ما از زمین جنبنده ای برای آنان برمی آوریم که با آنان سخن می گوید و حجت را تمام کند، زیرا مردم پیش از آن به آیات و نشانه های ما یقین نکردند».

دابَّهُ الارض کیست؟

از محققین عامّه و خاصّه، روایات زیادی در تفسیر این آیه شریفه وارد شده است که مراد از «دابه» در آیه، علی بن ابی طالب، امیرمؤمنانH است که نزدیک قیامت ظاهر خواهد شد. عصای موسی کلیم و انگشتر سلیمان با او خواهد بود... چنانچه در نقل از زمخشری به همین معنی اشاره شد.

در احادیث بسیاری هم متواتراً وارد شده است که حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام، بارها در خطبه هایش فرموده است: «منم صاحب عصا و میسم»(۲) و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «یا علی! چون آخرالزمان شود، خداوند تو را با بهترین صورت بیرون می آورد و با تو باشد میسم که با او دشمنانت را علامت گذاری می کنی».(۳)

ابوهریره، عبداللّه بن عباس، اصبغ بن نباته و دیگران روایت کرده اند که «دابه الارض» امیرالمؤمنین علیه السلام است.

دابه الارض در تورات

ابن ماهیار در کتاب «ما اُنْزِلَ مِنَ الْقُرآنِ فِی الائمّهH»، روایت کرده است از اصبغ بن نباته که گفت: «معاویه به من گفت: «شما گروه شیعیان، گمان می کنید دابه الارض علی است؟» گفتم: «ما به تنهایی نمی گوییم، بلکه یهود نیز چنین می گویند». معاویه کسی را فرستاد، داناترین فرد یهود را آوردند و پرسید: «شما دابه الارض را در کتاب های خود

۱- سوره نمل آیه ۸۲

۲- [۱] . بحارالانوار، ج۳، ص۵۲ ـ ۴۸.

۳- [۲] . همان.

می یابیـد؟» گفـت: «بلی». معـاویه گفـت: «چه چیز است؟» گفت: «مردی است». معـاویه گفت: «می دانی چه نـام دارد؟» گفت: «اِلیا». معاویه گفت: «اِلْیا، چه نزدیک است به علی».(۱)

خطبه امیرمؤمنان علی علیه السلام

بنا به نقل صدوق در «معانی الاخبار»(۲) از جابر جعفی، از امام باقر علیه السلام که فرمودند: «امیرالمؤمنین علی علیه السلام، در برگشـتن از جنگ نهروان در کوفه، خطبه ای ایراد فرموده اند که شامل فضایل، مناقب و اعاجب حضـرتش می باشد. او بعد از اقرار به وحدانیت خدا و تمجید از رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین فرموده است:

«وَاِنَّ اللّهَ اَخَذَ میثاقی مَعَ میثاقِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله بِالنُّصْرَهِ بَعْضُنا لِبَعْضٍ فَقَدْ نَصَرْتُ مُحَمَّداً وَجاهَدْتُ بَیْنَ یَدَیْهِ وَقَتَلْتُ عَدُوَّهُ وَوَفَیْتُ لِلّهِ بِما اَخَذَ عَلَیَّ مِنَ الْمیثاقِ وَالْعَهْدِ وَالنُّصْرَهِ لِمُحَمَّدٍ وَلَمْ یَنْصُرْنی اَحَدٌ مِنْ اَنْبیاءِ اللّهِ وَرُسُلِهِ وَذلِکَ لِما قَبَضَهُمُ اللّهُ اِلَیْهِ، وَسَوْفَ یَنْصُرُونَنی وَیَکُونُ لی ما بَیْنَ مَشْرِقِها اِلی مَغْرِبِها وَلَیَبْعَثَنَّ اللّهُ اَحیاءً من آدَمَ اِلی مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله کُلُّ نَبِیٍ مُرْسَلٍ یَضْرِبُونَ بَیْنَ یَدَیّ بِالسَّیْفِ هامَّ الاَمْواتِ وَالاَحْیاءِ جَمیعاً... وَاِنّ لِیَ الْکَرَّهَ بَعْدَ الْکَرَّهِ وَالرَّجْعَهَ بَعْدَ الرَّجْعَهِ وَاَنَا صاحِبُ الرَّجْعاتِ وَالْکَرّاتِ وَاَنَا صاحِبُ الْعَصا وَالْمَیْسَمِ...؛(۳) خداونـد بزرگ، عهـد و پیمان مرا با عهد و پیمان محمد صـلی الله علیه و آله گرفت که پشتیبان هم دیگر شـده و کمک می کنیم. من به عهد و پیمانم عمل کردم، به کمک محمد صـلی الله علیه و آله شتافته، پیشاپیش او جهاد نموده، دشـمنانش را کشـته و سـرنگون کردم و آنچه که خدا از من عهد و پیمان گرفته بود نسبت به پشتیبانی محمـد صـلی الله علیه و آله وفا کردم و هیـچ کسـی از پیامبران خدا ـ حتی پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله ـ به من کمک

۱- [۱] . کشاف، ج۳، ص۳۸۹.

۲- [۲] . معانی الاخبار، ص۵۹.

۳- [۳] . بحارالانوار، ج۵۳، ص۴۷ ـ ۴۸.

نکرده انـد؛ چون خداونـد آنان را قبض روح کرد ــ قبل از زمان من ــ و زود باشد که به من کمک می کنند تا شـرق و غرب عـالم تحت حکومت من درآیـد و خداونـد همه پیـامبران را از آدم تـا محمـد صـلی الله علیه و آله زنـده می کنـد تـا در صـف لشکریانم پیشاپیش من با شمشیر گردن دشمنانم را می زنند».

با این بیانات و اشارات در تفسیر آیه «دابه الارض» دو پیام مهمّ قابل ملاحظه است:

۱ــ این که در بعضـی از اخبار مجعول در تفسـیر آیه مـذکور، آورده انـد؛ به ویژه در تفاسـیر اهل سـنّت که «دابه الارض» دُمی دارد چنین و سـری دارد چنان...، هیچ محل و ارزش سـندی و عقلایی ندارد و هر عاقلی با توجه به روایات ذکر شده و روایات متضافره و صـحیح السّـند در مسانیـد، حتی روایت کشاف که می گوید عصای موسـی و انگشتر سـلیمان با دابه الارض خواهد بود، برایش روشن می شود که آن اخبار از جعلیات یهود و دشمنان اسلام است.

۲ــ از این بیانات چنین برمی آید که همه پیامبران خدا، حتّی شـخص پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله، از یاران علی علیه السلام خواهند شد.

و روایـات بسـیاری به این مضـمون وارد شـده است،ماننـد این روایت: «عَنْ اِبْنِ مَسْـکانِ عَنْ فَیْضِ بْنِ أَبیشَـیْبَهِ قـالَ: سَـمِعْتُ أَبا عَبْدِاللّهِ علیه السلام یَقُولُ: وَ تَلا هذِهِ الْآیَهَ {و اذ اخذ الله میثق النبیین}

الآـیه قال: لِیُؤْمِنَنَّ برِسُول اللّه صـلی الله علیه و آله وَلِیَنْصُـرَنَّ عَلِیّاً اَمیرَالْمُؤْمنینَ قُلْتُ: وَلِیَنْصُـرَنَّ اَمیرَالْمُؤمِنینَ قالَ نَعَـمْ وَاللّه ِ مِنْ لَـدُنْ آدمَ فَهَلُـمَّ جَرّاً فَلَـمْ یَبْعَـث اللّـه ُنَبِیّاً وَلا ـ رَسُولاً ـ اِلاّ ـ رَدَّ جَمیعَهُـمْ اِلی الـدُّنْیا حَـتّی یُقـاتِلُوا بَیْـنَ یَـدَیْ عَلِیّ بْـنِ اَبی طـالِبٍ اَمیرِالْمُؤْمِنِینَ؛ از ابن مسکان، از فیض بن ابی شیبه

ص:۱۵۱

نقل می کنند که گفت: شنیدم امام صادق علیه السلام این آیه {و اذ اخذ الله میثق النبیین}، «و خداوند از پیامبران عهد و پیمان گرفت» را می خواند و می گفت: که به رسول خدا ایمان آورند و به امیرمؤمنان کمک کنند، گفتم: به امیرمؤمنان کمک کنند؟ گفت: بلی، قسم به خدا از آدم تا خاتم، خداوند هیچ پیامبر و رسولی مبعوث نکرده، مگر این که همه آن ها را به دنیا برمی گرداند تا در پیشاپیش علی بن ابی طالب امیرمؤمنان بجنگند».

ج) وعده خداوند به رسول مکرم صلی الله علیه و آله

ان الذی فرض علیک القرءان لرادک الی معاد(۱)

«همانا آن که بر تو واجب گردانیده عمل به قرآن را، هر آینه تو را به وعده گاهی برمی گرداند».

احادیث بسیاری آمده است که مراد از لرادک الی معاد ،

۱- سوره قصص آیه ۸۵

رجعت حضرت رسول صلی الله علیه و آله است به دنیا.

مانند این روایت: «عَنْ مُعَلی بْنَ خُنیس قالَ: قالَ لی اَبُوعَبْدُاللّه ِعلیه السلام: اَوَّلُ مَنْ یَرْجِعُ اِلَی الدُّنْیا، اَلْحُسینُ بْنُ عَلِیّ علیه السلام فَیَمْلِکُ، حَتّی یَسْقُطُ حاجِباهُ عَلی عَیْنَیهِ مِنَ الْکِبَرِ، قالَ: فَقالَ اَبُوعَبداللّه ِ: فی قَوْلِ اللّه ِ عَزَّوَجَلَّ {ان الذی فرض علیک القرءان لرادک الی معاد} قالَ نَبِیُّکُم صلی الله علیه و آله راجِعٌ اِلَیْکُم؛ معلی بن خنیس می گوید: امام صادق علیه السلام به من گفت: اول کسی که به دنیا برمی گردد، امام حسین علیه السلام است، به قدری طولانی حکومت می کند که از پیری، ابروهایش بر چشم هایش می افتد و امام صادق علیه السلام فرمودند:

درباره قول خدای بزرگ {ان الذی فرض علیک القرءان لرادک الی معاد} و روایت ابی خالد الکابلی: «عَنْ عَلِیّ بْنِ الْحُسَیْنِ قالَ: یَرْجِعُ اِلَیْکُمْ نَبِیُّکُم صلی الله علیه و آله وَاَمیرُالْمُؤمِنِینَ علیه السلام وَالاٰئِمَّهُ صَلَواتُ اللّه ِ عَلَیْهِمْ».

و سه روایتی که جابر بن عبداللّه انصاری از امام باقر علیه السلام در تفسیر همین آیه، در تفسیر علی بن ابراهیم قمی، صفحه ۱۴۷ بیان می کند.

و روایت صالح بن میثم که طولانی است، از امام باقرعلیه السلام در تفسیر آیه مذکور:

ص:۱۵۳

«وَاللّه لا تَنْقَضِی الدُّنْیا وَلا تَذْهَبُ حَتّی یَجْتَمِعَ رَسُولُ اللّه ا بِالثَّوِیَهِ (موضع بالکوفه) یَبْنِیانِ بِالثَّوِیهِ مَسْجِداً لَهُ اِثْنا عَشَرَ اَلْفَ بابٍ؛ قسم به خدا، دنیا به پایان نمی رسد تا این که رسول خدا و علی علیه السلام در محلّ ثویه (که نام محلی است در کوفه)، جمع می شوند و مسجدی بنا می کنند که دوازده هزار درب داشته باشد».

د) وعده خداوند بر مؤمنانی که در راه خدا کشته می شوند

{و لئن قتلتم فی سبیل الله او متم لمغفره من الله و رحمه خیر مما یجمعون}(۱)

«و اگر کشته شوید در راه خدا یا بمیرید، بخشش و رحمت خدا بهتر از آن است که جمع میکنید».

در تفسیر و تأویل های بسیاری نقل شده است که این آیه مربوط به رجعت است. مراد از «سبیل اللّه» ولایت علی بن ابی طالب و ذریه او

است که هر کسی ایمان به ولایت دوازده امام معصوم علیهم السلام داشته باشد، اگر در راه ایشان کشته شود، در زمان رجعت شان دوباره زنده می شود و به مرگ طبیعی از دنیا می رود و اگر با مرگ طبیعی از دنیا رفته بود، دوباره زنده می شود و در راه ایشان کشته شده و شهید می گردد.(۲)

جابر بن یزید جُعفی نقل می کند:

«عَنْ اَبی جَعْفَرٍ علیه السلام قالَ: سُئِلَ عَنْ قُولِ اللّهِ عَزَوَجَلَّ: «وَلَئِنْ قُتِلْتُمْ فی سَبِیلِ اللّهِ اَوْ مُتُّمْ». فَقال: یا جابرُ اَتَدْری ما سَبیلُ اللّهِ؟ قُلتُ: لا وَاللّهِ اِلاّ اِذا سَمِعْتُ مِنْکَ فَقالَ: اَلْقَتْلُ فی سَبیلِ عَلِیٍّ وَذُرّیَتِهِ وَمَنْ قُتِلَ فی وِلایَتِهِ، قُتِلَ فی سَبیلِ اللّهِ وَلَیْسَ اَحَدٌ یُؤْمِنُ بِهذِهِ الْآیَهِ اِلاّ وَلَهُ قَتْلٌ وَمِیْتَهٌ اِنَّهُ مَنْ قُتِلَ یُنْشَرُ حَتّی یَمُوتَ وَمَنْ ماتَ یُنْشَرُ حَتّی یُقْتَلَ؛(۳) از امام باقر علیه السلام درباره آیه شریفه و لئن قتلتم فی سبیل الله او متم

سؤال شد؛ امام فرمودند: «ای جابر! آیا می دانی راه خدا چیست؟» گفتم: «نه، قسم به خدا مگر آنچه که از شما شنیده ام». امام فرمودند: «مراد کشته شدن در راه علی و ذریه او است. پس هر کسی با ولایت علی علیه السلام کشته شود، در راه خدا کشته شده است و هیچ فردی نیست که به این آیه ایمان آورد، مگر این که برای او کشته شدنی هست؛ همانا کسی که کشته شده است، دوباره زنده می شود و با مرگ طبیعی می میرد و هر کسی بمیرد دوباره زنده می شود و با قتل و شهادت از دنیا می رود».

ه_) آیات دیگر با اشاره به رجعت

غیر از آیات ذکر شده، آیه های بسیار دیگری در قرآن هستند

۱- سوره ی آل عمران آیه ۱۵۷

۲- [۱] . بحارالانوار، ج۵۳، ص۴۰.

۳- [۲] . همان.

که بنـا به تفسـیر و تأویـل مفسـران، بر مسـئله رجعت اشـاره دارنـد؛ اما در این مجال که ما قصـد اختصار داریم، تنها به ذکر آن آیات می پردازیم و از تشریح و توضیح بیش تر معذوریم.

۱. و اذ أخذ الله میثق النبیین(۱)

۲.قالوا ربنا أمتنا اثنتین و احیینا اثنتین(۲)

۳.انا لننصر رسلنا و الذین أمنوا فی الحیوه الدنیا و یوم یقوم الاشهد(۳)

۴.ولنذیقنهم من العذاب الآدنی(۴)

۵.بل کذبوا بما لم یحیطوا بعلمه (۵)

۶.و نرید أن نمن علی الذین استضعفوا(۶)

اما روایاتی که در مورد اثبات رجعت از پیامبر اسلام**ا** و آل طاهرینش وارد شده، زیاد است؛ حتی علامه مجلسی رحمه الله بیش از دویست روایت در این مورد آورده است.

این روایات را می شود به چند گروه تقسیم کرد.

۱- . سوره آل عمران، آیه ۸۱.
۲- سوره غافر، آیه ۱۱.
۳- سوره غافر، آیه ۵۱.
۴- سوره سجده، آیه ۲۱.
۵- سوره یونس، آیه ۳۹.
۶- سوره قصص، آیات ۵-۶.

الف) روایاتی که پیام شان مطلقاً رجعت است

ــ روایت ابی بصیر از امام باقرعلیه السلام در تفسیر آیه شریفه: و یوم نحشر من کل امه (۱)فوجاً که گفت: قال لی أَبُوجَعْفَرٍ علیه السلام: یُنْكِرُ اَهْلُ الْعِراقِ الرَّجْعَهَ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، قال: اما یَقْرَؤُنَ الْقُرآنَ وَیَوم نحشر...؛(۲) ابوجعفر (امام باقر علیه السلام) به من گفت: «آیا اهل عراق رجعت را انکار می کنند؟» گفتم: «بله!» گفت: «مگر قرآن نمی خوانند».

ــ روایت محمد الطیار از امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه مذکور که گفت:

«لَیسَ اَحَدٌ مِنَ المؤمنینَ قُتِلَ اِلاّ سَیَرْجِعُ حَتّی یَمُوتَ وَ لا اَحَدٌ مِنَ الْمُؤمِنِینَ ماتَ اِلاّ سَیَرْجِعُ حَتّی یُقْتَل؛(۳) هیچ کسی از مؤمنین نیست که کشته شود، مگر این که زود به دنیا برمی گردد تا بمیرد و هیچ کسی از مؤمنین نیست که مرده باشد، مگر این که زود به دنیا برگردد و شهید شود».

ــ روایتی از امام موسی بن جعفر علیه السلام:

«لَتَرْجِعَنَّ نُفُوسٌ ذَهَبَتْ وَلَیَقْتَعَنَّ یَوْمَ یَقُومُ وَمَنْ عُذِّبَ یَقْتَصُّ بِعَذابِهِ وَمَنْ اُغیظَ اَغاظ بِغَیْظِهِ وَمَنْ قُتِلَ اِقْتَصَّ بِقَتْلِهِ وَیُرَدُّ لَهُمْ اَعْداؤُهُمْ مَعَهُمْ حَتّی یَأْخُذُوا بِثارِهِمْ ثُمَّ یُعَمَّرُونَ بَعْدَهُمْ ثَلاثینَ شَهراً ثُمَّ یَمُوتُونَ فی لَیْلَهٍ واحِدَهٍ قَدْ اَدْرَكُوا ثارَهُمْ وَشَفُوا اَنْفُسَهُمْ وَیَصیرُ عَدُوُّهُمْ اِلی اَشَدِّ النّارِ عَذَاباً ثُمَّ یُوقِفُونَ بَیْنَ یَدَیِ الْجَبّارِ عَزَّوَجَلَّ فَیُؤْخَذُ لَهُمْ بِحُقُوقِهِمْ؛(۴) البته جماعتی از مردگان برمی گردند و روزی یقیناً قصاص می شوند و کسی که از کسی عذاب دیده، او را عذاب می کند و کسی که از دست کسی غضبناک شده، او را در مقابل غضبش به غضب می آورد و کسی که کشته شده قاتلش را قصاص می کند و همه این ها دوباره زنده و برگردانده می شوند تا انتقام از آن ها بگیرند. سپس سی ماه عمر می کنند و همه در یک شب می میرند، در حالی که انتقام شان را گرفته و آرامش پیدا کرده اند و دشمنان شان دچار عذاب شدید می شوند و سپس روز قیامت در پیش گاه عدل الهی قرار می گیرند و حقوق مظلومین از ظالمین گرفته می شود».

۱- . سوره نمل، آیه ۸۳.

۲- [۱] . بحارالانوار، ج۵۳، ص ۴۰.

۳- [۲] . همان، ص۴۴ ــ ۴۰.

۴- [۳] . همان.

ب) روایاتی که پیام شان برگشتن امیرمؤمنان علی علیه السلام است

ـ روایت جابر بن یزید جعفی از امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه شریفه :وَلَئِنْ قُتِلْتُمْ فِی سَبِیلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمْ لَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَحْمَةٌ خَیْرٌ مِمَّا یَجْمَعُونَ

- روایت عبد الکریم خثعمی از امام صادق علیه السلام در تفسیر دو آیه قَالَ فَإِنَّکَ مِنَ الْمُنْظَرِینَ*إِلَی یَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ

حضرت فرمودند: که شیطان بعد از رانده شدن از بهشت به خدا عرض کرد: مرا تا روز قیامت مهلت بده. خداوند به او تا روز وقت معلوم مهلت داد که مراد از وقت معلوم، رجوع امیرالمؤمنین علی علیه السلاماست و در این روایت آمده است که حضرت ۴۴ هزار سال عُمر می کند.

ـ روایت عاصم بن حمید از امام باقر علیه السلام که فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام خطبه ای طولانی خوانده و این خطبه دارای پیام هایی مهم است.

۱. توحید خالص: اِنَّ اللّه ـ تبارک وَتَعالی اَحَدٌ واحدٌ تَفَرَّدَ فی وَحْدانِیَّتِهِ؛

۲. پیدایش نور محمدی و علوی: ثُمَّ تَکَلَّمَ بِکَلِمَهٍ فَصارَتْ نُوراً ثُمَّ خَلَقَ مِنْ ذلِکَ النُّورِ مُحَمّداًا وَخَلَقَنی وَذُرِّیَّتی؛

۳. اخذ میثاق و عهد پیمان میان رسول اللّه و علی: وَاِنَّ اللّه ـ اَخَذَ میثاقی مَعَ میثاقِ مُحَمَّدٍا بِالنُّصْرَهِ بَعْضُنا لِبَعْضٍ؛

۴. برگشت همه انبیا به نصرت علی: وَلَیَبْعَثَنَّ اللّه ـ آدَمَ اِلی مُحَمَّدٍا وَکُلَّ نَبِیٍّ مُرْسَلٍ یَضْرِبُونَ بَیْنَ یَدَیَّ بِالسَّیْفِ؛

۵. رجوع مکرر علی: وَاِنَّ لی الکَرَّهَ بَعْدَ الکَرَّهِ وَالرَّجْعَهَ بَعْدَ الرَّجْعَهِ؛

ـ روایت ابن مسکان از امام صادق که فرمود: «ما بَعَثَ اللّه ـ نَبِیّاً مِنْ لَدُنْ آدَمَ فَهَلُمَّ جَرّاً اِلاّ ـ وَیَرْجِعُ اِلَی الدُّنْیا وَیَنْصُرُ اَمیرَالْمُؤمِنینَ...؛ خداوند هیچ پیامبری از آدم تا خاتم نفرستاده است؛ مگر این که به دنیا برگردند و به امیرمؤمنان کمک کنند».

ـ روایت ابوحمزه ثمالی از امام باقر که فرمود: «یا اَبا حَمْزَهَ لا تَضَعُوا عَلِیّاً دُونَ ما وَضَعَهُ اللّه ـ وَلا تَرْفَعُوا عَلِیّاً فَوْقَ ما رَفَعَهُ اللّه ـ کَفی بِعَلِیٍّ اَنْ یُقاتِلَ اَهْلَ الْکَرَّهِ وَاَنْ یُزَوِّجَ اَهْلَ الْجَنَّهِ؛ ای ابوحمزه! علی را از جایگاهی که خدا به او عطا فرموده است بالا و پایین نیاورید، در حق او افراط و تفریط نکنید، کفایت می کند برای علی، این که می جنگد با اهل کرّه «رجوع» و اهل بهشت را تزویج می کند».

ـ روایت ابن مسکان از امام صادق علیه السلام که فرمود: «ما بَعَثَ اللّهُ نَبِیّاً مِنْ لَدُنْ آدَمَ فَهَلُمَّ جَرّاً اِلاّ وَیَرْجِعُ اِلَی الدُّنْیا وَیَنْصُرُ اَمیرَالْمُؤمِنینَ...؛(۱) خداوند هیچ پیامبری از آدم تا خاتم نفرستاده است؛ مگر این که به دنیا برگردند و به امیرمؤمنان علیه السلام کمک کنند».

ـ روایت ابوحمزه ثمالی از امام باقر علیه السلام که فرمود: «یا اَبا حَمْزَهَ لا تَضَعُوا عَلِیّاً دُونَ ما وَضَعَهُ اللّهُ وَلا تَرْفَعُوا عَلِیّاً فَوْقَ ما رَفَعَهُ اللّهُ کَفی بِعَلِیٍّ اَنْ یُقاتِلَ اَهْلَ الْکَرَّهِ وَاَنْ یُزَوِّجَ اَهْلَ الْجَنَّهِ؛(۲) ای ابوحمزه! علی علیه السلام را از جایگاهی که خدا به او عطا فرموده است بالا ـ و پایین نیاورید، در حق او افراط و تفریط نکنید، کفایت می کند برای علی علیه السلام، این که می جنگد با اهل کرّه «رجوع» و اهل بهشت را تزویج می کند».

ـ روایت عبایه اسدی از حضرت علی علیه السلام که فرمود: «اَنَا سَیِّدُ الشَّیْبِ وَفِیَّ سُنَّهٌ مِنْ اَیُّوبٍ، وَاللّهِ لَیَجْمَعَنَّ اللّهُ لی اَهْلی کَما جُمِعُوا لِیَعْقُوبَ؛(۳) منم... و در من سنت ایوب است. قسم به خدا، البته خداوند اهلم را برایم جمع می کند [در دنیا]چنان چه اولاد یعقوب را [بعد از فراق یوسف علیه السلام] برایش جمع کرد».

یعنی چنانکه یوسف را بعد از غیبت طولانی، با برادرانش پیش پدرشان آورد، همان طور بعد از غیبت طولانی، مهدی صاحب زمان علیه السلام ظهور می کند و بعد از ظهور، رجعت علی علیه السلام و فرزندانش شروع شده و همه را پیش علی علیه السلام جمع می کند.

۱- [۱] . همان، ج۵۳، ص۵۰ و ۷۶.

۲- [۲] . همان.

۳- [۳] . همان.

ج) روایاتی که به برگشتن رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی ولی اللّه علیه السلام دلالت می کنند

ــ روایت بکیر بن اعین از امام باقر علیه السلام که گفت: «مَنْ لا اَشُکُ فیهِ، یَعْنی اَبا جَعْفَرٍ علیه السلام اَنَّ رَسُولَ اللّهِ صلی الله علیه و آله وَعَلِیّاً سَیَرْجِعانِ؛(۱) کسی که در او شک ندارم؛ یعنی امام باقر علیه السلام، به من گفتند: همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام، زود باشد که به دنیا برمی گردند».

ــ روایت بریده اسلمی که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «یا عَلِیُّ اِنَّ اللّهَ اَشْهَدَکَ مَعی سَبْعَهَ مَواطِنَ... وَالْمَوطِنَ السّابِعُ اَنّا نَبْقی حینَ لایَبْقی اَحِدٌ وَ هَلاکُ الاَحْزابِ بِاَیْدینا؛(۲) ای علی! خداوند در هفت مورد تو را با من شاهد گرفته است... مورد هفتم، ما می مانیم زمانی که هیچ کس باقی نمی ماند و احزاب به دست ما هلاک خواهند شد».

ــ روایت ابان بن تغلب از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود:

«اِنَّهُ بَلَغَ رَسُولَ اللّهِ صلی الله علیه و آله عَنْ بَطْنینِ مِنْ قُرَیْشٍ کَلامٌ تُکَلِّمُوا بِهِ فَقالَ یَری مُحَمَّدٌ اَنْ لَوْ قَدْ قَضی اَنَّ هذَا الاَمْرُ یَعُودُ فی اَهْلِ بَیْتِهِ مِنْ بَعْدِهِ، فَاَعْلَمَ رَسُولُ اللّهِ ذلِکَ فَباحَ فی مَجْمَعِ مِنْ قُرَیْشِ بِما کانَ یَکْتُمُهُ فَقالَ: کَیْفَ اَنْتُمْ مَعاشِرَ قُرَیْشٍ وَ قَدْ کَفَرْتُمْ بَعْدی ثُمَّ رَأَیْتُمُونی فی کَتیبَهٍ مِنْ اَصْحابی اَضْرِبُ وُجُوهَکُمْ وَ رِقابَکُمْ بِالسَّیْفِ.

قالَ فَنَزَلَ جَبْرَئیلُ علیه السلام فَقالَ: یا مُحَمَّدُ قُلْ اِنْشاءَ اللّهُ اَوْ یَکُونُ ذلِکَ عَلِیُّ بْنُ اَبی طالِب علیه السلام اِنْ شاءَ اللّهُ، فَقالَ رَسُولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله: اَوْ یَکُونُ ذلِکَ عَلِیُّ بْنُ اَبی طالِب علیه السلام اِنْ شاءَ اللّهُ تَعالی، فَقالَ جَبْرَئیلُ علیه السلام واحِدَهٌ لَکَ وَاثْنَتانِ لِعَلِیٍّ بْنِ اَبی طالِب علیه السلام وَ مَوْعِدُکُمْ السَّلامُ، قالَ اَبانُ: جُعِلْتُ فِداکَ وَ أَیْنَ السَّلامُ؟ فَقالَ علیه السلام یا اَبانَ السَّلامُ مِنْ ظَهْرِ الْکُوفَهِ؛ بعضی از قریشیان گفته بودند

ص:۱۵۹

۱- [۱] . همان، ص۵۹ و ۶۶.

۲- [۲] . المصدر، ص۳۹.

که پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله، نظرش این است که بعد از وفاتش، رهبری حکومت اسلامی به اهل بیتش برمی گردد و این حرف را پیـامبر صـلی الله علیه و آله شـنید. در یـک مجمع که آنـان تشـکیل داده بودنـد، ظـاهر شـد و فرمود: «ای جماعت قریش! چطور می شود حال شـما که بعد از من کافر می شوید و سـپس مرا در میان لشکری از اصحابم می بینید که گردن شما را با شمشیر می زنم».

امـام فرمودنـد: «در این هنگـام جبرییل نازل شـد و گفت: «ای محمـد! بگو این کار را علی بن ابی طالب علیه السـلام انجام می دهـد، ان شـاءاللّه تعـالی». پس رسول خـدا گفت: «این کـار را علی علیه السلام انجام خواهـد داد». سـپس جبرییل گفت: «این رجوع و گردن زدن با شمشـیر را یک بار شـما انجام می دهید و دو بار علی بن ابی طالب علیه السـلام و وعدگاه شـما «سـلام» است». ابان گفت: «فدایت شوم سلام کجا است؟» امام فرمودند: «ای ابان! پشت کوفه است».

ناگفته نماند این حدیث تصریح می کند به این که منافقین از اصحاب رسول خدا هم، در رجعت زنده و مجازات می شوند.

ـ روایت سـلام بن مسـتغیر از امام صادق علیه السـلام که گفت: «لَقَدْ تُسَـمُّوا بِاِسْمِ اَمیرالمؤمنین ما سَمّی اللّهُ بِهِ اَحَداً اِلاّ عَلِیُّ بْنُ اَبی طـالِب وَ ما جاءَ تَأویلُهُ، قُلْتُ: جُعِلْتُ فِـداکَ مَتی یَجیئُ تَأویلُهُ؟ قالَ: اِذا جاءَتْ جَمَعَ اللّهُ اَمامَهُ النَّبِیّنَ وَالْمُؤمِنینَ حَتّی یَنْصُـرُوهُ وَهُوَ قَولُ اللّهِ {و اذ أخذ الله میثق النبیین لما ءاتیتکم من کتب و حکمه....و أنا معکم من الشـهیدین}(۱)فَیَوْمَئِذٍ یَدْفَعُ رَسُولُ اللّه اِ اللّواءَ اِلی عَلِیِّ بْنِ اَبی طـالِب علیه السـلام فَیَکُونُ اَمیرُ الْخَلائِقِ کُلُّهُمْ اَجْمَعینَ، یَکُونُ الْخَلائِقُ کُلُّهُمْ تَحْتَ لِوائِهِ وَیَکُونُ هُوَ اَمیرُهُمْ فَهذا تَأویلُهُ(۲)

حکام غاصب خلافت حضـرت علی علیه السـلام خودشان را به این عنوان نامیده اند، در حالی که خداوند هیچ کسی را غیر از علی بن ابی

۱- سوره ی آل عمران آیه ۸۱

۲- بحار الانوار ج ۵۳ ص ۷۰

طـالب علیه السـلام به این نـام [امیر المؤمنین] نناميـده است و تأويل آن هم هنوز نيامـده است. گفتم: فـدايت شوم تأويلش كی خواهـد آمـد؟ امام صادق علیه السـلام فرمودند: آن وقت كه انبيا و مؤمنين پيشاپيش علی علیه السـلام گرد آيند تا به او كمك كننـد و دليلش فرمايش خداونـد است كه فرموده است: «و [ياد كن] هنگامی را كه خداوند از پيامبران پيمان گرفت كه هرگاه به شـما كتاب و حكمتی دادم، سپس شما را فرستاده ای آمد كه آنچه را كه با شماست تصديق كرد، البته به او ايمان بياوريد و حتماً ياری اش كنيد. آن گاه فرمود: آيا اقرار كرديد و در اين باره پيمانم را پذيرفتيد. گفتند: آری، گواه باشـيد و من با شما از گواهانم» پس در اين هنگام رسول خـدا صـلی الله علیه و آله لوا (پرچم) را به علی بن ابی طالب علیه السـلام می دهـد. پس بر همه خلايق امير می شود وهمه خلايق زير لوايش گرد می آيند و اين است تأويلش».

ـ روايت جابر بن يزيد جعفی از امام صادق علیه السلام كه فرمود:

«اِنَّ لِعَلِیٍّ فِی الاٰـرْضِ كَرَّةٌ مَعَ الْحُسَـيْنِ اِبْنِهِ صَـلَواتُ اللّهِ عَلَيْهِما يَقْبَلُ بِرَايَتِهِ حَتّی يَنْتَقِمَ لَهُ مِنْ بَنی اُمَيَّهِ وَمُعاوِيَهَ وَمَنْ شَـهِدَ حَرْبَهُ ثُمَّ يَبْعَثُ اللّهُ اِلَيْهِمْ بِاَنْصـارِهِ يَوْمَئِـذٍ مِنْ اَهْـلِ الْكُوفَهِ ثَلاـثينَ اَلْفاً وَ مِنْ سايِر النّاسِ سَـبْعينَ اَلْفاً فَيَلْقاهُمْ بِصَـفِّيْنَ مِثْلُ الْمَرَّهِ الْاُوْلی حَتّی يَقْتُلَهُمْ وَلاـ يَبْقی مِنْهُمْ مُخْبِرَاً ثُمَّ يَبْعَثُهُمُ اللّهُ عَزَّوَجَـلَّ فَيُـدْخِلَهُمْ اَشَـدَّ عَـذابِهِ مَـعَ فِرْعُونَ وَآلِ فِرْعُونِ. ثُمَّ كَرَّةٌ اُخْری مَعَ رَسُولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله حَتّی يَكُونَ خَليفَةٌ فِی الاٰـرْضِ وَتَكُونَ الاٰـئِمَهُ علیهم السـلام عُمّـالُهُ وَ حَتّی يَبْعَثَهُ اللّهُ عَلاـنِيَهً...»؛(1) برای علی علیه السـلام برگشـتنی است با امام حسـين علیه السـلام تا برای او از بنی اميه، معاويه و كسانی كه با او جنگيدنـد، انتقام بگيرد. سپس خداونـد برای او سی هزار نفر از اهـل كوفه و هفتـادهزار نفر از ديگران برانگيخته، پيشاپيش اميرالمؤمنان علیه السـلام به سوی صفّين حركت می كنند. مانند دفعه اول همه

۱- [۱] . الايقاظ من الهجعه، ح۱۱۸، ص۳۳۴.

دشـمنان را به قتل می رساند؛ حتی یک نفر گزارش گر هم از آنان باقی نمی ماند. سپس در روز قیامت خداوند مقتدر آنان را (بنی امیه و...) برمی انگیزد با فرعون و آل فرعون و شدیـدترین عذاب را بر آنان وارد می سازد. سـپس امیرمؤمنان علیه السـلام را بـا رسول خـدا صـلی الله علیه و آله بر گشت دیگری است، تـا در روی زمین خلیفه باشـد و امامـان معصوم هم در این هنگام کارگزار او می باشند...».

د) روایاتی که پیام شان رجعت امام حسین علیه السلام است

ــ محمد بن مسلم از حمران بن اعین و ابی الخطاب از امام صادق علیه السلام که گفت:

«اَوَّلُ مَنْ تَنْشَـقُّ الاْـرْضُ عَنْهُ وَیَرْجِعُ اِلَی الـدُّنْیا اَلْحُسَـیْنُ بْنُ عَلِیٍّH، وَاِنَّ الرَّجْعَهَ لَیْسَـتْ بِعـامَّهٍ وَهِیَ خـاصَّهٌ لاـ یَرْجِعُ اِلاّـ مَنْ مَحَضَ الْایمانَ مَحْضاً اَوْ مَحَّضَ الشِّرْکَ مَحْضاً؛(۱) اولین کسـی که زمین از او شکافته شود و به دنیا برگردد، حسین بن علیH است و امر رجعت عمومی نیست، بلکه خـاص است؛ کسـی برنمی گردد مگر ایمـانش یـا کفرش خالص باشـد؛ [یعنی ایمان خالص به ظهور امام غایب و رجعت داشته باشد و یا شدیداً این مسئله را انکار کند]».

ــ حمران بن اعین از امام باقر علیه السـلام نقل می کند که فرمود: «اِنَّ اَوَّلَ مَنْ یَرْجِعُ لِجارِکُمُ الْحُسَـیْنُ علیه السلام فَیَمْلُکُ حَتّی تَقَعَ حاجِباهُ عَلی عَیْنَیْهِ مِنَ الْکِبَرِ؛(۲) اول کسـی به همسایگی شما برمی گردد، [امام] حسین علیه السلام است؛ حکومت طولانی می کند تا این که در اثر پیری ابروهایش روی چشم هایش را می پوشاند».

یونس بن ظبیان از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: «اِنَّ الَّذی یَلی

۱- [۱] . بحارالانوار، ج۵۳، ص۳۹، ۴۳، ۴۴، ۴۶.

۲- [۲] . همان.

حِسابَ النّاسِ قَبْلَ یَوْم الْقِیامَهِ اَلْحُسَیْنُ بْنُ عَلِیّH، فَاَمّا یَوْمَ الْقِیامَهِ فَاِنَّما هُوَ بَعثٌ اِلَی الْجَنَّهِ وَبَعْثٌ اِلَی النّارِ؛(۱) کسی که پیش از روز قیامت به حساب مردم رسیدگی می کند، امام حسین علیه السلام است و اما روز قیامت مردم برانگیخته شده یا به بهشت می روند یا به جهنم».

و روایات بسیار دیگری که پیام همه رجوع امام حسین علیه السلام است.

ص:۱۶۳

۱- [۱] . همان.

بخش سوم:پاسخ به شبهات رجعت

اشاره

ص:۱۶۵

در این بخش به دو مطلب اشاره می کنیم:

۱. پاسخ به بعضی از شبهات که از طرف مخالفین رجعت مطرح شده است.

۲. ذکر نام بعضی از فحول و اوتاد شیعه امامیّه که در زمینه رجعت کتاب نوشته اند.

طرح شبهات و پاسخ به آنها

شبهه اول:

عـده ای این شـبهه را مطرح می کننـد که اعتقـاد به رجعت معـارض بـا قرآن و خلاـف آن است؛ زیرا خداونـد متعال در قرآن فرموده است: و حرامٌ علی قریه أهلکنهـا أنهم لاـ یرجعون(۱)«و [اهـل] قریه ای را که هلاـک شان کرده ایم، حرام است رحمت خـدا بر آن هـا و دیگر آن هـا بـازگشت ندارنـد». پس کسانی که هلاک شـده و از دنیا رفته انـد، کارشان در دنیا تمام شـده و دیگر به دنیا باز نخواهند گشت.

جواب این است که آیه شـریفه و امثـال آن، مخصوص سـتمگران امت های گذشـته است که در اثر طغیان بر دسـتورها و آیین خداونـد متعال که توسط پیامبران خـدا به آنان ابلاغ شـده بود، به هلاکت رسـیده و معذب گردیدند؛ مانند: قوم فرعون، ثمود، عاد و... ولکن بحث از رجعت،

۱- سوره انبیا آیه ۹۵

مخصوص امت اسلامی است. چون هیچ گروهی از امت اسلام به برکت دین مبین اسلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و جانشینان معصومش، مبتلا به هلاکت هایی مانند هلاکت قوم فرعون، ثمود، عاد و... نشده اند و تاریخ اسلام از چنین هلاکت هایی سراغ ندارد.

مراد از کلمه حرام هم، ممتنع بودن رحمت خدا بر آنان است؛ پس مفهوم آیه چنین است:

رجوع آنان که در اثر نافرمانی در دنیا هلاک شده اند، به دنیا محال است؛ اما در قیامت قطعا زنده و مجازات خواهند شد. پس آیه شریفه اولاً، مربوط به اقوام گذشته و قبل از اسلام است. ثانیا، مربوط به آخرت است؛ پس این منافات با رجعت عده ای از امت اسلام در دنیا بعد از مرگ شان ندارد.

شبهه دوم:

بعضی می گویند که اعتقاد به رجعت با ظاهر آیه شریفه ذیل منافات دارد:

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ*لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ ۚ كَلَّا ۚ إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا ۖ وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ

«هنگامی که مرگ یکی از آنان فرا رسد، می گوید: پروردگارا! مرا برگردان تا کارهای شایسته ای را که ترک کرده بودم، انجام بدهم. هرگز، این سخنی است که او می گوید و پشت سرشان تا روز قیامت مانعی است که بازگشت نتوانند».

زیرا با وجود درخواست کافر، برای بازگشت به دنیا، پروردگار پاسخ ردّ می دهد، و اعتقاد به رجعت با ظاهر این منافات دارد.

جواب این شبهه این است که اعتقاد به رجعت با مفاد آیه شریفه

هیچ گونه منافات نـدارد؛ زیرا اولاًـ این آیه حـاکی از یـک قـانون کلی است که مرگ و طـبیعت آن مقتضـی عـدم رجوع و بـاز گشت است و این کلیت بـا دلیـل بـدین معنا مخصـص منفصل، قابل تخصـیص است و آن مخصـص ادلّه رجعت از آیات و روایات است که به بعضی از آن ها اشاره کردیم.

ثانیاً، با توجه به آیات قبل، این آیه در مقام احتجاج خداوند حکیم با مشـرکین بت پرست و کفار قریش است و اصلًا ربطی به مسئله رجعت نـدارد. چون مکرراً اشاره شـد و بزرگان امامیّه نوشـته اند و در روایات وارد شده است که رجعت مخصوص دو طـایفه از امت اسـلام است؛ طـایفه ای که ایمـان محض و طـایفه ای که کفر محض نسـبت به رجعت داشـته باشـند. حتی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به صورت کلی از رجعت خبر داده است و شیعه و سنی در منابع خودشان نقل کرده اند. از زمخشری در تفسیر کشاف و بزرگان اهل سنت از حذیفه یمانی نقل کرده اند که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرموده است:

«اَنْتُمْ اَشْبَهُ الْاُمَمِ سَمْتا بِبَنی اِسرائیلَ لَتَرْکَبُنَّ طَریقَهُمْ حَذوَ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ وَ الْقِذَّهِ بِالْقِذَّهِ حَتّی اَنّی لااَدْری اَتَعْبُدُونَ الْعِجْلَ اَمْ لا؛(۱) شما امت اسـلام از جهت سـمت و سو، از دیگر امت ها به بنی اسـراییل شبیه تر هستید؛ به طوری که سوار راه و روش آنان می شوید، مانند جفت نعلین و دو گوش اسب تا این که نمی دانم گوساله پرست هم می شوید یا نه؟»

این روایت که بعضـی از اخبـار اهل سـنت در این مورد می باشـد؛ حاکی از متابعت امت اسـلامی از امت های بنی اسـراییل در طغیـان کردن بر علیه آیین پیـامبران خـداست و یکی از مواردی که در میـان بنی اسـراییل رخ داده، زنـده شـدن جماعتی مانند هفتاد نفر از قوم موسی و زنده شدن عزیر نبی،

۱- [۱] . تلویحاً اشاره به سامری و گوساله پرستی است.

بعد از مردنش است.

شبهه سوم:

برخی می گویند آیه وئیوم نحشر من کل امه فوجاً

ناظر به روز قیامت است و مراد از «فوج» در آیه شریفه، ظالمین هر امت و رؤسای آنان می باشد و ربطی به رجعت ندارد.

جواب این شبهه واضح است. اولاً، در روز قیامت همه مردگان زنده خواهند شد نه گروه خاصی، چنان که قبلًا اشاره گردید. ثانیا، ظاهر این آیه شریفه، بلکه صریح آن با قرینه آیات دیگر مانند آیه و حشرناهم فلم نغادر منهم أحداً حاکی از دو روز است:

۱ــ روز حشر گروه خاص، مربوط به رجعت است؛ به دلالت آیه مورد بحث.

۲ــ روز حشر همه خلایق، مربوط به قیامت است؛ به دلالت آیات دیگر.

پس با این جواب ها و امثال آن ها حرف های مخالفین رجعت ساقط می شود مانند «آلوسی» صاحب تفسیر «روح المعانی» و دیگران. چنان چه استاد جعفر سبحانی هم اشاره دارند.

علامه مجلسی رحمه الله، نقل هایی از مخالفین دارد که مناسب است با ذکر بعضی از آن ها در این نوشتار، مستمسک دیگری در اختیار ولایت مدارانِ معتقد به رجعت، قرار داده شود.

ص:۱۷۰

۱ـ مناظره سید حِمیریS با سوّار قاضی، در مجلس منصور دوانقی

حارث ابن عبداللّه رِبعی می گوید: در مجلس منصور دوانقی بودم. او بر «جسر اکبر» بود و قاضی سوّار همراهش. سید حمیری (شاعر اهل بیت) هم در حضورش شعر می خواند:

اِنَّ الالَهَ الَّذی لا شَیْئَ یُشْبِهُهُ

آتاکُمُ الْمُلْکَ لِلدُّنْیا وَ لِلّدینِ

آتاکُمُ اللّه ُمُلْکَا لا زَوالَ لَهُ

حَتّی یُقادَ اِلَیْکُمْ صاحِبُ الصّینِ

وَ صاحِبُ الْهِنْدِ مَأخُوذٌ بِرُمَّتِهِ

وَ صاحِبُ التُّرکِ مَحْبُوسٌ عَلی هُونِ

خدایی که شبیه و نظیر ندارد، حکومت دنیا و دین را به شما داده است.

خداوند به شما حکومت پایدار داده است تا این که حاکم چین به پیش شما اسیر آمده است.

و حاکم هند با دار و دسته اش بازداشت شده و حاکم ترک با خواری در زندان است.

او این قصیده را می خواند و منصور خوش حال بود.

سوّار گفت: «ای امیرمؤمنان! چنان که با زبانش مدح شما را می گوید، در قلبش نیست. همانا غیر از شما را دوست می دارد. او همیشه بر دشمنی شما اصرار می ورزد».

سیّد گفت: «قسم به خدا او دروغ گو است و من در مدح تو راست گو هستم و او را حسد وادار کرده که چنین بگوید؛ چون شما را خوش حال

می بیند. من دوستی را نسبت به شما آل عبّاس از پدر و مادر یاد گرفته ام. در حالی که او و قومش هم در زمان جاهلیت و هم در زمان اسلام، دشمن شما خانواده بوده اند و خداوند مقتدر در حق خانواده این مرد بر پیامبرش در سوره حجرات این آیه را نازل فرمود:إِنَّ الَّذِینَ یُنَادُونَکَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَکْثَرُهُمْ لاَ یَعْقِلُونَ * إِنَّ الَّذِینَ یُنَادُونَکَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَکْثَرُهُمْ لاَ یَعْقِلُونَ

پس منصور گفت: «راست گفتی». سوّار گفت: «یا امیرالمؤمنین! او قائل به رجعت است و شیخین را ناسزا می گوید و به زشتی یاد می کند». سید حمیری گفت: «این که او می گوید من قائل به رجعت هستم، درست؛ من با این دلیل قائل به رجعت هستم که خداوند متعال می فرماید: و یوم نحشر من کل امه فوجا (۱) و در جای دیگر می گوید: و حشرنهم فلم نغادر منهم أحداً». (۲)

از این ها درمی یابیم که حشر دو نوع است، یکی تمام و دیگری خاص و خداوند سبحان می فرماید: قالوا ربنا أمتنا إثنتین و أحیینا اثنتین(۳)،فاماته الله مائه عام ثم بعثه (۴)و الم تر الی الذین خرجوا من دیرهم و هم الوف حذر الموت فقال لهم الله موتوا ثم احیهم.(۵)جاثیتُ سَوّاراً اَبا شَمْلَهٍ

عِنْدَ الْإمامِ الْحاکمِ الْعادِلِ

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در مورد روز قیامت فرموده است: «مغروران و متکبران در روز قیامت به صورت ذرّه کوچک محشور می شوند». و نسبت به

۱- . سوره نمل، آیه ۸۳.

۲- سوره کهف، آیه ۴۷.

۳- سوره غافر، آیه ۱۱

۴- سوره بقره، آیه ۲۵۹.

۵- همان، آیه ۲۴۳.

رجعت فرموده است: «هر جریانی که در بنی اسراییل اتفاق افتاده است، مانند آن در امت من هم اتفاق خواهد افتاد بدون کم و زیاد». حذیفه یمانی گفته است: «بعید نیست که خداوند مقتدر جماعت زیادی را از این امّت به صورت میمون و خوك مسخ کند».

پس رجعتی که من به آن معتقد هستم، چیزی است که هم قرآن به آن اقرار کرده است و هم سنّت و من معتقد هستم که خداوند مقتدر سوّار را به صورت سگ یا میمون یا خوك و یا ذرّه کوچك به دنیا برمی گرداند، چون او، هم جبّار، هم متکبر و هم کافر است.

منصور از این گفته سید بسیار خندید و او دوباره این بیت را خواند:

جاثیتُ سَوّاراً اَبا شَمْلَهٍ

عِنْدَ الْإمامِ الْحاکِمِ الْعادِلِ(۱)

همنشین سوار ابوشمله(۲)_ شدم نزد فرمانروای دادگر._

۲_ اعتراف زمخشری: ذوالقرنین در میان مسلمین

سیّد بن طاوس می گوید: «بیش از آن که شیعه می گوید، در خبرهای اهل سنّت دیدم که مولای ما علی علیه السلام، بعد از ضربه زدن ابن ملجم بر حضرتش و بعد از شهادت به دنیا برمی گردد؛ همچنان که ذوالقرنین برگشت.

پس یکی از آن خبرها، نقل زمخشری در کشاف، در حدیث ذوالقرنین است که از علی علیه السلام نقل شده است که فرمودند: «سُخِّرَ لَهُ السَّحابُ وَمُدَّت لَهُ الاَسبابُ وَبُسِطَ لَهُ النُّورُ؛ ابر در تسخیر او بود، اسباب برایش فراهم و نور برای

۱- [۱] . بحارالانوار، ج۵۳، ص ۱۳۲۰.

۲- [۲] . قاضی زمان منصور دوانیقی.

او گسترده شـد». از علی علیه السـلام پرسـیدند که به چه سـبب ذوالقرنین به آن مقام نایل گشت؟ فرمودنـد: «اَحَبَّ اللّهَ وَ اَحَبَّهُ؛ چون او خدا را دوست می داشت و خدا هم او را دوست داشت».

ابن کوّا پرسـید: «ذوالقرنین که بود؟ آیا پادشاه بود، یا پیامبر؟» علی علیه السـلام فرمودنـد: «نه پادشاه بود و نه پیامبر، بلکه بنـده صالح بود، در راه خدا، یک بار از طرف راست سـرش ضـربت خورد و شـهید شد. خداوند او را زنده کرد. پس از طرف چپ سرش ضربت خورد و شهید گشت. بعد دوباره خدا او را زنده کرد و از این جهت او را ذوالقرنین نامیدند؛ مثل او در میان شما هم هست؛ یعنی علی علیه السلام».

در کتاب های خبری مخالفین باز دیـدم. جماعتی از مسـلمانان بعد از موت شان، قبل و بعد از دفن زنده شده، صـحبت کرده و حـدیث گفتنـد، سـپس مردنـد. از جملـه روایـتی که حـاکم نیشـابوری در تـاریخش نقـل کرده است، در حـدیث حسـام فرزند عبـدالرحمن از پـدرش، از جـدّش که قاضـی نیشابور بود. مردی بر او داخل شـد و گفته شـد که پیش این مرد، حدیث عجیبی است. قاضی گفت: «آن چیست؟»

مرد گفت: «من نبّاش بودم و قبرها را نبش می کردم. زنی مرده بود تصمیم بر نبش قبر او گرفتم، با مردم بر قبرش نماز خواندم. شب شد و هوا تاریک گردید. رفتم قبرش را نبش کردم و دست به کفنش بردم. تا کفنش را درآورم؛ زن گفت: «سبحان اللّه، مردی از اهـل بهشت، کفن زنی از اهـل بهشت را درمی آورد». سـپس گفت: «آیا تو نمی دانی از کسانی هستی که بر من نماز خواندی و خداوند مقتدر کسی که بر من نماز خواند را بخشید».

از این دست قضایـا که بر زنـده شـدن و رجعت مردگـان اشاره دارد، در میان کتاب ها و اخبار خود مخالفین رجعت نیز بسـیار است و می توان به عنوان دلیل و برهان از منابع خودشان استفاده و قضیه رجعت را به

اثبات رسانید. البته، بنا بر اختصار همین موارد کافی است.

صاحبان تألیف درباره رجعت

از اعاظم و اکابر علمای شیعه بسیارند کسانی که برای اثبات رجعت، کتاب های مستقلی تألیف کرده اند.

۱ــ احمـد بن داود، سـعید الفزاری که کنیه اش ابـویحیی جرجـانی است. او اوایـل از اجلّه اصـحاب حـدیث عـامّه بـود. سـپس خداوند توفیق تشیع به وی داد. او بعد از اختیار ولایت علیّ بن ابی طالب و فرزندان معصومشH، کتاب های متعددی براساس اعتقاد و فقه شیعه نوشت. از جمله آن کتاب های ارزشمند، کتابی است که شامل مسائلی چند از جمله، رجعت می باشد.

ابویحیی، آخرالامر در اثر سعایت حسودان زمان خود، به دست محمد بن طاهر، بعد از ضرب صد تازیانه، زبان، دو دست و دو پایش قطع و جنازه اش به دار آویخته شد.(۱)

۲ــ فضـل بن شاذان؛ فضل از فقها و متکلّمین امامیه و پـدرش شاذان از حـدیث گویان از امام جواد علیه السـلام است. نجاشـی صـاحب رجـال، دربـاره فضـل می گویـد: «عظمت و جلالـت فضـل در میان دانشـمندان طایفه امامیه مشـهورتر از آن است که توصـیف شود. کشـی نقـل می کنـد که فضل بن شاذان ۱۸۰ جلـد کتـاب تـألیف کرده، از جمله کتـاب اثبات رجعت و کتاب رجعت است».(۲)

۳ــ محمّـد بن علی بن بـابویه قمی، معروف به صـدوق؛ او فقیه و وجه الطـایفه است. از این مرد بزرگ که به برکت دعای امام زمان علیه السلام تولد یافته،

ص: ۱۷۵

۱- [۱] . معجم، رجال الحدیث، ج۲، ص۱۱۱ و ۱۱۲؛ بحارالانوار، ج۵۳، ص۱۲۳.

۲- [۲] . رجال کشی، ص۲۱۷؛ بحارالانوار، ج۵۳، ص۱۲۳.

صـدها جلد کتاب برای جامعه اسـلامی به یادگار مانده است. بنا بر شـمارش نجاشـی هفتاد و هشـتمین کتاب او، کتاب رجعت است.

نتیجه

از بحث هایی که مطرح و تشـریح شـد، به این نتیجه رسـیدیم اعتقاد شـیعه بر این مبتنی است که در هنگام رجعت بعد از ظهور حضرت ولی عصر. دو گروه مؤمن خالص و کافر خالص زنده خواهند شد. گروه مؤمن از برکت دولت جهان شمول و عدالت گستر آن حضـرت، متنعم و شادمـان می شونـد و گروه کـافر بـا مشاهـده حکومت پرشـکوه آن بزرگوار، چیزی جز حسـرت و حقارت نسیب شان نخواهد شد.

البته این مسئله براساس دلایل سه گانه زیر به اثبات رسید:

۱ــ آیات؛

۲ــ روایات نبوی و اهل بیت علیهم السلام؛

۳ــ اجماع علما و دانشمندان شیعه و سنّی.

ص:۱۷۶

پرسشها و پاسخها

اشاره

چون عنوان این کتاب «سیمای مهدی» است

و بحث از رجعت به مناسبتی مطرح شد؛

لذا خاتمه کتاب را به پرسش ها و پاسخ هایی

در مورد آن حضرت اختصاص دادیم تا این که

خروج با ورود مطابقت داشته باشد و شبهات

القا شده هم برطرف گردد.

ص:۱۷۷

پرسش یکم: چگونگی رهبری امت

اشاره

ص:۱۷۸

یکی از سؤالاتی که مطرح می شود این است که وقتی امام زمان غایب است و مردم دست رسی به او ندارند، چطور می تواند امام و رهبر جامعه و مردم باشد؟

جواب: به این پرسش به چند وجه می توان جواب مختصر داد.

اولاً، چنین پرسشی خلط است بین نبودن علم و علم به نبود و قرار دادن اولی به جای دوّمی.

بزرگ ترین جهل و نادانی بشر، جهل در تحلیل مسایل دینی و علمی است که انسان توان تشخیص و تحلیل آن را نداشته باشد.

پس نداشتن علم و عدم آگاهی به فواید وجود آن حضرت در پس پرده غیبت، پشت ابرهای جهل و ظلم آدمیان، دلیل بر نبودن فایده نیست؛ زیرا شکی نیست در این که عقل بشر نمی تواند در اعماق بسیاری از مسایل مهم عالم تکوین و تشریع شناگر شده و علل و مصالح آن ها را کشف کرده و دریابد.

از این رو، مقتضای منزه دانستن افعال خداوند متعال، از عبث و لغویت، تسلیم شدن در مقابل تشریع است. به شرط وصول مدارک صحیح آن مسایلی که حکمتش را نمی دانیم. چنان که در مورد وجود و غیبت امام زمان. روایات متواتر به ما رسیده که تنها به بخشی از آن ها اشاره گردید. اگرچه حکمت اصلی طولانی شدن غیبت یوسف زهراI را

ص:۱۷۹

نمی دانیم.

ثانیاً، غایب بودن امام زمان.، به این معنی نیست که آن حضرت در امور جاریه در عرصه زندگی جامعه که از جانب پروردگار جهان به او محوّل شده است، تصرفاتی نداشته باشد؛ بلکه می تواند به اذن خدا در امور محوّله، اقداماتی را انجام داده و تصرفاتی بکند. شاهد بر مدعای ما، صریح قرآن کریم است، درباره هم صحبت حضرت موسی علیه السلام که خود یکی از پنج پیامبر بزرگ و صاحب شریعت بوده و آن هم صحبت (حضرت خضر) هم یکی از اولیای خدا و در عین حال غایب بود. با این حال موسی علیه السلام از وجود او استفاده کرد و دست به نامعلوم هایش یافت. چنان چه خداوند از این راز پرده برداشته و حکایت می کند که موسی کلیم علیه السلام به امر خدا با رفیقش در پی داستانی می رفت:

فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا*قَالَ لَهُ مُوسَىٰ هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِ مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْدًا

«یکی از بندگان ما را پیدا کرد. آن بنده ای که از جانب خود به او رحمت گسترده و دانش یاد داده بودیم. موسی به او گفت: آیا اجازه می دهی همراه تو باشم و از آن دانشی که آموخته ای به من هم بیاموزی».

از این آیه کریمه دو نکته استفاده می شود:

۱_ با وجود این که موسی علیه السلام صاحب شریعت و یکی از پنج پیامبر اولوالعزم خدا بود، باز هم نیازمند به اضافه کردن علم و دانش و اطلاعات است.

۲_ مستفیض شدن پیامبر اولوالعزم از ولیّ

غایب باشد و در عین حال از این قبیل تصرفات و افاضات داشته باشد و اولیای خدا به محضرش شرفیاب شده و مستفیض شوند، با واسطه یا بلا واسطه. چنان که می دانیم حضرت در موسم حج حاضر شده، مناسک حج را به جا می آورند، مصاحب حجاج شده و در مجالس آنان حاضر می شوند، اگرچه حاجیان او را نمی شناسند.(۱)

ثالثاً، عموم مردم امکان وصول به محضر حضرت را در زمان غیبت او ندارند؛ اما وصول خواصّ مسلّم است و صالحین امّت اسلامی به محضرش شرفیاب شده و از نور جمال و کمالش که مقتبس از نور لایزال الهی است، استفاده کرده و از ابر بهاری اش دل های سوخته شان را سیراب کرده و می کنند. این مسئله طبق مستندات بسیار از صلحا و اولیا، بارها و بارها به اثبات رسیده و روایات و حکایات در این مورد بیش از حدّ تضافر است. چنان که به بعضی از آن ها در بخش معجزات آن حضرت اشاره کردیم.(۲)

رابعاً، تصدّی امام غایب در امور ظاهریه و شئون حکومت و تصرف در آن ها منحصر به قیام و حضور شخص او نمی باشد؛ بلکه در آن امور به دیگران حق تصرف و تولیت داده و آنان بالمباشره انجام وظیفه می کنند؛ چنان که هم در غیبت صغری و هم در غیبت کبری دستورهای لازمه را

۱- [۱] . منتهی الآمال، ج۲، ص۴۴۰، بخش معجزات امام غایب علیه السلام ، معجزه اول.
۲- [۲] . امام صادق علیه السلام فرموده اند: «لِلْقائِمِ غَیْبَتانِ؛ اِحْدهُما طَویلَهٌ وَ الْاُخْری قَصیرَهٌ فَالاَوْلی یَعْلَمُ بِمَکانِهِ فیها خاصَّهٌ مِنْ شیعَتِهِ وَ الْاُخْری لایَعْلَمُ بِمَکانِهِ فیها اِلّا خاصَّهُ مَوالیهِ فی دینِهِ؛ برای قائم دو غیبت است؛ یکی طولانی و دیگری کوتاه، در اولی فقط خواص شیعیانش با او ارتباط پیدا می کنند و در دومی فقط نزدیک ترین خواص او از جای گاهش باخبر خواهند بود». روزگار رهایی، ج۱، ص۳۲۲.

صادر می فرمایند.

غیبت صغری و نوّاب خاص حضرت

در غیبت صغری (از سال ۲۶۰ تا ۳۲۹ هجری قمری)، آن حضرت وکلای چهارگانه را که معروف به نواب اربعه بودند، به نوبت به مردم معرفی کردند و آنان بر رفع حوایج مردم قیام کرده و وصلت و ارتباط میان حضرتش و مردم توسط آنان برقرار بود.

نوّاب چهارگانه حضرت که هر یک به نائب خاص خود حضرت معروف بودند، عبارت اند از:

ابو عمرو، عثمان بن سعید اسدی

او مدت پنج سال افتخار نیابت خاص از ناحیه مقدسه امام زمان. را عهده دار بود. سرانجام در سال ۲۶۵ هجری قمری، دیده از جهان بربست و شیعیان را عزادار و خاطر شریف امام زمان. را هم محزون کرد، به طوری که حضرت طیّ نامه شریفی به فرزندش محمد بن عثمان تسلیت گفتند:

«اِنّا لِلّهِ وَ اِنّا اِلَیْهِ راجِعُونَ، تَسْلیماً لِاَمْرِهِ وَ رِضاءً بِقَضائِهِ عاشَ اَبُوکَ سَعیداً وَ ماتَ حَمیداً، فَرَحِمَهُ اللّهُ وَ اَلْحَقَهُ بِاَوْلِیائِهِ وَ مَوالیهِH فَلَمْ یَزَلْ مُجْتَهِداً فی اَمْرِهِمْ ساعِیاً فیما یُقَرِّبُهُ اِلی اللّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ اِلَیْهِمْ نَضَرَاللّهُ وَجْهَهُ وَاَقالَ عَثْرَتَهُ؛(۱) ما برای خداییم و بازگشت مان به سوی اوست؛ تسلیم فرمان خدا و راضی به قضای او هستیم. پدرت سعادت مندانه زیست و نیکو از این جهان دیده بربست. خدای رحمتش کند و او را به اولیا و موالی خود ملحق نماید که همواره در راه آن ها کوشا بود و در چیزهایی که او را به خدا نزدیک می کرد، تلاش فراوان

۱- [۱] . بحارالانوار، ج۱، ص۳۴۹؛ الغیبه شیخ طوسی، ص۲۱۹ و الزام الناصب، ص۱۳۱-۱۲۵.

داشت. خدای ــ تبارک و تعالی ــ رویش را سفید و درخشنده گرداند و لغزش هایش را ببخشد».

محمد بن عثمان عمروی

او که پس از پدرش عثمان بن سعید عمروی، افتخار تصدی مقام رفیع نیابت خاصّ را از ناحیه مقدسه امام زمان. داشت، مدت سفارتش چهل سال شد و در سال ۳۰۵ هجری قمری به دار آخرت شتافت و جهان تشیّع را در سوگ خود نشاند.

برای شناختن مقام والا و درجه کمال عقل و ایمان این پدر و پسر (نایب خاص اول و دوم) دو مدال افتخار از ناحیه دو حجت خدا کافی است.

۱ــ از ناحیه امام حسن عسکری علیه السلام که فرمودند: «اَلْعَمْرِیُّ وَ اِبْنُهُ ثِقَتانِ، فَما اَدَّیا فَعَنّی یُؤَدِّیانِ وَ ما قالا، فَعَنّی یَقُولانِ فَاسْمَعْ لَهُما وَاَطِعْهُما فَاِنَّهُما الثِّقَتانِ المَأمُونانِ(۱)؛ عمرو و پسرش هر دو مورد اعتماد و وثوق من هستند. هرچه بگویند از من گفته اند و هر چه روایت کرده اند از من روایت کرده اند. سخنان شان را بشنو و فرمان شان را اطاعت کن که هر دو امین و مورد وثوق هستند».

۲- از ناحیه امام زمان علیه السلام که فرمودند: «وَ اَمَّا مُحَمَّدُ بْنُ عُثْمانِ الْعَمْرِیِّS وَ عَنْ اَبیهِ مِنْ قَبْلُ فَاِنَّهُ ثِقَتی وَ کِتابُهُ کِتابی(۲)؛ اما محمد بن عثمان عمروی ــ که خدا از او و از پدرش راضی و خوشنود باشد ــ مورد وثوق من و نوشته او نوشته من است».

ص:۱۸۳

۱- [۱] . الغیبه شیخ طوسی، ص۱۴۶؛ اصول کافی، ج۱، ص ۳۳۰؛ بحارالانوار، ج۵۱، ص۳۴۸، ح۵۳، ص ۱۸۱.

۲- [۲] . همان ها.

ابوالقاسم، حسین بن روح نوبختی

او سومین نایب خاص امام زمان. در زمان غیبت صغری بعد از درگذشت محمد بن عثمان است. نوبختی، حدود ۲۱ سال این افتخار را داشت و سرانجام در سال ۳۲۶ هجری قمری دار فانی را وداع کرد.

علی بن محمد سمری

سمری، چهارمین نایب خاصّ امام زمان است؛ دوران سفارت آن بزرگوار سه سال شد و در نیمه شعبان سال ۳۲۹ هجری قمری دار فانی را وداع گفت. با رحلت سمری باب نیابت خاصّه بسته شد، به طوری که اگر کسی از آن زمان به بعد تا ظهور و قیام امام، ادّعای نیابت خاصّه را داشته باشد، دروغ گو و بدعت گزار شناخته می شود. براساس روایات، کسی که ادعای نیابت خاص کند: «فکذّبوه؛ او را تکذیب کنید».

به این ترتیب، مدت نیابت خاصّ چهار سفیر امام زمان. ۶۹ سال و مدت غیبت صغری هم همان مقدار است.

غیبت کبری و نواب عام حضرت

در دوران غیبت کبری که از سال ۳۲۹ هجری قمری شروع شد و تا به حال ادامه دارد، جهانیان نور وجود حضرت را از پشت ابرهای غیبت دریافت می کنند. در امور جاریه روزمرّه هم برای مردم، فقها و علمای عادل و عالم به احکام شرع را با شرایط خاصّ معرفی فرموده اند تا در ظاهر هم، بدون مرجع و ملجأ نباشند.

علمای واجد شرایط را در عرف، مراجع و نواب عام می نامند؛ چون مانند نواب خاصّ دوران غیبت صغری، در این دوران هیچ کسی را به نام، به مقام نیابت معرفی نکرده اند، بلکه به طور عام فرموده اند: «اَمَّا الْحَوادِثُ

ص:۱۸۴

الْواقِعَهُ فَارْجِعُوا فیها اِلی رُواهِ حَدیثِنا فَاِنَّهُمْ حُجَّتی عَلَیْکَمْ وَ اَنَا حُجَّهُ اللّهِ عَلَیْهِمْ؛ اما در حوادثی که روی می دهد، به راویان احادیث ما رجوع کنید که آن ها حجت من بر شما هستند و من حجت خدا بر آن ها هستم».(۱)

البته نسبت به اوصاف و شرایط فقها و نواب عامّ، توقیعات دیگری هم هست که آن صفات، مانند: اعلم بودن، زاهد بودن، با تقوا بودن و حرص به دنیا و ریاست طلبی نداشتن و... در آن توقیعات درج شده که در مباحث خبر واحد، در اصول فقه و در مباحث ولایت فقیه به آن ها استشهاد و استدلال می شود.

پرسش دوم: مصلحت غیبت

اشاره

اگر امام زمان علیه السلام، میان جامعه و مردم ظاهر شود، قطعاً استفاده آنان از وجود پرنورش بیش تر خواهد شد؛ پس چرا امام غایب شده و مردم از وجودش محروم الانتفاع گشته اند؛ به عبارت دیگر، مصلحت غیبت چیست؟

جواب: به این پرسش می توان به دو صورت جواب داد.

۱_ جواب نقضی

همان طور که در بخش اول جواب پرسش اوّل گفتیم، عقل بشری از درک همه جوانب مصالح و مفاسد امور، قاصر است.

قوی ترین شاهد بر این مدّعی، قصّه حضرت موسی و حضرت خضرH است. با این که موسی کلیم اللّه، پیامبر اولوالعزم و صاحب شریعت بود.

۱- [۱] . کشف الغمّه، ج۳، ص۳۲۱ و بحارالانوار، ج۵۳، ص۱۸۱.

با آن مقام نبوّت و رسالت از طرف خدا مأموریت یافت که برود به محضر حضرت خضر علیه السلام و از او حکمت بیاموزد. او با رفیقش رفتند و در کنار دریایی خضر علیه السلام را پیدا کردند. حضرت موسی درخواست مصاحبت نمود از خضر تا حکمت یاد بگیرد. ابتدا خضر نپذیرفت و گفت: «تو صبر نداری!» {قال انک لن تسطتیع معی صبراً}و با کلمه «لَنْ» گفت؛ چون «لَنْ» نفی ابدی می کند؛ یعنی هرگز در مقابل کارهایی که من انجام می دهم توان صبر نداری، پس استاد و شاگردی من و تو دوام پیدا نخواهد کرد. همان طور هم شد. استاد سه کار غیرمترقبه انجام داد. ۱ــ کشتی را سوراخ کرد. ۲ــ پسربچه بی گناه را کشت؛ ۳- دیوار خراب شده قریه را که اهلش به موسی و خضر آب و نان نداده بودند، تعمیر کرد. موسی در هر سه مورد به خضر اعتراض نمود؛ چون حکمت این کارها را نمی دانست.

پس موسی با مقام نبوت از مصالح آن سه مورد بی اطلاع بود و بر خضر خورده گیری و اعتراض کرد، خضر هم گفت:

هذا فراق بینی و بینک؛ «از این جا باید جدا شویم!».

جایی که عقاب پر بریزد

از پشه لاغری چه خیزد؟

پس عقل بشری، بسیاری از مصالح و مفاسد اموری را که پشت پرده است هرگز نمی دانند، مگر این که خداوند حکیم یاد انسان بدهد؛ چنان که به خضر علیه السلام آموخته بود.

بنابراین، قاصر بودن عقول ما از درک اسباب غیبت امام زمان نٓمی تواند دلیل انکار روایات متضافر شود.

ص:۱۸۶

در نتیجه بایـد یـا دنبـاله رو عقل قاصـر باشـیم و روایات را طرح کنیم و یا روایات را بگیریم و عقل مان را در پرتو آن ها رشـد بـدهیم. قطعـاً اعتراف به قصور عقل مان بهتر است از طرح روایات. چون عقل اگر چه یکی از حجـج الهی است؛ مسـلماً متأخر است از روایـات. پس با وجود روایات صـحیحه مسـتند و مـدلّل، حتی اگر عقل بر خلاف آن ها حکم کنـد، هرگز اعتنا به آن نخواهد شد.

۲_ جواب حلّی

اشاره

با توجه به روایات صادره از پیامبر اسـلام صلی الله علیه و آله و جانشینان برحق او که امامان معصوم علیهم السلام هستند، علّت های غیبت امام غایب، بر اهل تأمل و دقت روشن است؛ اگرچه حکمت اصلی را نمی دانیم.

آن حضرت آخرین امام و حجت خدا بر خلایق است و متون احادیث مشحون از این است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، بیان فرموده اند: «عزّت اسـلام و مسـلمین بعد از خودش فقط و فقط با امامت و رهبری آن جانشـینان به حق محقق خواهد شد». امّا متأسـفانه حکومت های به نام اسـلام، بعـد از پیامبر صـلی الله علیه و آله نه تنها به آنان اقتدار و قدرت ندادند، بلکه یا تحت نظر گرفتند و یا در زندان ها حبس نمودند، و آخرالامر یا با سمّ و یا با شمشیر شهیدشان کردند.

بنابراین، تاریخ گواه آن است که دشمنان امام غایب، از زمان غیبت همیشه در این فکر بودند که _ به خیال خودشان _ مخفی گاه حضرتش را پیدا کرده و شهیدش نمایند.

امروزه هم حکـایت هـایی از این نوع به گوش می رسـد و حـتی می گوینـد: اشـغال گران کشور عراق در بیابـان هـا بعضـی از چوپان ها را بازداشت و

ص:۱۸۷

شکنجه می کنند که اگر آن فرد خود امام زمان است، او را بکشند یا اگر از آن حضرت اطلاع دارد اعتراف کند.(۱)

چنین گزارش هایی از اقدامات آنان، اگر صحت داشته باشد، براساس نقل هایی است که مشرفین به ناحیه مقدسه ابراز کرده اند؛ چنان که در بخش معجزات آن حضرت به بعضی از آن ها اشاره گردید.

بنابراین، اگر ولی عصر حاضر (امام زمان.) هم از پرده غیبت بیرون آید، حکام ریاست طلب، هرگز خود را کنار نمی کشند تا حکومت را در اختیار آن حضرت قرار بدهند؛ بلکه اقدام به ترور و قتل او می نمایند تا نور الهی را خاموش کنند.

بر همین اساس، مصلحت الهی اقتضا بر غیبت آن حضرت کرده است تا هم مدعیانی که ادعا می کنند ما دنیا را اصلاح می کنیم و دم از آزادی، عدالت و... که همیشه وسیله عوام فریبان قرار گرفته ـ می زنند، امتحان بدهند و هم بر همگان ثابت شود که عملی کردن آرمان های حکومت عدل و انصاف فقط به دست باکفایت حجت خدا و امام معصوم علیه السلام، محقق خواهد شد.

امام غایب از نظر مستور می ماند و مردم را می بیند؛ امّا مردم او را نمی بینند تا این که مشیت خدا، اقتضای ظهورش را کند.

۱ــ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «لابُدَّ لِلْغُلامِ مِنْ غَیْبَةٍ یُخافُ فیها القَتْلُ(۲)؛ به ناگزیر او باید غائب شود، چون در آن مدت ترس از قتل هست».

۲ــ زراره از امام باقر علیه السلام نقل می کند که فرموده اند: «انَّ لِلْقائِمِ غَیْبَةً قَبْلَ اَنْ

۱- [۱] . پیش تر هم اشاره شد که اشغال گران، بعضی از روحانیون عراق را بازداشت کرده بودند و از ایشان اطلاع می گرفتند که کدام یکی از مراجع با امام زمانعج ارتباط دارد. تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

۲- [۲] . بحارالانوار، ج۵۲، ص ۹۰؛ کشف الغمّه، ج۳، ص۲۸۹.

یَقوُمَ.؛(۱) همانـا برای قـائم، پیش از قیـامش غیبتی هست. گفتم: «برای چه؟» فرمودنـد: «یخـاف؛ از ترس». گفتم: «یعنِي القَتـل؛ یعنی [ترس از] قتل و کشته شدن».

در روایت دیگر آمده است: «یَخافُ عَلی نَفْسِهِ الذِّبْحَ؛(۲) بر جانش می ترسد که ذبحش کنند».

۳ــ امام صادق علیه السـلام فرمودند: «یُمْسـی مِنْ اَخْوَفِ النّاسِ وَیُصْبِحُ مِنْ آمِنِ النّاسِ...؛(۳) شب که می کنـد بیش از همه در حالت ترس و صبح که می کند بیش از همه در امان است».

۴ــ امام کاظم علیه السـلام فرمودند: «لَهُ غَیْبَهٌ یَطُولُ اَمَدُها خَوْفاً عَلی نَفْسِهِ مِنَ الْقَتْلِ یَرْتَدُّ فیها قَوْمٌ وَ یَثْبُتُ آخَرونَ؛(۴) برای او از ترس کشـته شـدن، غیبتی است که مدتش بس دراز خواهد بود. در آن دوران گروهی از دین خارج می شوند و گروه دیگری ثابت می مانند».

۵ــ در مفاتیـح الجنان، در زیارت روز جمعه این چنین می خوانیم: «السّـلامُ عَلَیْکَ اَیُّهَا الْمُهذَّبُ الخائِفُ؛ درود بر تو ای پاکیزه ترس نـاک!» یعنی در عین حـال که خون کسـی بر ذمه اش نیست که از ترس آن مخفی بمانـد، بـاز هم همیشه در حالت ترس است.

شایـد این عبـارت (مهـذب خائف)، اشاره ای باشـد به حالت حضـرت موسـی کلیم علیه السـلام که خائف بود، چون از قبطیان کسی را کشته بود، لذا:

ص:۱۸۹

۱- [۱] . کمال الدین، ص۲۸۱، ب ۴۴، ح۸ - ۱۰.

۲- [۲] . همان.

۳- [۳] . روزگار رهایی، ص۱۹۲.

۴- [۴] . الزام الناصب، ص۶۸.

«فَخَرَجَ مِنْها خائِفاً يَتَرَقَّبُ؛ [از مصر] خارج شد [و به مدین رفت] چون از آنان می ترسید که دستگیرش کنند و بکشند». ولکن امام زمان در عین حال که کسی را نکشته، از دشمنان خائف است.

در پایان از باب اتمام حجت، جواب اصلی را از خود آن حضرت نقل می کنیم که به سفیر دومش محمّد بن عثمان فرموده است: «... وَاَمّا عِلَّهُ ما وَقَعَ مِنَ الْغَیبَهِ فَاِنَّ اللّهَ عَزَّوَجَلَّ یَقُولُ: یا ایها الذین امنوا لا تسئلوا ان اشیاء ان تبد لکم تسوکم(۱)

اِنَّهُ لَمْ یَکُنْ اَحَدٌ منْ آبائی اِلّا وَقَعَتْ فی عُنُقِهِ بیعَهٌ لِطاغِیَهِ زَمانِهِ وَ اِنّی اُخْرِجُ حینَ اَخْرُجُ وَ لابَیعَهَ لِاَحَدٍ الطَّواغیتِ فی عُنُقی وَ اَمّا وَجْهُ الاِنْتِفاعِ بی فی غَیْبَتی فکَالاِنْتِفاعِ بِالشَّمْسِ اِذا غَیَّبَتْها عَنِ الاَبْصارِالسَّحابُ وَ اِنّی لَاَمانٌ لِاَهْلِ الاَرْضِ کَما اَنَّ النُّجوُمَ اَمانٌ لِاَهلِ السَّماءِ فَأَغلِقُوا بابَ السُّؤالِ عَمّا لا یَعْنیکُم و لا تَتَکَلَّفوُا ما کُفیتُمْ، وَاَکْثِروا مِنَ الدُّعاءِ فَاِنَّ فی ذلِکَ فَرَجُکُمْ، وَالسَّلامُ عَلی مَنِ اتَّبَعَ الْهُدی؛ اما در مورد علّت غیبت، خدای ــ تبارک و تعالی ــ می فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید، هرگز نپرسید از مسایلی که اگر فاش شود شما را اندوهگین کند». هر یک از پدران من بیعتی از طاغوت های زمان شان به گردن داشتند؛ ولی من به هنگام ظهور، بیعت احدی از طاغوت ها را به گردن نخواهم داشت. اما چگونگی انتفاع مردم از وجود من در زمان غیبت، همانند انتفاع آن ها از خورشید است، هنگامی که ابرهای تیره آن را بپوشانند. من امان هستم بر اهل زمین چنان که ستارگان امان بر اهل آسمان هستند. در مورد چیزهایی که به شما سودی نخواهد داشت، پرسش نکنید و در مورد آنچه به شما بیان شده، خود را به زحمت نیندازید و در رابطه با تعجیل فرج بسیار دعا کنید که فرج شما نیز در آن است و سلام بر کسی که

۱- سوره عنکبوت آیه ۱۴

هدایت گر پیروی کند».

پیامهای این توقیع شریف

۱_ تقیّه که یکی از رمز و رازهایی است که مکتب اسلام آن را تأسیس کرده _ اگر نگوییم امضا فرموده است _ چون با دقت نظر درمی یابیم که تقیه یک امر عقلایی است. می توان گفت از بدو پیدایش مکتب اسلام، مسئله تقیه وجود داشته است به طوری که حتی در همان صدر اسلام، هر یک از مسلمانان که تقیه در پیش نمی گرفت در دست مشرکین مکه کشته و یا شکنجه می شد؛ مانند پدر و مادر عمار، بلال و...؛ ولی هر کسی تقیه می کرد از دست آنان جان سالم به در می برد، مانند خود عمّار که تقیه کرده، نجات یافت و آیه شریفه {الا من اکره و قلبه مطمئن بالایمن(۱)در حقش نازل شد.

خلاصه اگر بگوییم که شخص پیامبر اسلامl تقیه نکرد؛ قطعاً یازده امام معصوم از امیرالمؤمنین تا فرزندش امام حسن عسکری، در مقابل طاغوت های زمان خود تقیه کردند. ولی آخرین حجت خدا، امام زمان در برابر هیچ طاغوتی تقیه نکرده و بیعت نخواهد نمود.

۲_ امام زمان سبب امان اهل زمین است. چنان چه در روایات دیگر داریم که اگر حجت خدا روی زمین نباشد، زمین در اثر گناهانی که انسان ها انجام می دهند آن ها را فرو می برد: «لَوْ لاالْحُجَّهُ لَساخَتِ الْاَرْضُ بِاَهلِها».

۳_ مهم ترین پیام این است که به دوست داران و منتظران خویش بفهماند که باید هوشیار باشند و اگر می خواهند از منتظران حقیقی به شمار آیند، باید خود را اصلاح کرده و برای فرج آن حضرت بسیار دعا کنند و

۱- سوره نحل آیه ۱۰۶

و به گونه ای رفتار نمایند که تمام حرکات و سکنات شان و قول و فعل شان، همه رنگ و بوی یک منتظر حقیقی را داشته باشد.

پرسش سوم: طول عمر حضرت

با وجود این که بیش از یک هزار و صد و هفتاد سال از عمر مبارک امام زمان. می گذرد آیا طبیعتاً انسان بدین مدت طولانی زنده می ماند؟

جواب: به این پرسش هم می توان به دو نحوه پاسخ داد.

۱ــ جواب نقضی

جواب نقضی در مورد وقوعش می باشد، یعنی انسان هایی بوده و هستند که عمر طولانی را گذرانده اند. به عنوان مثال: قرآن کریم با صراحت می فرماید که نوح نبی در میان قومش ۹۵۰ سال عمر کرد: {فلبث فیهم الف سنه إلاخمسین عاماً فاخذهم الطوفان و هم ظلمون}(۱)«او در میان آنان پنجاه سال کم از هزار (۹۵۰) سال بماند و آنان را دعوت به یکتاپرستی کرد؛ سرانجام طوفان آنان را هلاک ساخت، چون ستم گر بودند».

تازه این مدت قبل از طوفان بوده است. بعد از طوفان، تاریخ بیش از ۱۵۰۰ سال عمر این پیامبر بزرگ خدا را در خود ثبت کرده است که مجموع عمر بابرکتش، پیش از طوفان و بعد از آن حدود ۲۵۰۰ سال بوده است و ۲۷۰۰ سال هم گفته اند.

دوّمین پیامبر که عمر طولانی دارد و هنوز هم زنده است حضرت عیسی بن مریم علیه السلام است. قرآن در این مورد به صراحت می گوید

۱- سوره عنکبوت آیه ۱۴

{و ما قتلوه يقيناً*بل رفعه الله اليه و كان الله عزيزاً حكيماً}(۱)

«قطعاً او را نكشته اند؛ بلكه خدا او را به سوی خود بالا برده، چون خدا مقتدر و صاحب حكمت است».

از آن جا كه يهوديان ادّعا كردند كه عيسی مسيح را كشته اند و مسيحيان هم آن را باور دارند، خداوند حكيم اين ادّعا و باور را با صراحت آيه فوق باطل می كند.

در ادامه آيه شريفه تأكيد می فرمايد:

وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ ۖ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا(۲)؛ «نيست هيچ كسی از اهل كتاب، مگر اين كه قطعاً به عيسی مسيح، قبل از مرگش ايمان خواهد آورد و روز قيامت هم بر عليه يهود گواه باشد».

طبق روايات وارده، در تفسير اين آيه، آن اتفاق (ايمان آوردن اهل كتاب

-يهود و نصارا- به حضرت مسيح؛ در زمان ظهور مهدی موعود، روی خواهد داد. در آن زمان حضرت مسيح به امر خدا از آسمان به زمين می آيد و پشت سر حضرت مهدی نماز می خواند. در اين وقت، اهل كتاب هم به او ايمان می آورند. پس هم اكنون كه سال ۱۴۳۱ هجری قمری (مصادف با سال ۲۰۱۱ ميلادی است، عيسی مسيح بيش از دوهزار سال عمر كرده و نزديک به يک هزار سال سنش از مهدی موعود، بيش تر است و با آن بزرگوار خواهد آمد.

۱- سوره نساء آيات ۱۵۷-۱۵۸

۲- آيه ۱۵۹ سوره نساء

همان خدایی که حضرت مسیح را بیش از دوهزار سال زنده نگه داشت برای مصلحت و حکمتی، برایش خیلی آسان است که امام زمان. را زنده و جوان نگه بدارد.

حضرت خضر علیه السلام؛ در مورد این شخصیت عظیم الشأن قرآن بیانی دارد:

فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا(۱)«موسی با رفیقش یکی از بندگان ما را پیدا کردند که به او رحمت و علم داده ایم».

اجماع مفسرین شیعه و سنّی بر آن است که آن بنده، همان خضرعلیه السلام بود و همه زنده و جاوید بودن او را به رسمیت شناخته و همه اقوام، ملل و مذاهب مختلف یهود، نصارا و اسلام آن را پذیرفته اند.

اگر عمر حضرت خضر را از زمان حضرت موسی علیه السلام حساب کنیم، او هم اکنون در حدود شش هزار سال سن دارد. طبق مدارک و اسناد او همیشه در فرمان امام زمان علیه السلام به سر می برد و به هر کجا و هر امری نیاز باشد او را می فرستد و تا پایان عمر جهان، زنده خواهد ماند.

طبق روایات، اصلاً فلسفه عمر طولانی حضرت خضرعلیه السلام، طولانی بودن غیبت امام غایب است. چنانکه امام صادق علیه السلام در بیاناتی می فرماید:

«اِنَّ اللّه ـ تَعالی اَدارَ فِی الْقائِمِ مِنّا ثَلاثَةً اَدارَها لِثَلاثَةٍ مِنَ الرُّسُل، قَدَّرَ مَوْلِدَهُ تَقْدیرَ مُوْلَدِ مُوسی، وَ قَدَّرَ غَیْبَتَهُ تَقْدیرَ غیبَةِ عیسی وَ قَدَّرَ اِبْطائَهُ تَقْدیرَ اِبْطاءِ نُوحٍ وَ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ذلِکَ عُمْرَ الْعَبْدِ الصّالِحِ دَلیلاً عَلی عُمْرِهِ؛ خدای ـ تبارک و تعالی ـ سه ویژگی سه تن از پیامبران را در قائم ما جاری ساخته است؛ ولادت او را هم چون ولادت حضرت موسی قرار داده، غیبت او را همانند غیبت حضرت عیسی

ص:۱۹۴

۱- آیه ۶۵ سوره کهف

مقدر فرموده، عمر طولانی او را چون عمر طولانی حضرت نوح قرار داده و به بنده صالح خود (حضرت خضر)، عمر طولانی داده تا دلیل عمر طولانی او باشد».

و در حدیث دیگر در همین رابطه می فرماید:

«وَاَمَّا الْعَبْدُ الصّالِحُ الْخِضْرُ فَاِنَّ اللّهَ تَبارَکَ وَتَعالی ما طَوَّلَ عُمْرَهُ لِنُبُوَّهٍ قَدَّرَها لَهُ، وَ لا لِکِتابٍ یُنَزِّلُ عَلَیْهِ وَلا لِشَریعَهٍ یَنْسَخُ بِها شَریعَهَ مَنْ کانَ قَبْلَهُ مِنَ الاَنْبِیاءِ وَ لا لِاِمامَهٍ یُلْزِمُ عِبادَهُ الْاِقْتِداءَ بَها وَ لا لِطاعَهٍ یُفْرِضُها لَهُ، بَلْ اِنَّ اللّهَ تَبارَکَ وَتَعالی لَمّا، کانَ فی سابِقِ عِلْمِهِ اَنْ یُقَدِّرَ فی عُمْرِ الْقائِمِ فی اَیّامِ غَیْبَتِهِ وَعَلِمَ مِنْ اِنْکارِ عِبادِهِ لِمِقْدارِ ذلِکَ الْعُمْرِ فی الطُّولِ طَوَّلَ عُمْرَ الْعَبْدِ الصّالِحِ مِنْ غَیْرِ سَبَبٍ فَما اُوْجَبَ ذلِکَ اِلاّ لِعِلَّهِ الْاِسْتِدْلالِ عَلی عُمْرِ الْقائِمِ، وَلْیَقْطَعَ بِذلِکَ حُجَّهَ الْمُعانِدینَ لَئَلّا یَکُونَ لِلنّاسِ عَلَی اللّهِ حُجَّهٌ؛(۱) اما بنده صالح حضرت خضر علیه السلام که خدای ــ تبارک و تعالی ــ او را عمر طولانی داده است؛ برای این نیست که در آینده به پیامبری برگزیده شود یا کتابی بر او نازل و یا شریعتی برای او تشریع گردد تا توسط آن، ادیان سابق نسخ شود یا رهبری امّتی به او اعطا شود و اطاعتش واجب گردد؛ بلکه فقط برای این است که در علم ازلی خدای - تبارک و تعالی- مقدّر بود که عمر قائم ما در زمان غیبت بسیار طولانی باشد و می دانست که بسیاری از مردم این عمر بسیار طولانی را انکار خواهند کرد؛ خدای او (خضر) را عمر بسیار طولانی داد، بدون این که سبب دیگری داشته باشد، فقط برای این که با عمر طولانی او به عمر طولانی قائم استدلال گردد و بدین وسیله حجّت بر دشمنان لجوج تمام شود تا مردم را در پیش گاه خدا حجّتی نباشد».

پس ای عزیزان! این روایت از قول صادق آل محمد صلی الله علیه و آله که در واقع لسان

۱- [۱] . منتخب الاثر، ص۲۶۱؛ الغیبه شیخ طوسی، ص۱۰۸؛ بشاره الاسلام، ص۱۴۸.

اللّه است، بیان شده که فلسفه و راز عمر طولانی بنده صالح حضرت خضر را فقط و فقط حجّت و دلیل برای عمر طولانی مهدی موعود.، دانسته است؛ نه برای پیامبری و نه برای رهبری در آینده تا معاندان و منکران دیگر نتوانند بر مدعای خود اقامه حجت کنند. زیرا باب لجاجت باز است تا قیامت.

۴ــ جماعت زیادی به عنوان «معمّرین» در تورات، در سفر تکوین الاصحاح الخامس، جمله پنج ثبت گردیده است؛ از جمله آدم ابوالبشر، شیث نبی، نوح نبی، خضر و... البته در مورد کسانی که عمر طولانی داشته اند، بسیاری از نویسندگان و دانشمندان قدیم و جدید هم تألیفاتی دارند که می توان برای اثبات امکان عمر طولانی حضرت به آن ها استناد کرد:

۱ــ کتاب المعمّرین، نوشته ابی حاتم سجستانی؛

۲ــ کتاب البرهان علی صحه طول عمر الامام صاحب الزمان، نوشته علامه کراجکی؛

۳ــ بحارالانوار، جلد ۵۱، از صفحه ۲۲۵ تا ۲۹۳؛

ضمناً جمعی از مؤلفین را در این مورد، شیخ صدوق در کتاب کمال الدین، صفحه ۵۵۵، نام برده است.

۲ــ جواب حلّی

عمر طولانی، در حدّ ذاتش یا ممکن است و یا محال؛ شق سوّمی ندارد.

همان طور که استدلال شد صورت دوّمی باطل است؛ پس می ماند اوّلی که عمر طولانی ذاتاً ممکن است.

به عقیده مذاهب آسمانی، همه شئون مخلوقات در قبضه و اختیار آفریدگار جهان است و یکی از آن شئون حیات و ممات جانداران است؛ آن

حضرت هم که حیات، غیبت و دیگر امورش با عنایت خدای سبحان است، چه اشکالی دارد به او عمر طولانی اعطا گردد و اسباب امراض جسمی و روحی از او دفع شود تا زمینه ظهورش فراهم گردد.

اصلاً باید از کسانی که در مورد عمر طولانی مهدی موعود. بحث می کنند، ولی صاحبان عمر طولانی تاریخ بشریت را قبول دارند، مانند: نوح نبی علیه السلام با بیش از ۲۵۰۰ سال عمر، ذوالقرنین ۳۰۰۰ سال، لقمان حکیم، ۳۵۰۰ سال، ریّان بن دومغ _ پدر عزیز مصر معاصر حضرت یوسف _ ۱۷۰۰ سال و دومغ پدر ریّان ۳۵۰۰ سال(۱)، سؤالی پرسید و آن، این که مگر بشر برای هفتاد یا هشتاد سال آفریده شده است؟ اصلاً دانشمندان بیولوژیست (زیست شناسان) معتقدند که زندگی دلیل نمی خواهد، بلکه مرگ دلیل می خواهد.(۲) راست هم می گویند، حرف شان عقل پسند است؛ چون وقتی یک نوزاد به دنیا می آید هیچ کس نمی پرسد که چرا متولد شد؛ ولی اگر همان نوزاد بعد از تولدش بمیرد، همگان می پرسند، چرا مُرد؟

پس سزاوار است این مورد را با مقایسه اختصاری دو مسئله دیگر به پایان برسانیم.

الف) نگاه بیولوژیستی (زیست شناسی)

در این مورد، زیبنده است قرآن را باز کنیم و از این کتاب حیرت آور آسمانی استمداد بطلبیم. خداوند حکیم در مورد یکی از پیامبرانش چنین می فرماید:

۱- [۱] . روزگار رهایی، ج۱، ص۲۵۸ _ ۲۵۰.

۲- [۲] . همان، ص۲۵۱.

{فلولا نه کان من المسبحین*للبثت فی بطنه الی یوم یبعثون}(1)

«او (یونس) اگر در شکم ماهی برای خدا از تسبیح گویان نبود، قطعاً تا روز قیامت ماندگار بود».

از این آیه شریفه به روشنی معلوم می شود که اگر حضرت یونس علیه السلام در شکم ماهی خدا را تسبیح نمی گفت تا روز رستاخیز در آن جا می ماند و لازمه آن، امکان عمر بسیار طولانی برای ماهی است و عمر طولانی حضرت مهدی علیه السلام در قیاس با عمر دنیا خیلی طولانی به نظر نمی آید.

از نظر طب و بهداشت هم ثابت شده است که اگر انسان در خوراک، پوشاک و نوشیدنی ها، قواعد حفظ صحت بدن را رعایت کند، داشتن عمر طولانی جای تعجب ندارد؛ بلکه عوارض است که مانع طولانی شدن عمرها می شود و در این راستا کتاب ها و مجلات علمی بسیاری منتشر شده است.

ممکن است عده ای قایل باشند که عمر طولانی بر خلاف عقل است؛ اما گفتیم که منافات عقلی هم ندارد و عمر طولانی بر خلاف طبیعت خلقت نیست.

زیست شناسان می گویند، آنچه برخلاف طبیعت است، مرگ است که رشته زندگی را می گسلد و این ما هستیم که نمی دانیم چگونه باید بر موانع خارجی غالب آییم، هم اکنون حتی با توجه به پیشرفت های علمی دنیا، دانشمندان جهان از درمان کردن بسیاری از امراض بدنی انسان عاجزند.

اما حضرات معصومین علیه السلام با توجه به این که هم طبیب النفس

۱- سوره صافات، آیات ۱۴۲- ۱۴۳.

هستند و هم طبیب اجسام، به اذن خداوند ــ تبارک و تعالی ــ همه چیز برای آنان روشن و آشکار است.

حضرت صاحب زمان. از جهت این که از همه اصول بهداشتی، آگاهی کامل دارد و تا ظهورش در محیط آرام و هوای پاک زندگی می کند و اصول بهداشتی را تمام و کمال به کار می بندد و از طرف دیگر خواست خدا است که دارای عمر طولانی باشد، هیچ مشکلی ندارد.

ب) نگاه به عالم تکوین و طبیعت

دانشمندان طبیعی پذیرفته اند که هزاران منظومه شمسی در جهان بی کران و فضای پهن آور، کشف شده است که میلیون ها برابر از خورشید ما بزرگ تر هستند و از ما به قدری فاصله دارند که تاکنون نور آن ها به ما نرسیده است، در حالی که با سرعت سرسام آوری (۳۰۰ هزار کیلومتر در ثانیه)، به ما نزدیک می شود.

پس خدای مقتدر که چنین قدرتی دارد که به آن منظومه های بزرگ و شگفت انگیز چنان عمر طولانی داده است که تا روز موعود: اذا الشمس کورت(۱)

به سیر حیات شان ادامه خواهند داد و تازه این ها از کشفیات دانشمندان عادی هستند که با فرضیات و تلسکوپ ها در اختیار بشر گذاشته اند؛ روایت های اسلامی مانند اخبار معراج که حضرت رسولا تا «قابَ قَوْسینِ اَوْ اَدْنی» به امر پروردگار سیر کرده و عجایب همه آسمان ها را مشاهده و لمس کرده و بعد از بازگشت به زمینیان فرموده اند. چگونه است که این ها همه با عمر میلیونی در جهان طبیعت مورد پذیرش همگان قرار گرفته و قبول می شود؛ امّا عمر بیش از هزار و چند ساله حضرت مهدی

۱- سوره ی تکویر آیه ۱

مورد گفت وگو و بحث است.

«اَللّهُمَّ عَجِّلْ لِوَلِیِّکَ الْفَرَجَ وَالْعافِیَهَ وَالنَّصْرَ، آمینَ یا رَبَّ الْعالَمینْ».

والسلام علیکم و رحمه اللّه و برکاته

رمضان ۱۴۳۱ قمری

حسن حامدی جم

ص:۲۰۰

منابع و مآخذ

قرآن مجید

۱. اثبات الهداه، تألیف محمد بن الحسن الحرّ العاملی، ۱۳۰۳ – ۱۱۰۴ هـ، چاپ افست، قم، باشراف ابوطالب تجلیل تبریزی.

۲. الاحتجاج، تألیف ابی منصور احمد بن ابی طالب، متوفای ۵۸۸، چاپ نعمان، نجف اشرف، ۱۳۸۶ هـ.

۳. الارشاد، تألیف محمد بن محمد بن النعمان بن عبدالسلام، ۳۳۶ – ۴۱۳ هـ، چاپ مؤسسه اعلمی، بیروت، لبنان.

۴. الزام الناصب، تألیف شیخ علی یزدی حائری، متوفای ۱۳۳۳ هـ، چاپ چهارم، مؤسسه اعلمی، بیروت، لبنان.

۵. الحاوی للفتاوی، تألیف شیخ زین الدین علی البیاضی، متوفای، ۹۷۴ هـ، از علماء اهل سنّت.

۶. الصواعق المحرقه، ابن حجر عسقلانی، متوفای ۹۷۴ هـ، از علماء اهل سنّت.

۷. اصول الکافی، ثقه الاسلام ابی جعفر محمد بن یعقوب الکینی الرازی، متوفای ۳۲۹ هـ، چاپ مؤسسه اعلمی، بیروت، لبنان.

۸. اعیان الشیعه، تألیف السیّد محمد شرف الدین العاملی.

۹. النجم الثاقب، المحدث الشیخ حسین نوری، متوفای ۱۳۲۰ش.

۱۰. بغیه الباحث عن زواید مستدرک الحارث، از علماء اهل سنت.

۱۱. البیان فی اخبار صاحب الزمان، محمد بن یوسف کنجی شافعی، متوفای، ۶۵۸.

۱۲. ترجمه بحار، ج ۱۳ «مهدی موعود»، مترجم علی دوانی، چاپ دارالکتب الاسلامیه، بازسلطانی، تهران.

۱۳. توضیح المقاصد، الشیخ بهاالدین العاملی، ۹۵۳ – ۱۰۳۱ هـ.

۱۴. تفسیر منهج الصادقین، ملّا فتح الله کاسانی – کاشانی- متوفای ۹۸۸ هـ، چاپ چهارم، اسلامیه، سال ۱۳۴۷ ش.

۱۵. تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد بن محمدرضا مشهدی، از علماء قرن دوازدهم هجری، چاپ ارشاد اسلامی، اسفند ۱۳۶۶.

۱۶. روزگار رهائی، (ترجمه یوم الخلاص)، ترجمه شیخ علی اکبر مهدی پور، چاپ نشر آفاق، شعبان ۱۴۰۵.

۱۷. رجال کشی، اختیار، معرفه الرجال، تألیف ابی جعفر محمد بن الحسن بن علی الطوسی، ۳۸۵ – ۴۶۰ هـ، چاپ دانشگاه مشهد.

۱۸. روضه الواعظین، ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، متوفای ۵۰۸ ه_، چاپ منشورات رضی، قم، ایران.

۱۹. روح المعانی، شهاب الدین آلوسی (مفتی بغداد)، متوفای ۱۲۷۰.

ص:۲۰۱

۱. حق الیقین، علامه محمد باقر مجلسی، ۱۳۰۷ – ۱۱۱۱ هـ.

۲. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید المعتزلی، متوفای ۶۵۵ هـ.

۳. سفینه البحار، المحدث الخبیر الشیخ عباس القمی، ۱۲۹۴ – ۱۳۵۹ هـ، چاپ اول، ۱۴۱۶، نشر آستان رضوی.

۴. صحاح ستّه، تألیف اعاظم اهل سنّت، ثقل از حواشی و متن منتخب الاثر، ج۲.

۵. صحیح ابن حبّان، تألیف اعاظم اهل سنّت، ثقل از حواشی و متن منتخب الاثر، ج۲.

۶. الغیبه، شیخ طوسی، ۳۸۵ – ۴۶۰.

۷. غیبه النعمانی، ابی عبدالله محمد بن ابراهیم النعمانی، از علماء قرن ۱۳ هـ، نشـر کتابفرشی صابری، تبریز.

۸. غایه المأمول، شیخ منصور علی ناصف، از علماء الازهر، نقل از منتخب الاثر، ج۲.

۹. الفتن و الملاحم، ابن کثیر دمشقی، متوفای ۷۷۴.

۱۰. الفهرست، شیخ طوسی، ۳۸۵ – ۴۶۰ هـ، چاپ دانشگاه مشهد، اسفند ۱۳۴۸.

۱۱. قصص العلماء، میرزا محمد تنکابنی، متوفای، ۱۳۰۲ هـ، چاپ دوم، چاپخانه پاسدار اسلام، زمستان ۱۳۸۳.

۱۲. الکشّاف، ابی القاسم محمد بن عمر الزمخشری، ۴۶۷ – ۵۳۸ هـ، چاپ احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان.

۱۳. کشف الاستار، محدث نوری (الشیخ الحسین)، متوفای ۱۳۲۰ ش.

۱۴. کشف الغمّه، ابوالفتح علی بن عیسی اَربِلی، متوفای ۶۹۲ یا ۶۹۳، چاپ انتشارات بنی هاشم، تبریز، سنه ۱۳۸۱ هـ.

۱۵. نور الابصار، سید مؤمن بن حسن الشبلنجی المصری، فازغ از تألیفش، رجب ۱۲۹۰ هـ.

۱۶. مرآه الاسرار، شیخ عبدالرحمن، از علماء اهل سنت، نقل از منتخب الاثر، ج۲، حواشی.

۱۷. المسانید الثمانیه، اعاظم اهل سنت، نقل از منتخب الاثر، ج۲.

۱۸. مصباح الاصول، اعاظم اهل سنت، نقل از منتخب الاثر، ج۲، حواشی.

۱۹. محاضرات فی الالهیات، آیت الله شیخ جعفر سبحانی، نشـر مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ ۱۳۸۵ ش.

۲۰. مصباح المتهجّد، شیخ طوسی، ۳۸۵ – ۴۶۰ هـ.

۲۱. المستدرک علی الصحیحین، محمد بن عبدالله (حاکم نیشابور) متوفای ۴۰۵۵ ه‍ـ، نقل از منتخب الاثر، ج۲.

۲۲. معجم الرجال الحدیث، آیت الله سید ابی القاسم خوئیS چاپ منشورات مدینه العلم، قم – ایران.

۲۳. المعجم الاوسط، الحافظ الطیرانی، متوفای ۳۶۰ ه‍ـ.

۲۴. منتخب الاثر، آیت الله لطف الله الصافی گلپایگانی، چاپخانه سلمان فارسی.

۲۵. منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، ۱۲۹۴ – ۱۳۵۹ ه‍ـ، چاپ افست اسلامیه، بوزر جمهری، طهران.

۲۶. مهر تابان، سید محمد حسین حسینی، ۱۳۴۵ – ۱۴۱۶ ه‍ـ، چاپ مؤسسه ترجمه و نشر دوره علوم و معارف اسلامی.

ص:۲۰۲

۱. وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ۱۰۳۳ – ۱۱۰۴ هـ، چاپ منشورات اسلامیه، طهران، ایران.

۲. استدراک بحارالانوار، محمد باقر مجلسی، ۱۰۳۷ -۱۱۱۱ هـ، چاپ انتشارات اسلامیه طهران، بوزر جمهری.

ینامع الموده، شیخ سلیمان بن شیخ ابراهیم، القندوزی، متوفای ۱۲۹۴ هـ، چاپ مؤسسه اعلمی، بیروت – لبنان.

ص:۲۰۳

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹